



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

چشم انداز
CHASHM ANDAAZ

شهریور ۱۳۷۵ شماره ۵۰ אלול תשנ"ו-תשרי תשנ"ז August/September 1996 No. 50

לשנה טובה תכתבו

سال نو عبری بر همه یهودیان جهان مبارک باد

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد .

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸ - ۳۴۴ - ۷۴۷۳
۲۱۳ - ۶۲۲ - ۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸ - ۷۷۸ - ۷۸۱۰

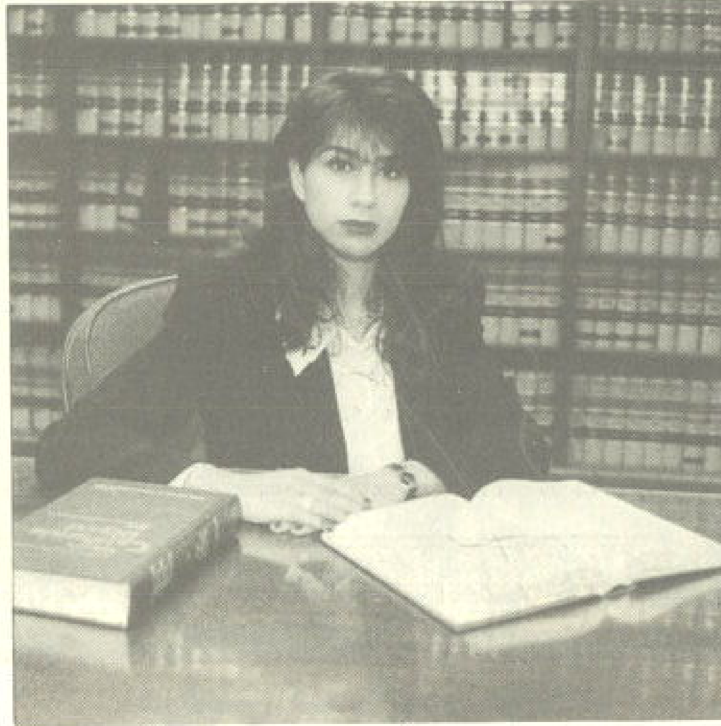


دکتر نیلوفر «آرام‌نیا» ذکریائی

ستاره وکلای ایرانی

تصادفات

صدمات بدنی



* تصادفات و صدمات بدنی
* تنظیم وصیت نامه و امور انحصار وراثت
* ثبت و انحلال شرکتها
* تنظیم قراردادها
* امور تجارتی و بازرگانی

* Accidents & Personal Injury
* Wills, Trusts, Estate Planning
* Corporations & Partnerships
* Contracts
* Business & Commercial Law

NILOUFAR A. ZAKARIAIE, J.D.
ATTORNEY AT LAW

1901 AVENUE OF THE *STARS*, 18TH FLOOR • CENTURY CITY, CA 90067
TELEPHONE (310) 552-0066

نیازمندیهای جامعه

پزشک
● دکتر دوستان
۳۱۰-۸۵۹-۰۴۱۵
● دکتر مایکل طاهری
۳۱۰-۳۶۰-۰۰۶۷
۸۱۸-۲۶۵-۹۴۹۹
● دکتر بخشنده
۳۱۰-۲۷۴-۵۵۴۴
۸۱۸-۹۸۶-۸۴۲۰
● دکتر کامران تربتی
۳۱۰-۳۸۵-۰۵۵۳
۸۱۸-۹۰۶-۲۴۹۶

پزشک کودکان
● دکتر عزیزالله نورمند
۳۱۰-۸۲۹-۳۳۱۱
۸۱۸-۹۰۵-۵۵۵۲

پوشاک
● جوراب تیفانی
۲۱۳-۷۴۸-۸۸۲۳

تعلیم برمیتصوا، بت میتصوا
● ۸۱۸-۷۵۷-۲۶۴۸

تعلیم موسیقی
● پیمان اخلاقی
۳۱۰-۸۲۰-۸۲۶۱

تعلیم نقاشی
● ژانت شعبانی
۳۱۰-۴۴۱-۰۰۸۲

تهیه اسناد ملکی
● *Property Tax*
۳۱۰-۴۷۱-۰۲۳۵

حسابداری
● ظاهر فلاّحی .C.P.A
۷۱۴-۵۴۶-۴C.P.A.
۷۱۴-۵۴۶-۴۲۷۲

● یوسف ظهیری
۴۰۸-۲۹۲-۳۸۰۰
● افشین کاشانی
۳۱۰-۲۰۲-۱۰۱۰

خرید و فروش املاک در اسرائیل
● گروه داوید
۳۱۰-۶۵۹-۲۶۵۹

دندانپزشک
● دکتر فرهاد بینا
۳۱۰-۲۰۷-۲۴۶۲
۳۱۰-۲۰۷-*BINA*
● دکتر سهیل خدادادی
۳۱۰-۲۷۱-۳۰۰۳
● دکتر بهروز زینتی
۳۱۰-۶۵۲-۲۰۱۰
۸۱۸-۹۸۶-۸۶۶۹
● دکتر بیژن عافار
۳۱۰-۴۴۳-۴۴۴۴
۸۱۸-۷۸۴-۴۸۶۷
● دکتر سیروس ارشادی
۳۱۰-۸۲۴-۲۶۲۴

روانشناس
● دکتر فرشاد یادگار
۲۱۳-۸۸۲-۸۳۸۳
۸۱۸-۷۳۴-۰۹۳۸

سالن جشنها
● المپیک کالکشن
۳۱۰-۵۷۵-۴۵۸۵

طراحی خانه
● ایرج و داریوش صفائی
۳۱۰-۴۵۳-۳۲۳۵

کایروپراکتیک
● دکتر روزبه مسرور
۸۱۸-۷۰۵-۰۷۳۶
●دکتر بهروز صموها
۸۱۸-۷۰۱-۱۰۵۸
۸۱۸-۹۹۰-۳۰۸۴

کلاسهای آموزشی
● باربارا میشکان
۳۱۰-۸۲۸-۷۱۷۶
● انستیتوی حرفه‌ای اُرت
۲۱۳-۳۸۷-۴۲۴۴
۸۱۸-۷۸۸-۷۲۲۲

کیترینگ
● کیترینگ گلت کاشر شادی
۳۱۰-۶۵۹-۵۹۸۲
● کیترینگ گلت کاشر شارون
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
● کیترینگ گلت کاشر جک بروخیم رویال کیترینگ
۳۱۰-۴۵۸-۹۹۹۳
● کیترینگ المپیک کالکشن
۳۱۰-۵۷۵-۴۵۸۵
● کیترینگ بهادر
۸۱۸-۶۰۹-۷۱۳۵

مشاور مالی
● ریچارد بهفرین
۳۱۰-۲۸۱-۴۶۱۵
● دانیل فرید یاشارال
۳۱۰-۵۵۰-۰۷۷۰
● سیاوش اشتهاردی
Fredric Berger
۳۱۰-۴۵۸-۳۶۴۹
۸۰۰-۸۷۹-۳۱۱۸

مواد غذایی
● بستنی اکبر مشدی
۲۱۳-۸۷۴-۰۱۴۴

وام
● La Cienega Jewelry & Loan
۳۱۰-۳۶۰-۰۰۲۰
● The Mortgage Store
۸۰۰-۹۰۰-۵۶۲۶

وسایل پارتی
● تهران رنتال
۸۱۸-۳۴۲-۷۳۶۸

وکیل
● فریبرز سلکی
۳۱۰-۴۴۱-۱۱۱۱
● مارتین ولف
۳۱۰-۲۰۵-۲۰۳۳
● فریبا سلیمانی
۳۱۰-۴۴۱-۸۳۰۱
● شهرام سلیمانی
۳۱۰-۸۹۰-۱۱۰۰
● نیلوفر ذکریائی (آرام‌نیا)
۳۱۰-۵۵۲-۰۰۶۶
● فریبرز «مایکل» ضرابیان
۸۱۸-۳۵۶-۱۲۵۴
Internet E/MAIL:
MichaelZ@usap.com
● رامین یونسی
۳۱۰-۲۰۱-۵۰۰۱
۸۱۸-۹۹۹-۹۹۰۸

310-3066106



در این شماره می خوانید

August/Septemebr 1996 No. 50 אלול תשנ"ו-תשרי תשנ"ז مرداد/شهریور ۱۳۷۵ شماره ۵۰

چشم انداز

Published bY:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212
TEL: (310) 479-4798
FAX: (310) 445-5488

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
دستیار سردبیر: نصیر ابراهیمیان
روابط عمومی: مهندس آشر آرام‌نیا
سردبیر قسمت پزشکی: دکتر نیسان بامداد
بخش انگلیسی: شاندی مهدیان

با همگامی: نویسندگان، مترجمین و گزارشگران چشم‌انداز
تایپ‌ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، باز پس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا، استفاده می‌شود.

چشم انداز

(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸

بهای اشتراک چشم‌انداز سالانه: ۲۶ دلار خارج از کشور ۳۶ دلار

شما با عضویت در سازمان سیامک به طور رایگان نشریه را دریافت خواهید نمود.

خواهشمندم «چشم انداز» را به نشانی من بفرستید

نام خانوادگی ـ نام : L / Name ____________ F / Name ____________

شماره ی آپارتمان : Apt,No.________

خیابان : Street____________________

شهر ـ ایالت ـ پیش شماره : City ____________ State ________ Zip Code (________)

تلفن خانه : H.Phone (____) ____________

تلفن کار : B.Phone (____) ____________



درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

داریوش فاخری

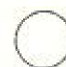
در این نوشته می‌خوانید:

● معیار جدید مردانگی ● واقعیت اگزیستانسیالیستی گالوت ● شرایط ویژه یهودیان ایران

● ربای اعظم سفارادیهای اسرائیل و رباهای ریفورم

● یهودیان در کره مریخ! ● اسرائیل یا لس آنجلس؟

● سازمان فدراسیون و روشن‌گری



در دنیای غریبی زندگی می‌کنیم. دنیایی که مردانگی انسان را با مقدار پولی که در جیب دارد می‌سنجد. خانواده‌های فراوانی را دیده‌ایم که مردانگی و شرافت و عزت نفس و وفا و عاطفه خواستگار دخترشان را با پول اندازه می‌گیرند. زنان فراوانی را دیده‌ایم که ادامه زندگی یا صلح خانواده را منوط به درآمد شوهر می‌دانند. فرزندان بی عاطفه‌ای را سراغ داریم که پدر و مادر بی پول خود را از چشم خود و جامعه مخفی نگاه میدارند. مردان بی قید و بندی را می‌شناسیم که از این چراغ جادو برای شخصیت بی پایه خود روپوش ساخته و خویشتن را به دیگران تحمیل می‌کنند.

اسفناکتر از اینها، سازمانهای اجتماعی‌ای هستند که نقش سرمشق جامعه را بازی می‌کنند ولی چون اعتبار و بقای خود را بر پایه معادلات اقتصادی بازاری کاپیتالیستی‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، قرار داده‌اند، نه تنها به درمان این درد که چون خوره اجتماع را از درون می‌خورد، دست نمی‌زنند بلکه با بزرگداشت اشخاصی که می‌توانند مقدار بیشتری بلیطهای شب جشن بزرگداشت را بخرند یا به دوستان خودشان قالب کنند یا این که کلاً مخارج جشن مربوطه را بدهند، به این نکته صحه می‌گذارند که معیار مردانگی و بزرگی صرفاً به پول است.

به ندرت یا شاید اصلاً ندیده‌ایم که تعهد به یهودیت، شخصیت ممتاز، روح بزرگ، فداکاری شخصی یا فعالیت اجتماعی در رشته‌ای که جایزه به آن تعلق می‌گیرد بدون ملاحظاتی که قبلاً اشاره کردم چندان اثر بخش باشد. بگذریم که اصولاً چنین آدمی برای خواستگاری هم به حساب نمی‌آید.

به این عمل چه نوع کسانی دامن می‌زنند؟ کسانی که از رودربایستی‌های شخصی در اجتماع نمی‌خواهند قرار کنند. برای متعلق بودن به گروهی کاذب وامانده از اجتماع سرشناس آمریکایی و خود ساخته ایرانی که به خیال خودشان آنها را طبقه مشهور (نه مفید یا مهم) جامعه می‌کند شب و روز می‌کوشند. کسانی که احساس غلطی از سنتها و ارزشهای اجتماعی داشته یعنی فکر می‌کنند با این کار به تداوم اجتماعی کمک می‌کنند.

این تعریف مجدد، نابود کننده اجتماع است. ارزش گذاری بیش از

حد به درآمد سالیانه باعث پیدایش بیشتر حرص و آز - چشم و هم چشمی - ناجوانمردی و فلسفه «**هر که برای خود، بهر قیمتی**»، ترس مداوم عقب نیافتادن از دیگری - فقدان شخصیت و عدم پایبندی به والاترین ارزشهای خانوادگی - عدم اعتماد افراد جامعه به یکدیگر و بسیاری از ارزشهای دیگر می‌گردد. نتیجه این وبای خانمانسوز برای جامعه، طرد ارزشهای خانوادگی‌ای چون افزایش روز افزون طلاق - میزان پایین ازدواج جوانها یا ازدواج مجدد مطلقه‌ها - ازدواجهای مختلط - اسمیلاسیون و تغییر دین یا به مکتب‌های غیر یهودی روی آوردن - بیرون رفتن جوانان روشنفکرمان از دامان جامعه‌ای که ما هستیم و بالاتر از همه **بی تفاوتی** افراد در قبال سرنوشت یکدیگر است.

* * *

در مقاله‌ای از ربای **ایسمار شورش** خواندم که می‌گفت: **گالوت** یک محل جغرافیایی نیست بلکه یک واقعیت اگزیستانسیالیستی است. حالت بی خانمانی یک خطر دایمی و همیشه حاضر در برابر تصور قدرت، دایمی بودن و زایندگی است. و این واقعیت اصولی وجودی یهودیت است.

همچنین در رابطه با ماه آو (ماه سوگواری، که بتازگی آنرا گذراندیم)، او این ماه را تنها حالت غمناک یادآوری فجایع نمی‌داند. او عقیده دارد که تنها یک جامعه زنده سالگرد وقایع را برگزار می‌کند. روز تیشابه‌آو علاوه بر حالت غمناکش یادآور تداوم و پایکوبی برای ایمان و بقای ماست. انگار می‌گوییم که هیتلرها و...پیروز نشدند.

* * *

از انجمن کلیمیان تهران فکسی برای ما رسیده بود که آقای محمدی گلپایگانی از طرف مقام معظم رهبری و در پاسخ به نامه هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران، به این انجمن، یهودیان ایران و پیروان همه ادیان الهی اطلاع داده‌اند که در پناه قانون و نظام جمهوری اسلامی از حرمت و امنیت کامل برخوردارند و تعرض به آنان تخلف از قانون و موجب برخورد شدید دستگاههای مسئول در نظام جمهوری اسلامی است.

دلیل این پاسخ، حلق آویز نمودن یک یهودی بنام عزیزالله لامع در تاریخ ۲۴ خرداد ۷۵ در مغازه‌اش واقع در چهار راه جمهوری بوده و به ضرب گلوله (گویا پس از شکنجه فراوان) کشته شدن یک فرد یهودی دیگر بنام کرامت فاخری در شیراز و در محل سکونتش. موارد دیگری که نامه هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران به آنها اشاره نکرده محکومیت به اعدام شخصی است بنام مهندس زنده دل و کسان دیگری که سالهاست مفقودالاثر بوده و یا بی خبر سر به نیست شده‌اند.

من همیشه بر این عقیده بوده‌ام که اکثریت یهودیانی که در ایران

مانده‌اند (و در بسیاری موارد یهودیانی که اکنون در غربت بسر میبرند هم) صمیمانه و عاشقانه به آن خاک و بوم عشق می‌ورزند و تا لحظه مرگ خود آن کشور را ترک نخواهند کرد، اما منکر این هم نیستم که یهودیان ایران در شرایطی ویژه خود و در موقعیت نابرابری با دیگر هموطنانشان بسر می‌برند. قشر معینی که متأسفانه دست به قلم هم داشته یا شاید در مقامات حساس مملکتی قرار دارند، از ابراز عقیده خود ناشی از تحقیر یهودیان (که گاه به آن ماسک ضد صهیونیستی و اسرائیلی) می‌زنند، خودداری نمی‌کنند.

شرایط ویژه، راه حلهای ویژه‌ای را می‌طلبد. دولت جمهوری اسلامی در قبال وفاداری، عاطفه و مهر و محبتی که در چنین شرایط نابرابری، یهودیان آن خطه نثار مملکت و ملت خود می‌کنند، وظیفه‌ای خطیر و فرا انسانی‌ای را در قبال آنان دارد. باشد که از این آزمون الهی، تمامی افراد دولت و ملت ایران سربلند بیرون آمده و تاریخ نامشان را به نیکی بیاد بیاورد.

* * *

چندی پیش ربای **الیاهو بخشی دورون**، ربای اعظم سفارادیهای اسرائیل، در بحبوحه و گرماگرم پیروزی احزاب دست راستی اسرائیل که با کمک و پشتیبانی تندروهای مذهبی هم همراه بود، ربای‌های ریفورم را به صورت تمثیلی با داستانی از تورا (که در آن **پینحاس**، دست به کشتن زیمری که با زن غیر یهودی همبستری کرده بود می‌زند) مقایسه می‌کند و این عمل را می‌ستاید. او اظهار می‌دارد که این عمل شبیه عمل دکتری است که غده سرطان را در می‌آورد.

با آنکه من منکر دریای دانشی که او مطالعه کرده نیستم، ولی می‌مانم در اینکه آیا ایشان در تورا **«همنوعت را مانند خودت دوست بدار»** را نخوانده‌اند؟ آیا **«شما فرزندان خدای خود هستید»** را در سفر **پیدایش ۱۴:۱** ندیده‌اند؟ آیا این دو جمله پشت سر هم را در سفر **خروج ۱۹:۱۷ و ۱۹:۱۸** تورا که میگوید: **«به برادرت در قلبت نفرت نورز...از او انتقام نگیر، و از ملتت کینه بدل مگیر. همنوعت را چون خودت دوست بدار»**. را در میان انبوه دستورات انساندوستانه دیگر را هم ندیده‌اند؟ آیا این گفته **هیلل** را نیز از یاد برده‌اند که در جواب یک غیر یهودی که از او می‌خواهد در حالی که روی یک پا ایستاده است تمام تورا را به او یاد بدهد می‌گوید: **«هر آنچه که دوست نداری را در حق همنوعت انجام نده، این تمام تورا است، بقیه‌اش تفسیر است، حالا برو و مطالعه کن»**.

جایی خوانده‌ام که سوء قصد به جان کسی بالاترین نوع سانسور عقیده است. واقعه اسفناک و شرم‌آور قتل ایتصحاک رابین (نخست وزیر پیشین و فقید اسرائیل) که توسط یک فرد مغز شسته و دگم و افراطی مذهبی یهودی صورت گرفت، درس بزرگی بود که یاد بگیریم که کسانی که به راه خود اعتقاد و در حقانیت آن شک نداشته و انسانی /الهی فکر می‌کنند و سعادت بشر را بر خود خویشتن ترجیح می‌دهند با بحث و گفتگو و مناظره کلمات و عقاید سعی در پیشبرد افکار خود می‌نمایند.

فراموش نکنیم که در **تلمود** علمای یهود چنین می‌گویند که **«گناه را از بین ببرید نه گناهکار را»**.

* * *

در ماه گذشته سر و صدای زیادی که با پیدا شدن امکان زندگی در کره مریخ در مطبوعات پیچید این سئوال را نا خودآگاه برای ما یهودیان پیش آورد که اگر موجوداتی در کره مریخ بوده باشند که یهودی بوده یا خیال یهودی شدن به سرشان بزند در این صورت چه تغییری در باورهای ما از یهودیت پدید خواهند آورد. آیا آن را قوی‌تر نموده و یا تضعیف می‌نماید.

گر چه تاکنون دین‌گرایان و دنیاگرایان در ظاهر آبشان به یک جوی نمی‌رود، حداقل در یهودیت تا جایی که من میدانم تئوریهای ارائه شده، نقضی در باورهای دینی نداشته و روشنفکران مذهبی ما همگونی بیشتری از آنچه عامه مردم تصور می‌کنند را در نوشتارهای تورا و علوم ارائه شده می‌بینند.

چند صباحی است که عده‌ای از افراد جامعه با ایجاد دسته بندی‌هایی بر سر این مسألهٔ اجتماعی در گیرند که آیا باید پولهای جمع آوری شده در لس آنجلس را به اسرائیل فرستاد یا در اینجا خرج نمود؟ مهمترین سازمانهایی که به صورت عمده تمام وجوه مالی جمع آوری شده خود را به اسرائیل می‌فرستند عبارتند از سازمانهای **«مگبیت»** گروههای مختلف **«حداسا»**، دوستداران بیمارستان **«شعره صدق»** در اورشلیم، **«بنه صیون»** و چند سازمان کوچک‌تر دوستدار سازمانهای انسانی دیگر اسرائیل. سازمانهای دیگر نیز بصورت‌های مختلف مقدار کمتری از بودجه خود را به نهادهای فرهنگی - مذهبی - اجتماعی اسرائیل می‌فرستند و علاوه بر آن افراد جامعه نیز بصورتهای گوناگون کمکهای فردی خود را (به خاطر عشق و اعتقادی که به اسرائیل دارند) به آن دیار ارسال می‌دارند.

بنابراین مخالفین ارسال کمک مادی به اسرائیل در مورد قطع کامل ارسال کمک، در اقلیت محض می‌باشند. ولی آنها به استناد به وضع ناگوار جوانان، خانواده‌ها و نگاهداری فرهنگ در جامعه ما مدعی‌اند که باید این کمکها به اسرائیل قطع شده و در لس آنجلس به مصرف برسد. این افراد همچنین با استناد به وضع اقتصادی روشن و صعود چشمگیر آن، کشور اسرائیل را بی نیاز از کمکهای مادی ایرانیان یهودی می‌دانند.

این بحث و تبادل نظرها، در جامعه بزرگتر یهودیان آمریکا نیز بچشم می‌خورد. فدراسیونهای یهودی آمریکایی که تا ۱۲ سال پیش ۵۱ درصد بودجه خود را برای نیازهای یهودیان خارج از آمریکا (منجمله اسرائیل) می‌فرستادند اکنون این رقم را به ۴۲ درصد کاهش بخشیده و پیش بینی می‌کنند که این رقم پایین‌تر هم بیاید. این فدراسیونها دلیل عمل خود را جنگیدن با اسمیلاسیون داخلی و جبران تقلیل بودجه دولت برای کمک به نیازمندان (به مناسبت تغییر خط مشی دولت و کنگره در مورد رفاه اجتماعی) عنوان می‌کنند.

با توجه به اینکه آژانس یهود هنوز با کمک کشور اسرائیل مسئول استقرار ۶۵۰۰۰ هزار یهودی که در سال به اسرائیل مهاجرت می‌کنند می‌باشد، Richard Wexler رییس جدید United Jewish Appeal که مسئولیت پرداخت قسمت اعظم بودجه این آژانس را بر عهده دارد، عقیده دارد که باید راههای نوینی برای نیازهای خارج از کشور و نیازهای محلی پیدا نمود. وی اعتقاد دارد که این عمل را باید با توجه به عشق به سرزمین اسرائیل، روحانیت و نبضی که برای مرمّت جهان می‌طپد، اهمیت یادگیری یهودیت و تعهد به آن، انجام داد. وی همچنین اعتقاد دارد که عصری که در آن یهودیان را نجات دهیم تقریباً به پایان رسیده و عصر نجات یهودیت و ایجاد جوامعی از راههای تازه و ابداعی در برابر ما قرار دارد.

اما جامعه یهودیان ایرانی (تبار)، (خارج از چند موردی که برخی از افراد یا سازمانها صرفاً بخاطر مبارزه با موفقیت مثلاً سازمانی چون مگبیت، به صورتی ضمنی و با اشاعه افکار مخالف در نهان، با آن به مخالفت می‌پردازند)، اگر بخواهد این مورد را اصولی بررسی کند باید به این نکات توجه نماید:

موقعیت امن‌تر نظامی و اقتصادی اسرائیل، این کشور را هنوز از کمکهای خارجی بی نیاز ننموده و علاوه بر آن سیستمی مجزا و مستقل برای جوابگویی به نیازهای اجتماعی بطور کامل در این کشور نو پا مستقر نگردیده است.

این نیاز را افراد جامعه ما که متأسفانه (در مقایسه با یهودیان دیگر جهان) سهمی بسزا در پشتیبانی اقتصادی اسرائیل از طریق کمکهای مستقیم نداشته و ندارد را می‌تواند از طریق غیر مستقیم ادا نماید. انتخاب کشور اسرائیل برای ماه عسل - سرمایه‌گذاری در سهام شرکتهای اسرائیلی که از لحاظ اقتصادی بسیار مقرون به صرفه هستند، خرید اوراق قرضه دولتی و بالاتر از همه مهاجرت به آن کشور از جمله راههای ممکنی هستند که می‌تواند علاوه بر کمک به مؤسسات خیریه اجتماعی مورد ملاحظه قرار گیرند.

اما از طرف دیگر مسائل اجتماعی یهودیان ایرانی (تبار) لس آنجلس نیز با تقلیل بودجه دولت برای نیازمندان و مهاجرین، جلوگیری از

اسمیلاسیون و تداوم یهودیت افزایش روز افزون فرزندانی با سرپرستی تنها یکی از والدین خود، تعلق جوانان به گنگها، و مواردی که بارها قبلاً به آنها اشاره شده و مهاجرت به اسرائیل اشکالات و چالشهای جدیدی را برای سازمانهای ما به وجود خواهد آورد که باید در جلسات همگانی و با تفاهم و حسن نیت در مورد آنها بررسی‌های لازم به عمل آید.

* * *

در گذشته‌ای نه چندان دور، سازمان فدراسیون بخشی از یهودیان ایرانی در لس آنجلس با درگیر شدن در یک دعوای داخلی، رییس پیشین خود که سالها با سرسختی و حمایت بی‌دریغ بر جای نگاه داشته بود را از کار بر کنار (یا وادار به استعفا) کرد. دامنه این اختلافات از بلوائی در کنیسای سابق این فدراسیون گرفته تا به دادگاه کشیده شدن طرفین دعوا گسترش یافت که علاوه بر نداشتن سابقه این گونه اعمال در جامعه ما باعث شرمساری همگان هم گردید.

ممکن است طرفین هر کدام محق بوده یا هر دو در اثر سوء تفاهمی درگیر این دعوا شده‌اند ولی ما هرگز نخواهیم دانست که اشکال کار در کجا بوده و در آینده چگونه می‌توان از وقوع این جریانات ناخوشایند جلوگیری نمود، زیرا سازمان فدراسیون فعلی و رییس قبلی آن خود را در قبال جامعه مسئول ندانستند که به روشن شدن قضیه دست بزنند.

یک جامعه سالم دارای تضاد و افکار است و اصلاً خجالتی ندارد که مردم بدانند ما در برخی موارد دارای وحدت فکری نیستیم. تضاد افکار اگر در عیان صورت بگیرد و مورد بحث و تبادل نظر قرار بگیرند منجر به تصمیمات عاقلانه‌تر و مفیدتری برای جامعه می‌گردد. این ترس را باید از خود دور نمود که اگر مردم بفهمند چه می‌گویند باید از آن ترسید که اگر از مردم پنهان کرد چه مصیبتی به بار خواهد آمد. اگر کار غلطی انجام نشده، خجالتی هم در بین نخواهد بود. وقتی مردم را به حساب آوردیم و به آنها ثابت نمودیم که مهم‌اند، علاوه بر آنکه شایعات و خبرچینی‌ها و دسته‌بندیها از بین خواهد رفت، روشن بینی، واقعیت و بیش از همه دلسوزی و همدلی جای گزین آنها خواهد شد.

سال نو مبارک، تعنیت کیپور همه قبول. نباید فراموش کرد که یکبار با هم زندگی می‌کنیم و یک روح بیشتر نداریم. زندگی کوتاه‌تر از آن است که حقیرانه بگذرانیمش. همدیگر را ببوسیم و در آغوش بکشیم و نفرتها را فراموش کنیم. زیرا این کار عملی یهودی، انسانی و خداپسندانه است. □

خانواده محترم نوذر

درگذشت زنده‌یاد شکوه نوذر را به خانواده محترمتان تسلیت می‌گوییم.

سازمان سیامک



رویدادهای سازمان سیامک



گروه پارادایز جودیا (نوجوانان سیامک) ۱۹ - ۱۵ ساله

گروه پارادیز جودیا نوجوانان سازمان سیامک به صورت فعالانه‌تری به برگزاری برنامه‌های مختلف جهت گردهم‌آیی هر چه بیشتر نوجوانان پرداخت این برنامه‌ها شامل: برنامه اسب سواری و پیک نیک - مسابقه بسکتبال و برنامه پارتی بود. ضمناً مرکز نوجوانان سازمان سیامک در منطقه تارزانا تسهیلات جدیدی را جهت استفاده نوجوانان تهیه دیده است. این تسهیلات شامل میز بیلیارد - پینگ پنگ - فوتبال دستی - بازیهای ویدیوئی و همچنین تلویزیون با صحنهٔ بسیار بزرگ جهت نمایش فیلم‌های سینمایی می‌باشد.

در تاریخ یکشنبه اوّل سپتامبر از والدین محترم نوجوانان دعوت شد که از این مرکز بازدید نمایند. این دعوت که توأم با پذیرایی بود مورد استقبال والدین و همچنین نوجوانان قرار گرفت. سازمان سیامک در نظر دارد که جهت جذب هر چه بیشتر نوجوانان به این مرکز کلاسهای تقویتی برای دانش‌آموزان در رشته‌های کامپیوتر - ریاضیات - انگلیسی و غیره دایر نماید. از کلیهٔ والدین محترم تقاضا می‌شود که جهت همکاری با سازمان در هر چه بهتر برگزار کردن این گونه فعالیت‌ها با دفتر سازمان با شماره تلفن‌های ۴۷۹۸ - ۴۷۹ (۳۱۰) و یا ۸۳۳۲ - ۷۰۵ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایند.

گروه خاوریم (یاران) ۴۵ - ۲۱ ساله

برنامه‌های تفریحی گروه یاران شامل رقص سالسا *(Salsa Dance)* و کنسرت موسیقی کلاسیک در هالیوود بال برگزار گردید.

یکشنبه ۲۸ جولای برنامهٔ پارتی توأم با پذیرایی و همچنین معلم رقص جهت تعلیم رقص سالسا با موفقیت کامل روبرو بود. پنجشنبه ۸ آگوست دوستداران موسیقی کلاسیک شبی لذت بخش را در محیط زیبای هالیوود بال در کنار هم سپری کردند.



گروه کتاب یاران همچنان در اولین و سومین سه شنبه هر ماه تشکیل جلسه می‌دهد که در این برنامه کتابهای خوانده شده توسط اعضا مورد بحث قرار می‌گیرند.

برنامه‌های آینده این گروه شامل سوکا پارتی در تاریخ ۲ اکتبر برگزار خواهد گردید. همچنین گروه یاران در تاریخ پنجشنبه ۲۴ اکتبر به دیدن «سیرک دوسولی» خواهند رفت.

جهت اطلاعات بیشتر با تلفن ۸۳۳۲ - ۷۰۵ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایید.

آنهاکه در انتخابات رأی می‌دهند به سرنوشت خود می‌اندیشند

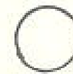


«بسوی کمال»

کتابی است اجتماعی، اخلاقی، ادبی، تاریخی، علمی و فلسفی. گویای سرگذشتهای عبرت‌انگیز و آموزنده که قهرمانان آن یک دختر و یک پسر دانشجوی یهودی ایرانی میباشند. (توضیح بیشتر در آگهی‌های آینده)

تیکون عُلام (بهبود و مرمت جهان)

در ماه گذشته نیز مقادیر زیادی لباس - مواد غذایی - وسایل خانه توسط افراد خیّر جامعه برای بهبود و آسان‌تر نمودن زندگی نیازمندان به سازمان سیامک اهداء گردید. از کلیهٔ افراد خیری که در این زمینه با ما همکاری می‌نمایند سپاسگزاری می‌نماییم.



آگهی استخدام

احتیاج به یک فروشنده مرد، برای دو روز، شنبه و یکشنبه یا پنج روز در هفته که دارای سابقهٔ رانندگی خوب باشد در ناحیهٔ جنوب LAX مورد نیاز است. کمیسیون قابل توجه و حقوق کافی در نظر گرفته شده است.

واجدین شرایط می‌توانند با شمارهٔ ۷۸۴۷-۳۷۳-۳۱۰ بین روزهای دوشنبه تا جمعه از ساعت ۱۰ صبح تا ۶ عصر تماس بگیرند.



منبع:
«فصل‌هایی برای شادی»
ایام سوگواری
نوشته: آرتور واسکو
با تصحیح:
اس - وای - اگنون

روز تاجگذاری

راهنمایی خلاصه شده برای روش هشانا و یوم کیپور که می‌توان در هر جا و موقعیتی آن را مطالعه نمود.

● تب روزهای مقدس

ماه تیشری بیشتر از هر ماه دیگر یهودی، اعیاد دینی (مقدس) را در بر دارد. **روش هشانا**، در اول - **یوم کیپور** در روز دهم. **سوکوت**، روز پانزدهم، (شه مینی هتصِرِت) روز بیست و دوم و **سیمخا تورا** روز بیست و سوم.

● روزهای سوگواری

دوران بین روزهای **روش هشانا** و **یوم کیپور** به روزهای هراس معروفند زیرا دوران سالیانه قضاوت میباشند. «در **روش هشانا** نوشته و در **یوم کیپور** مهر می‌شود که: چه کسی زنده می‌ماند و چه کسی میمیرد... چه کسی توسط آتش و چه کسی بوسیله آب...» یکی از مزامیر



است که در حین مراسم خوانده می‌شود. «اما توبه، دعا و اعانه دادن می‌تواند از عقوبتهای شدید بکاهد».

● سال نو در ماه هفتم؟

دلیل واقع شدن **روش هشانا** در کتاب لاویان ۲۵-۲۳:۲۳ آمده است: «در ماه هفتم، روز اول ماه، روزی باشد برای استراحت کامل تو، جلب همگانی‌ای که با صدای شاخ قوچ (شوفار) اعلام گردیده و مشخص شود. توجه داشته باشید که از **روش هشانا** (بمعنی سر سال) اصلاً نام برده نشده است.

● اعانه دادن

ربای جیکوب بن موسی هَلوی (قرن چهاردهم) گفته است که: «هر کسی که در **روش هشانا** به فقیر اعانه بدهد میباید که با گشاده دستی باشد زیرا گفته شده است که: (مبادا دستانت را از کمک به برادر نیازمندت باز داری، بلکه حتماً دستانت را بر او باز نگاهدار)». **نقل از روزهای هراس نوشته** S. Y. Agnon.

● سه تِم (آهنگ) روش هشانا، ملخیوت (پادشاهی)

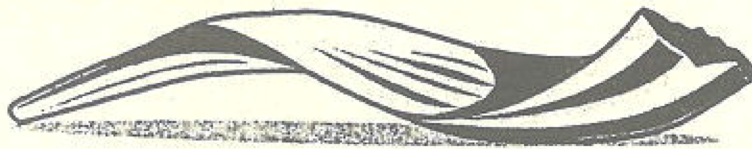
روش هشانا روزی است که خداوند پادشاه تاجدار است. در دعاهایمان کلام پادشاه برای خداوند استفاده می‌شود. «آوینو ملکینو "Avino Malkeinu" (والدما، حکمران ما) دعاگزاران می‌پرسند، «بر ما عادلانه و باگذشت عمل کن، با مهر و محبت - تا نجات یابیم».

● شوفاروت

شوفار، سمبل مخصوص **روش هشانا** میباشد. صدای آن برای برآوردن دستوری در کتاب لاویان میباشد. همانگونه که اخطار میکند در حین حال عمل نیز میکند. «از خواب بیدار شوید. به روحتان نظر بیاندازید، و راه و عمل بهتری را برگزینید. صدای بلند شوفار اختتامیه‌ای برای **یوم کیپور** نیز می‌باشد.

● یادآوری (Zichronot)

بر اساس رسمیت و اعتقادات مذهبی، بین روزهای **روش هشانا و یوم کیپور** است که خداوند تعیین میکند که چه کسی در کتاب زندگی ممهور خواهد شد. دعاهای **روش هشانا** برای یادآوری به خداوند در تغییر جهت قضاوتش بسود ماست. به خداوند در مورد عهدش با ابراهیم و اسحق و یعقوب یادآوری کرده و از او میخواهیم که بخاطر اجداد صدیق و خداپرستان در قضاوتش بر علیه قصورات ما با ترحم



عمل نماید.

و پس از آن این پارادوکس که: «زیرا تو تمام چیزهای فراموش شده را بیاد میاوری و چیزی از مقابل تخت پر افتخارت فراموش نمی‌شود».

● تبریک

معمول‌ترین تبریک تا آخر **روش هشانا**: L'Shanah Tovah Tikateivu, Tichateimu میباشد که معنی آن «باشد که برای سالی خوب نوشته و مهر زده شوی» است.

بعد از تعطیلات، این تبریک خلاصه‌تر و به این صورت L'Shanah Tovah Tichateimu یعنی «باشد که برای سالی خوب مهمور شوید»، در میآید.

دلیل آن این است که آرزوی اینکه کسی بعد از **روش هشانا** در کتاب زندگی نوشته شود به این معنی است که در خوب بودن او که بطور اتوماتیک در آن نوشته شود شک دارید.

● داستانهای خانوادگی

در **روش هشانا**، ما وقایع خود و بد زندگی ابراهیم را مطالعه می‌کنیم.

- فصل ۲۱ پیدایش درباره رابطه اعضای خانواده ابراهیم و مسائل آن صحبت میکند: همسرانش، **سارا** و **هاجر** و پسرانشان ایتصحاک و اسماعیل.

- فصل ۲۲ پیدایش ما را با واقعه ناراحت کننده قربانی کردن ایتصحاک (اسحق) روبرو میکند.

● یک سال شیرین

بر اساس سنّت وقتی براخای نان (هموتصی) میگوییم رسم است که خالا (نان) را در عسل بزنیم. این رسم با زدن سیب در عسل برای براخای میوه ادامه مییابد، و اضافه میکنیم «اراده تو بر آن قرار بگیرد، خدای ما و خداوند اجداد ما که سالی نو و شیرین را برای ما تجدید نمایی».

● برکناره آب

میکای پیامبر: «و تو گناهان آنها را در عمق دریاها خواهی انداخت»، ازاین جمله، رسم تشلیخ (دور انداختن) بوجود آمد.

در طی قرون، یهودیان در بعد از ظهر **روش هشانا** کنار جوی آب روانی جمع شده و بصورت سمبولیک، گناهان خود را با خالی کردن جیبهایشان از خورده‌های نان در آب، دور می‌انداختند.

● یوم کیپور

خودپرستی خودتان را بیرون در بگذارید. این شالوده **یوم کیپور** است: (و همین روز از هفتمین ماه سال، روز توبه است» بایستی خود خویشتن را طرد کنید (یا روح خود را بدرد آوری؛ یا خودپرسی را لگدمال نمائی»، و قربانی روی آتش برای خداوند بیاوری؛ تمام روز را نباید کار بکنی...

شباتی برای استراحت کامل تو باشد و خودپرستی خود را لگدمال نمایی» (خروج ۲۳:۲۳۰۳۲)

● چرا روزه میگیرم؟

زمانی که معبد اورشلیم ویران گردید، روزه و دعا جای قربانی کردن و مراسم دیگر **یوم کیپور** را گرفت. برخی از صاحبنظران، روزه‌های ایام مقدس را واقعه‌ای لذت بخش می‌بینند تا مجازات. یکی از آنان عقیده دارد که کسی که روزه میگیرد موجود ملکوتی از شخصی است که به وسوسه دنبال غذا و نوشیدنی دویدن تن در میدهد.

یکی دیگر، **یوم کیپور** را که به دنبال سالی خوب میآید را به تبرک پیش از یک غذای عالی تشبیه نموده است.

● کل نیدره

یکی از مراسم ویژه **یوم کیپور**، در بعد از ظهر این روز و درست قبل از غروب آفتاب انجام میگیرد. **کل نیدره** (تمام سوگندها)، فرمول قانونی باطل کردن تمام سوگندهایی است که بدون فکر و تعمق بین یوم کیپور امسال و سال دیگر بزبان آورده می‌شود.

آموزشگاه تکنولوژی اُرت لس آنجلس تقدیم می کند

Los Angeles ORT Technical Institute



a non-profit organization

سازمانی غیر انتفاعی

- **Scholarships Available for Those Who Qualify**
- بورس تحصیلی برای اشخاص واجد شرایط
- **Financial Aid for Qualified Applicants**
- کمک هزینه تحصیلی برای اشخاص واجد شرایط
- **Day & Evening Classes**
- کلاسهای روزانه و شبانه
- **Job Placement Assistance**
- کمک برای کاریابی
- **Hands on Training**
- آموزش از طریق عملی
- **One Computer Per Student**
- یک کامپیوتر برای هر دانشجو

quality training in a short time

آموزش در سطح عالی در مدت کوتاه

- ***Computer Graphics / Desktop Publishing***
- طراحی با کامپیوتر - امور انتشارات با کامپیوتر
- ***Medical Secretary***
- منشیگری پزشکی
- ***Electronics Technician (Computer repair)***
- تکنیسین الکترونیک (تعمیر کامپیوتر)
- ***Computerized Accounting***
- حسابداری با کامپیوتر
- ***Computer- Aided Design & Drafting***
- طراحی و نقشه کشی با کامپیوتر
- ***English as a 2nd Language (ESL)***
- زبان انگلیسی برای افراد غیر آمریکائی





Accredited by ACCSCT & ACCET



Branch Campus

6435 Wilshire Blvd.
Los Angeles, CA 90048
(213) 966-5444

15130 Ventura Blvd.
Sherman Oaks, CA 91403
(818) 788-7222



● **اعتراف میکنیم**

دو اعتراف کار خلاف را در یوم کیپور را بزبان میاوریم: "Ashamnu" (تجاوز کردیم) و "Al Chet" (برای گناهان).

هر دو این اعترافات به صورت ضمیر جمع گفته می‌شود که نوعی مسئولیت جمعی برای گناهان هر یک از ما میباشد.

● **به خدا اعتماد میکنیم**

ترانه "Ki Anu Amecha" (چون ما ملت تو هستیم) به ندامت ما آرامش میدهد. در عین حالی که رابطه لطیف بین خداوند و یهودیان را تحکیم می‌بخشد. «ما فرزندان تو هستیم و تو والد ما». «ما گله تو هستیم و تو چوپان ما». «ما بتو ایمان داریم و معشوق ما، تو هستی».

● **ماهی بزرگ**

کتاب یونا، یکی از بخشهائی است که در یوم کیپور خوانده می‌شود. همینطور کتاب لاویان ۱۶ که قربانی کردن توسط کهن گادول را توضیح میدهد. ۱۸ عملهای ممنوع جنسی و بخش ایزیا ۵۷:۱۴ و ۱۸:۱۶ که اظهار میدارد روزه بی معنی است اگر به فقیری که غذا ندارد کمک نکرده باشیم.

● **دروازه‌ها بسته می‌شوند**

یوم کیپور تنها روز مقدسی است که در آن ۵ برنامه دعاگزاری انجام می‌گردد. آخرین برنامه نهیلا (Neilah)نام دارد که به معنی بسته شدن دروازه‌هاست. در برخی از مراکز دعا (کنیساها) اعضا؛ تمام مدت این برنامه روی پا می‌ایستند. دعاها به مرحله‌ای میرسند. در پایان شوفار نواخته می‌شود و تمام افراد حاضر یکصدا می‌گویند "L'Shanah Haba'ah B'Yrushalayim" (سال دیگر در اورشلیم)



قوانین بهداشتی یهود برای یوم کیپور

افرادی که مریض هستند در حالیکه مراسم یوم کیپور را مراعات می‌کنند قوانین یهودی آنان را از تعنیت (روزه) گرفتن معاف نموده است

برای بسیاری از یهودیان تعنیت یوم کیپور دارای معنی بسیار خاصی در زندگیشان می‌باشد. ما از وقتی که یکسال به بر یا **بت میتصوا** یمان مانده این تعنیت را گرفته و تا آخر عمرمان این سنت را زنده نگاه میداریم.

روز توبه که از غروب روز ۲۲ سپتامبر تا بعد از غروب روز ۲۳ سپتامبر امسال می‌باشد، مقدس‌ترین زمان سال و تنها تعنیتی است که در تورا به ما فرمان اجرای آن داده شده است.

با آنکه بعضی‌ها ممکن است قوانین کشروت را اجرا نکنند یا شبات را نگه ندارند ولی از این تعنیت (روزه) همگانی که نوعی «با هم بودن» جامعه را تداعی می‌کند سر باز نمی‌زنند.

هدف از یک تعنیت ۲۵ ساعته این است که تمام توجه مادی را از خود دور نموده و بر روحانیت دلمان تمرکز کنیم. اگر این یک روز را برای یکسال کارهای اشتباه وقف کنیم می‌بینیم که چندان هم آسایش خود را بهم نزده‌ایم.

با اینکه تعنیت گرفتن در این روز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است ولی یهودیت جان کسی را برای آن در خطر نمی‌اندازد. بنابراین موقعیتهایی وجود دارد که در آن تعنیت گرفتن، گناه محسوب می‌شود.

اگر ساده و با حساب سرانگشتی به این مسئله نگاه کنیم طبق **«هالاخا»** (قانون شریعت یهود)، اگر شخصی بسیار مریض بوده و یا نخوردن غذا او را مریض نماید، نه تنها خوردن غذا برای این اشخاص مجاز بلکه یک «**میتصوا**» (فرمان انجام عمل نیک) می‌باشد.

حتی برای خوردن غذا در **یوم کیپور** براخایی وجود دارد. چرا که **«تورا، تورای زندگی است، نه مرگ».**

زنانی که حامله هستند، شیر می‌دهند یا بتازگی فارغ شده‌اند بایستی تعنیت بگیرند، مگر آنکه اینکار جان آنها یا فرزندشان را به خطر بیاندازد. با اینکه این تصمیم بستگی کامل به خود زن - دکتر او و ربای دارد ولی بسیاری از پزشکان تعنیت گرفتن برای زنانی در این موقعیتها را منع می‌کنند.

یکی از دلایل این موضوع نرسیدن مایعات در زمان بارداری، مسئله ساز است. در مراحل آخر بارداری عطش بدن ممکن است باعث فعالیت رَحِم و زایمان پیش از موعد مقرر شود.

کتاب What to Expect When You are Expecting که خیلیها آن را کتاب مقدس مراقبتهای پیش از زایمان می‌دانند به زنان حامله توصیه می‌کند که تحت هیچ شرایطی تعنیت نگیرند. طبق

گزارشی از این کتاب، در اسرائیل درست پس از یوم کیپور تعداد زایمانها افزایش چشمگیری نشان می‌دهد، که تأییدی است بر رابطه تعنیت گرفتن در ماههای آخر حاملگی و زایمان پیش از موعد مقرر.

طبق نظریه پزشکان مورد جدی دیگری در این رابطه بیماری دیابت (قند) می‌باشد.

طبق نظریه دکتر جاکوبوویتس، پزشک کالج ربای‌های Ner Israel کنترل دیابت بر سه ستون قرار دارد: رژیم - ورزش و دارو. اگر یکی از اینها برداشته شود توازن معالجات بر هم خواهد خورد.

یکی دیگر از موارد، زمانی است که بیمار نمی‌تواند دوائی را با شکم خالی بخورد. این مورد مخصوصاً در مورد کسانی که فشار خون بالا یا مرض قلبی داشته و نمی‌تواند قرص خود را نخورند بیشتر صادق است.

برای این نوع بیماران، دکتر جاکوبوویتس پیشنهاد می‌کند که این قرص(ها) را همراه با یک مایع ضد اسید (Antacid) که دوا محسوب شده و غذا به حساب نمی‌آیند، بخورند.

با اینکه در برخی از شرایط، خوردن در یوم کیپور الزامی است، ولی بایستی مقدار به اندازه‌ای باشد که برای بیماری لازم و در عین حال حالت تعنیت را هم نگه دارد. در هالاخا مقدار و زمان معینی را برای خوردن و آشامیدن در یوم کیپور می‌دهد.

معمولاً افرادی که قادر نیستند که بخاطر مسائل پزشکی تعنیت بگیرند، احساس گناه نموده و برای آسایش خیال به راهنمایی‌ها و صحبت با ربای خود روی می‌آورند.

دکتر جاکوبوویتس اعتقاد دارد که ریسک بسیار کمی در تعنیت گرفتن یکروز وجود دارد. از طرفی دیگر هم باید توجه داشت که اینکار سود بهداشتی هم ندارد. این عمل بدن را تصفیه نمی‌کند.

«بدن طوری تنظیم و طرح شده که چند بار در روز تغذیه شود».

«یوم کیپور برای بهبود روح و جان است، نه بدن».

این پزشک عقیده دارد که یک یا دو روز قبل از تعنیت کیپور می‌توان عطش بدن را با نوشیدن آب آشامیدنی، سوپ، چای یا سودا فرو نشاند. آب زودتر از همه در بدن جذب می‌شود. بنابراین بقیه مایعات مدت بیشتر جلو عطش را می‌گیرند. کمی نمک به آب اضافه نمودن نیز کمک خوبی است. اگر هوا گرم بود سعی کنید، انرژی کمتری مصرف نمائید. وقتی خواستید تعنیت خود را باز کنید، طبق پیشنهاد این پزشک، با نوشیدن آب، قهوه یا آب میوه شروع کنید و بعد غذای خود را میل نمائید. □

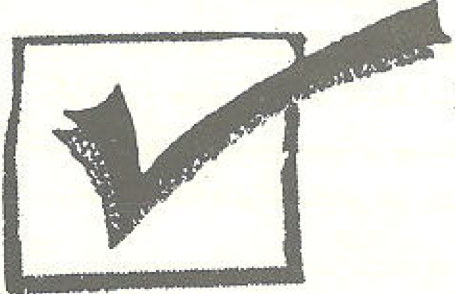
ویژه چشم انداز

مصاحبه کننده: ژرژ هارونیان

گپی خودمانی با پروفسور دیوید منشری

● رئیس بخش تاریخ خاورمیانه و آفریقا در دانشگاه تل‌آویو

● عضو ارشد مرکز موشه دایان برای مطالعات خاورمیانه و آفریقا (وابسته به دانشگاه تل‌آویو)



MOSHE DAYAN CENTER FOR MIDDLE EASTERN & AFRICAN STUDIES

● رئیس هیأت مدیره «ایرگون هگک»، اتحادیهٔ مرکزی یهودیان ایرانی تبار در اسرائیل

تابستان امسال فرصت دیگری بود برای جامعه یهودیان ایرانی در لوس‌آنجلس که میزبانی یکی از فرزندان خلف و مورد احترام خود را بنماید. پروفسور دیوید منشری که برای امور تحقیقی سفری به خارج از اسرائیل داشته ضمن دیداری کوتاه از لوس‌آنجلس و شرکت در جلسات سخنرانی که به دعوت چند سازمان این شهر تدارک دیده شده بود (بنیاد مگبیت، فدراسیون و جامعهٔ دانشوران) دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی اسرائیل و جریان صلح و هم چنین اوضاع داخلی ایران صحبت کرد. در این مدت ایشان مصاحبه‌ای هم با رادیو صدای ایران در همین موارد انجام دادند.

برای فعالین چشم‌انداز باعث افتخار است که ایشان به دعوت ما پاسخ مثبت دادند تا بتوانیم خوانندگان خود را تا حد امکان با این شخصیت بارز و دانش و معلومات بیکرانش آشنا نماییم.

گر چه معروفیت او بیشتر به لحاظ تخصص در امور خاورمیانه و ایران اسلامی است و در این سخنرانی‌ها و مصاحبه رادیوئی به تفصیل توضیحات داده‌اند، به منظور جلوگیری از تکرار موضوع و با توجه به اینکه این مسائل در مطبوعات مختلف به شکل وسیعی منعکس می‌شوند، در این مصاحبه سعی بر این شده که مسائل را از دیدگاه خاص جامعهٔ یهودی ایرانی با او در میان بگذاریم.

برای آن گروه از خوانندگان که آشنائی کامل با سابقهٔ پروفسور منشری ندارند به اختصار به معرفی ایشان می‌پردازم. او متولد تهران و در سن ۵ سالگی همراه پدر و مادر و دیگر برادران و خواهران به اسرائیل تازه مستقل مهاجرت نموده‌اند (۱۹۴۸). تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تل‌آویو به اتمام رسانیده و در رشتهٔ شرق شناسی لیسانس و فوق لیسانس خود را دریافت نموده است. تز دکترای او درباره «آموزش عالی در ایران» است که با کمک مالی بنیاد فورد در دههٔ ۷۰ میلادی توانست مدت دو سال در ایران قبل از انقلاب به تحقیق در این باره بپردازد.

ضمن تدریس در دانشگاه تل‌آویو و تحقیق در مؤسسهٔ موشه دایان به عنوان استاد مهمان در دانشگاه‌های پرینستون و کرنل نیز مطالعاتی نموده است. تألیفات متعدد او دربارهٔ خاور میانه و ایران او را به عنوان یکی از متخصصین و صاحب نظران قابل احترام در سطح جهانی مطرح نموده است. کتاب جدید او به نام "Iran; Between Islam and the West" امسال به زبان عبری منتشر گردید. از دیگر کتب معروف او می‌توان از:

Education and the Making of Modern Iran (1992)

Iran: A Decade of War & Revolution (1990)

Irani In Revolution (عبری - 1988)

نام برد.

در حال حاضر نوشتارهائی از او دربارهٔ **«یهودیان ایران»**، **«امور سیاسی داخل ایران»**، **«رابطه میان آسیای مرکزی و خاور میانه»** و **«ایران، اسلام رادیکال و جریان صلح خاورمیانه»** در دست انتشار می‌باشند. مقالات متعددی از او در مجلات آکادمیک و



هم چنین در مطبوعات و رسانه‌های گروهی اسرائیل و دیگر ممالک منجمله آمریکا نشر گردیده و از ایشان به عنوان مفسر و تحلیل‌گر اوضاع منطقه دعوت به اظهار نظر شده است.

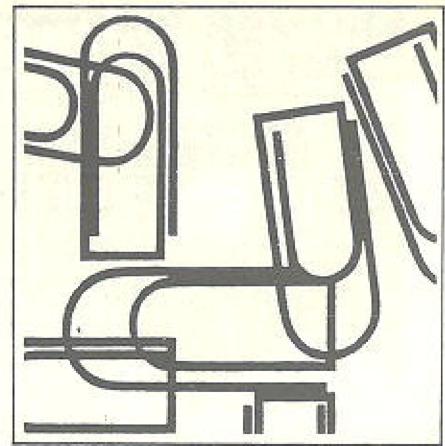
او جوایز و لوحه‌های افتخارات متعددی به خاطر تحقیقات ارزنده‌اش تا به حال دریافت کرده است.

ملاقات ما طبق قرار قبلی در دفتر «دوستداران دانشگاه تل‌آویو» در یک بعد از ظهر گرم لوس‌آنجلس انجام شد. بسیاری از ما با «مرکز موشه دایان» آشنایی درستی نداریم. از او خواهش می‌کنم قدری این مؤسسه مهم را به ما معرفی کند.

این مرکز که با کمک مالی جمعی از دوستداران سردار بزرگ اسرائیل موشه دایان و به خاطر بزرگداشت نام او تأسیس گردیده شاید که مهم‌ترین مرکز مطالعه و تحقیق در مورد خاورمیانه اسلامی در اسرائیل باشد. دو مرکز دیگر در دانشگاه تل‌آویو یکی **مرکز تحقیقات استراتژیک یافا** که عمدتاً در امور تسلیحات و موازنه قدرت نظامی تحقیق می‌شود و دیگر **مرکز مطالعات صلح** که در آن مشکلات و جوانب مختلف همکاری میان اسرائیل و اعراب را بررسی می‌کنند. ولی مرکز موشه دایان اهمیت خاص خود را دارد. در آن متخصصین در مورد اوضاع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، دموگرافی و روابط میان کشورهای منطقه گرد هم آمده‌اند. در مورد هر کشور خاورمیانه و مسائل آن استادانی مشغول به تحقیقات می‌باشند و بخش ایران شناسی آن نیز از مهم‌ترین محسوب می‌گردد. اشخاصی مانند دکتر دیوید یروشلمی، استاد زبان و ادبیات فارسی، مئیر لیتواک پژوهشگر دربارهٔ علماء شیعه ایران در عتبات، دکتر مارتین کرامر که تخصصش دربارهٔ بنیادگرایی اسلامی است و در عین حال رییس مرکز موشه دایان نیز می‌باشد. پروفسور منشری از سال تحصیلی جاری به عنوان رییس بخش شرق شناسی دانشگاه برگزیده گردیده که اهم مطالعات او دربارهٔ ایران می‌باشد.

چند پروژه این مؤسسه را متمایز از دیگر مراکز تحقیقی نموده. اول ایجاد «بانک کامپیوتری» برای نگاهداری هر گونه نوشته و یا کتابی که دربارهٔ خاورمیانه در هر جای جهان و به هر زبانی تألیف گردیده. این برنامه که از طریق اینترنت در حال حاضر در سطح جهانی مورد استفاده می‌باشد نام مطلب و خلاصه‌ای از مقاله را دارد و به طور مثال اگر کسی مایل به تحقیق درباره موضوع «یهودیان ایران» می‌باشد می‌تواند با تماس با این سرویس به صورت سریع فهرست کتب و مقالات موجود را دریافت کند.

دیگر فعالیت بسیار مهم «آرشیو روزنامه» مرکز است که بزرگترین تعداد روزنامه‌های کشورهای مختلف خاورمیانه را همگی زیر یک سقف جمع‌آوری کرده و می‌کنند. تمامی نشریات اصلی کشورهایی مانند مصر، اردن، عراق، لیبی، ایران، عربستان سعودی و دیگر ممالک به صورت منظم در این آرشیو دریافت می‌گردند.



هر سال مرکز مبادرت به چاپ سالنامهٔ خاور میانه یا Middle East Contemporary Survey می‌کند. در این سالنامه آمار و فهرست حوادث و تحولات مهم هر سال در منطقه خاورمیانه به چاپ می‌رسد که برای امر پژوهش بسیار مفید می‌باشد.

مرکز موشه دایان هر ساله چه در اسرائیل و چه در خارج کشور اقدام به برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهایی برای آگاهی علاقمندان به آخرین پژوهش‌ها و نظریات اساتید می‌نماید که در همین شهر لوس‌آنجلس نیز به صورت منظم انجام گردیده و از طریق «انجمن دوستداران دانشگاه تل‌آویو» می‌توان اطلاعات دقیق‌تری در مورد تاریخ برگزاری این برنامه‌ها کسب نمود. اساتید این مراکز وابسته در دانشگاه تل‌آویو به عنوان شخصیت‌های صاحب نظر و خبره در امور خاورمیانه مورد احترام محافل سیاسی در سطح جهانی هستند چنانکه در حال حاضر سه سفیر کشور اسرائیل و مشاور امور فلسطین دولت نتنیاهو از جمله این اساتید می‌باشند. آقای دوری گلد مشاور نخست وزیر، دکتر ایتامار رابینوویچ سفیر در آمریکا و مسئول مذاکرات با سوریه و سفرای اسرائیل در ترکیه و اردن از این جمله‌اند.

موضوع بعدی صحبت ما درباره **اوضاع اجتماعی یهودیان ایرانی که مهاجرت به اسرائیل کرده‌اند** بود. پروفسور منشری به هر حال به عنوان یک محقق و ناظر به اوضاع این کشور و هم چنین به عنوان رییس اتحادیه جامعه و یک شهروند اسرائیلی صاحب نظریات و اطلاعات حائز اهمیتی می‌باشند.

او می‌گوید بعد از حدود چهل سال که از موج اولی و قابل توجه مهاجرین یهودی ایرانی به اسرائیل می‌گذرد این جمعیت به خوبی در جامعه بزرگتر جذب گردیده و با اینکه تعداد بسیار کمی از این گروه دارای تحصیلات عالی می‌بوده‌اند با تحمل سختی‌ها و مشقت فراوان توانستند بار خود را به منزل برسانند. از پدر و مادر خود می‌گوید که نمونه‌ای از این افراد می‌باشند و هر پنج فرزند آنها دارای تحصیلات عالی و مشاغل سطح بالا می‌باشند. در دوران پس از استقلال شرایط سخت زندگی برای هر گروه و تباری می‌بوده و امروزه اوضاع برای مهاجرین جدید بسیار آسان‌تر گردیده است.

از او می‌پرسم درباره این نظر که یهودیان ایرانی به ندرت در اسرائیل موفقیت‌های چشم‌گیری داشته‌اند چه می‌گوید. و تأکید می‌کنم که منظور موفقیت در امور اقتصادی نیست بلکه در امور سیاسی و موفقیت اجتماعی است. چرا در امور سیاسی فقط کسی مانند موشه کتساو (وزیر جهانگردی و معاون نخست وزیر فعلی) به این مرتبه رسیده است.

پروفسور منشری مسئله را از دید دیگری می‌نگرد. یهودیانی که از ایران به اسرائیل مهاجرت کردند بخشی از آن ملت هستند و نمی‌توان گفت سهم کمتر یا بیشتری از دیگران در کسب استقلال و حفظ موجودیت آن کشور داشته‌اند. کتساو نمونه‌ای است از اینکه چگونه یهودی ایرانی توانسته با تلاش و کوشش خودش به این مرتبه برسد که البته باعث افتخار همه ماست. گوشزد می‌کند که دیگر شخصیت‌ها نیز در امور سیاسی اسرائیل نیز موجود هستند که یا از سوی پدر یا سوی مادر و یا از هر دو طرف تبار ایرانی دارند. آقای افی یشعیا از حزب کار عضو کنست و چند نفر دیگر که دربارهٔ نام آنها مطمئن نیست. اینها با پشتیبانی یهودیان ایرانی به این مقام‌ها نرسیده‌اند ولی به عنوان یک اسرائیلی و به خاطر فهم و استعداد و تلاش خودشان موفق بوده‌اند.

ایرانی تباران در رشته‌های مختلف مانند طب، مهندسی، حقوق و استادی دانشگاه موفقیت‌های چشم‌گیری داشته‌اند ولی شواهد امر اینطور نشان می‌دهد که یهودیان ایرانی چه از گروه‌های اولیه مهاجرین و چه موج بعد از انقلاب اسلامی حتی با داشتن تحصیلات عالی دانشگاهی توجه خاصی به فعالیت در تجارت و کسب و کار نشان داده‌اند و معلوم نیست که این روند به خاطر پیشینهٔ ایرانی است یا روند بازار آزاد در اسرائیل و یا هر دو. بهر حال موج جدید مهاجرین وضعیت متفاوتی با گروهی که چهل سال پیش آمده‌اند دارند با

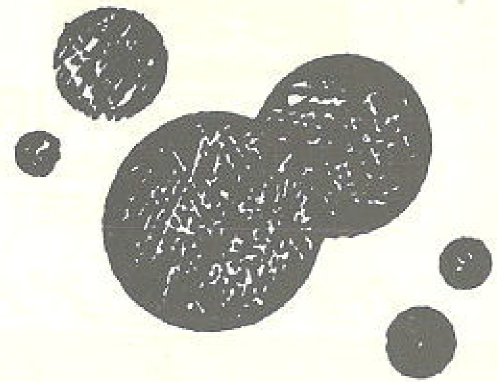
مشکلات و مسائل متفاوت.

درباره متشکل بودن یهودیان ایرانی اسرائیل در مقایسه با مهاجرین اروپائی یا آمریکائی می‌پرسم و اینکه آیا این امر یا فقدان آن تشکل دلیل عدم قدرت سیاسی است؟ پروفسور منشری یادآوری می‌کند که ایدهٔولوژی صیونیزم هدفش ایجاد یک ملت جدید و حل شدن و آمیختن این گروه‌های مختلف بوده است. گر چه انتخابات اخیر روند دیگری را نشان می‌دهد و امیدوار است که این روند به جهت اصلی و به طرف نظر مؤسسین اسرائیل برگردد. ولی نکتهٔ جالبی را در اینجا مطرح می‌کند. موج جدید مهاجرین که از حوالی سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ مهاجرت نموده‌اند یک حالت رنسانس در امور فعالیت‌های فرهنگی ایرانی در اسرائیل را باعث شده‌اند و کسانی که بعد از چهل سال زندگی در اسرائیل حتی به فارسی نیز دیگر تکلم نمی‌کرده‌اند بار دیگر توجه‌شان به ریشه‌های فرهنگی ایرانی خود باز گشته و امروزه در اسرائیل مراسم نوروز و شب شعر و این قبیل برنامه‌ها متداول گردیده است. یعنی مخلوطی از فرهنگ غنی یهودی و ایرانی در حال رواج می‌باشد و تلاش برای شناخت و حفظ این میراث وسعت یافته است. ولی بهر صورت این حالت در جهت متشکل شدن یهودیان ایرانی برای تأثیر در امور سیاسی کشور نیز نتیجه خواهد داشت.

ولی جناب پروفسور به عنوان مثال یهودیان روسی به رهبری شرانسکی حزب خود را تأسیس کرده‌اند و یا مراکشی‌ها در یک یا دو حزب اسرائیل بخش اصلی را تشکیل داده‌اند و به این ترتیب توانسته‌اند در کابینه دولت صاحب کرسی و قدرت بشوند. به نظر او این یک حالت موقت است و تفاوت‌های اساسی میان جامعه یهودیان روسی با یهودیان ایرانی وجود دارد. امید او این است که با حل شدن و اختلاط هر چه بیشتر مهاجرین همگی خود را «اسرائیلی» بنگرند ولی نه با انکار فرهنگ و پیشینهٔ خاص خودشان بلکه متوجه باشند که یک نمایندهٔ مجلس و یا وزیر کابینه برای آنکه به درستی به ملت خود خدمت کند نباید از آن تبار و یا فرهنگ به خصوص باشد.

صحبت طبیعتاً به تشکیلات یهودیان ایرانی در اسرائیل می‌رسد. از او درباره «ایرگون هگک» می‌پرسم. جمعیت یهودیان ایرانی تبار چند نفر است؟

او می‌گوید که جمعیت را حدود دویست هزار نفر تخمین می‌زنند. گر چه هیچ آمار دقیقی موجود نیست و متأسفانه تا به حال انجام نشده و با گذشت بیش از ۴۵ سال از استقلال اسرائیل و در آمیختن جمعیت‌های مختلف این سؤال که «ایرانی تبار» کیست مهم است. این موضوع از نظر جامعه شناسی بررسی نگردیده است. آیا کسانی که



متولد ایران هستند یا اینکه پدر یا مادرشان در ایران متولد شده‌اند فقط جزء این گروه هستند.

عمدهٔ مهاجرت در موج‌های مختلف بعد از استقلال صورت گرفته و حدود سی هزار نفر نیز در دوره انقلاب اسلامی مهاجرت کرده‌اند که آنها نیز بعد از گذشت حدود بیست سال تقریباً جذب گردیده‌اند. همانطور که قبلاً اشاره شد آمدن این گروه جدید باعث تحولاتی نه فقط در سطح فعالیت فرهنگی بلکه در سطح امور تشکیلات جامعه شده است. مسائل و مشکلات مهاجرین جدید گروه قدیمی‌تر را به حرکت واداشت تا برای کمک و جذب گروه جدید فعالیت‌هایی را آغاز نماید. به عنوان نمونه خود دکتر منشری که قبل از انقلاب در امور اجتماعی جامعه مشارکت نداشته با دعوت یکی از فعالین قدیم، آقای شمعون حناساب، برای ایراد سخنرانی دربارهٔ اوضاع خاورمیانه میان گروه مهاجرین جدید شرکت می‌کند و این قدم همراه با احساس مسئولیتی که در این مورد می‌کرده او را به خود جذب می‌کند. اصولاً درک این واقعیت که به خاطر هم زبانی و آشنائی با محیط، کمک و راهنمائی قدیمی‌ترها از یک کارمند دولت مؤثرتر است باعث پا در میانی و شرکت بسیاری از فعالین در تشکیلات می‌بوده کما اینکه در همین آمریکا نیز به همین دلیل بوده است.

مشکلات مهاجرین جدید بیشتر در مورد **مسکن و کاریابی** بوده که با اینکه انتظارات زیادی از تشکیلات اجتماعی ایرانی تباران نبوده ولی بهر حال اقدامات مؤثری انجام گردید.

در ملاقات‌هایی که با وزیر بهداری دوران رابین و پرز بوده موافقت شده که انتخابات پایان دورهٔ پزشکی پزشکانی که در ایران تحصیل کرده‌اند (امتحان Board) به فارسی انجام شود و کمیته‌ای از پزشکان ایرانی به عنوان مشاور وزیر بهداری برای جذب پزشکان ایرانی تشکیل گردید.

در مورد وام مسکن تلاش‌هایی برای آسان‌تر کردن و ازدیاد رقم وام دولتی انجام گردیده و در مورد کمک مالی به دانشجویان با آنکه وجوه زیادی در دست نیست «وام دانشجوئی» نیز از طرف ایرگون هگک داده می‌شود.

ایرگون هگک یعنی اتحادیه مرکزی جامعه ایرانی تباران اسرائیل ۱۵ شعبه در شهرستان‌های مختلف اسرائیل دارد که شعبه اورشلیم از فعال‌ترین است. در خولون - پتح تیکوا - ریشون لصیون - ناتانیا - بئر شبع و افولا و دیگر مراکز ایرانی نشین و دفاتر این سازمان همه روزه برای مراجعه باز است. هیأت مدیرهٔ آن از طریق انتخاباتی که در تمامی شعبات انجام گردیده تشکیل گردیده و اخیراً موفق شده‌اند که با توافقی که با سازمان دیگر یعنی «بت کورش» انجام گردیده به سوی یکی شدن این دو سازمان قدم بردارند.

هدف از این ادغام جلوگیری از دوباره کاری و رقابت بیهوده بوده و بر روی چند مسأله اصلی محور این اتحاد بنا شده است.

۱ - فعالیت برای بهبود وضع مهاجرین جدید.

۲ - اشاعه فرهنگ تاریخی یهودیان ایرانی و بالا بردن مقام جامعه در اسرائیل.

۳ - دستگاه‌های دولتی در امور جذب مهاجرین.

به این ترتیب ساختمان ناتمام «خانه کورش» نیز به مرحله استفاده نزدیک خواهد شد. اصل بودجه تشکیلات از سوی دولت و سوخنوت (آژانس یهود) تأمین می‌گردد که رقمی حدود هفتاد هزار دلار در سال است که با توجه به مسائل و مشکلات متعدد رقم ناچیزی است.

نشریه «پیوند» ارگان این اتحادیه است که هر سه ماهی یکبار انتشار می‌یابد و اخیراً موفق شده‌اند با مذاکره با تلویزیون دولتی اسرائیل هفته‌ای یک ساعت برنامهٔ تلویزیونی به زبان فارسی ایجاد نمایند.

آقای پروفسور با مقایسه با آمریکا و جامعه یهودی ایرانی آن که شما با آن قدری آشنایی دارید تفاوت مسائل بین دو منطقه را چه می‌بینید؟

پاسخ می‌دهند که در آنجا جامعه خود را در طی زمان صد در صد اسرائیلی می‌شناسد و با حل شدن در جامعهٔ بزرگتر سعی می‌کند به طریقی رابطه خود را با فرهنگ ایرانی حفظ کند ولی اینجا به نظر می‌آید که روند به سوی «آمریکائی» شدن است. به نظر من مسأله عمده شما حفظ رابطه با فرهنگ یهودی است و در دنیای آزاد با وجود بسیاری جوانب مثبت این خطر «تحلیل» (آسیمیلاسیون) است که شما را تهدید می‌کند. تلاش عمده باید در جهت حفظ علاقه و احترام نسل جوانتر به یهودیت باشد.

سؤال می‌کنیم که شما به عنوان رییس هیأت مدیره ایرگون هگک چه پیشنهادات عملی‌ای دارید؟ آیا این دو جامعه چه نوع روابط ارگانیک و عملی می‌توانند با یکدیگر داشته باشند؟

دکتر منشری در پاسخ می‌گویند ما از شما انتظار نداریم که برای خدمت ارتش به اسرائیل بیآیید. این کاری است که ما شهروندان آن مملکت انجام می‌دهیم. ولی کمک شما باید به کشور اسرائیل باشد برای پیشرفت و سربلندی آن. کاری که به عنوان نمونه بنیاد مگبیت می‌کند از نظر من اقدام بسیار مثبتی است. دانشجوی اسرائیلی با اولویت به کسانی که در ارتش بوده‌اند و یا مهاجر جدید می‌باشند و یا همچنین ایرانی تبار هستند وام دانشجوئی برای ادامه تحصیلات خود دریافت می‌کنند. دیگر گروه‌ها که به دانشجویان و یا برای مطالعات درباره تاریخ یهودیان ایران بودجه تهیه می‌کنند نیز کارشان قابل احترام می‌باشد.

شما می‌توانید تورهای دسته جمعی برای جوانانتان ترتیب بدهید که بسیار کار مؤثری است. این جوانان در دوران دبیرستان و یا برای برمیتصوا که برای مدت کوتاهی حتی دو هفته به اسرائیل سفر می‌کنند تحت تأثیر عمیقی قرار می‌گیرند و رابطه‌ای ناگسستنی با یهودیت پیدا می‌کنند. ما در این راه حاضر به هر گونه همکاری با تشکیلات یهودی ایرانی در اینجا هستیم و در گذشتهٔ نزدیک نیز همکاری نموده‌ایم. باید که روابط محکم‌تر شود. روابط فرهنگی و رد و بدل کردن خبر از این جمله‌اند. در کنفرانسی که چند سال اخیر در اسرائیل انجام شد و افراد از کشورهای مختلف برای طرح مسائل یهودیان ایرانی گرد هم آمدند بحث‌هایی مطرح گردید ولی متأسفانه به نظر من «نتیجه گیری» آنطور که باید و شاید نشد. درست است که مشکلات مشترک میان گروه‌های مختلف یهودی ایرانی در نقاط مختلف جهان وجود دارد ولی مسائل خاص هر منطقه و کشور نیز وجود دارد. بهر حال امیدوارم که در آینده روابط همانطوریکه اظهار کردم مستحکم‌تر بشود.

آقای دکتر منشری: در مورد مسائل مربوط به خاور میانه و صلح و نقش ایران از شما سؤال‌های زیادی می‌شود ولی اجازه بدهید از شما به عنوان یک شرق شناس مسأله‌ای که فکر کنم هر یهودی ایرانی با آن مواجه است را مطرح سازیم. همهٔ ما کم و یا بیش هم علاقمند و عاشق به یهودیت و کشور اسرائیل هستیم و خواستار موجودیت آن و از سویی دیگر به فرهنگ و تاریخ ایران عشق می‌ورزیم و ایران جزئی از وجود ماست. از طرف دیگر به نظر می‌آید که فعال‌ترین نیروهای مخالف موجودیت کشور اسرائیل به نحوی مربوط به رژیم جمهوری اسلامی هستند. خود رژیم ایران اسرائیل را هنوز «رژیم غاصب



صهیونیستی و اشغالگر» می‌خواند و خواهان آزادی کامل قدس است.

آیا روز یا شرایطی را پیش‌بینی می‌کنید که رژیم جمهوری اسلامی به این مرحله برسد که موجودیت «کشور یهود» را قبول کند؟

می‌گویند که سؤال شما هم جواب دارد و هم نه. نزاع خاورمیانه که صد سال هم قدمت دارد یک نزاع سیاسی و ملی بوده میان ناسیونالیزم عرب و جنبش ملی یهود یعنی صیونیزم. ولی بنیادگرایان اسلامی آن را به صورت یک **نزاع مذهبی** مطرح می‌کنند و اسرائیل را به صورت یک کشور یهودی در منطقه قبول ندارند. من فکر می‌کنم در آیندهٔ دور احتمال بهبود روابط وجود دارد زیرا هیچ دلیل اساسی برای جدال میان ایران و اسرائیل وجود ندارد چه از لحاظ استراتژیک و چه از لحاظ منافع طرفین. اسرائیل یک وجب از خاک ایران را غصب نکرده و ایران نیز با اسرائیل جنگی نداشته و بالعکس تا انقلاب اسلامی روابط طرفین خوب بود. این حکومت اسلامی ایران است که خود را داوطلبانه در اختیار دشمنان اسرائیل و حتی در راس نیروها و کشورهای مخالف قرار داده. شاید به خاطر داشته باشید که بعد از انقلاب اسلامی این

اسرائیل نبود که رابطهٔ خود را قطع کرد و حتی هیأت دیپلمات خود را در تهران نگه داشت و این یک پیام برای دولت جدید ایران بود که با وجود تغییر حکومت اسرائیل مایل به ادامهٔ رابطه با ایران است و این دولت جمهوری اسلامی بود که آنرا نپذیرفت و هیأت دیپلمات‌ها مجبور به ترک فوری تهران شدند. از آن زمان دامنهٔ این دشمنی گسترش پیدا کرد.

در مورد تهدید موجودیت کشور اسرائیل فکر نمی‌کنم که حکومت اسلامی وجود کشور را تهدید می‌کند ولی باید توضیح بدهم که در سه سطح و طریق مختلف خطر ایجاد می‌کند. اول مسأله ترور است که مسألهٔ ناچیزی نیست و یک مشکل اساسی است. این یک تهدید برای شهروندان است و نه برای کشور اسرائیل. من نمی‌گویم که تمام اعمال تروریستی از سوی ایران کمک و یا پشتیبانی می‌شود ولی در عوض ایران هم هیچگاه مخالفت خود را با این گونه اعمال اعلام نکرده بلکه حتی آنها را «شهادت شیرین» و غیره می‌نامند و این خود حداقل یک نوع کمک سیاسی و معنوی و تشویق به شمار می‌رود. در مورد گروه «حزب الله» کسی منکر روابط نزدیک آن با جمهوری اسلامی نیست. خطر دوم در این است که گروه‌های بنیادگرا و تحت تأثیر جمهوری اسلامی بتوانند حکومت را در ممالک منطقه در دست بگیرند. اگر در مصر، اردن، سوریه و یا لبنان گروه‌های بنیادگرا بتوانند قدرت را در دست بگیرند یک تهدید جدی برای کشور اسرائیل است و باعث دگرگونی اوضاع منطقه می‌شود. این تهدیدی است که رهبران این کشورها را متوجه خود کرده و با آن با اسرائیل در اشتراک هستند.

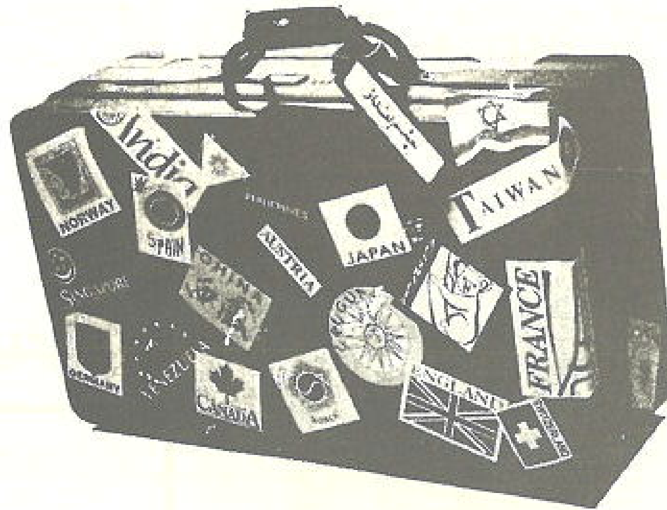
خطر سوم مسألهٔ دستیابی به نیروی هسته‌ای است که اگر رژیم امروزی ایران بتواند به طریقی به آن نیرو دست یابد با توجه به فلسفه رادیکال آن باعث ایجاد تهدیدی بزرگ نه فقط برای اسرائیل بلکه برای تمام منطقه خواهد شد.

باید اضافه کنم که در اسرائیل میان مردم ایران و حکومت اسلامی ایران فرق گذاشته می‌شود و ما مردم ایران را دشمن خود نمی‌شماریم. اگر گروه‌های بنیادگرای اسلامی دست به اقداماتی که قبلاً مطرح شد می‌زنند آن را نباید با کل اسلام و دیگر مسلمانان یکی دانست و آن را باید «بخشی» از اسلام در نظر گرفت. اکثریت مردم مسلمان از این رویه‌ها پشتیبانی نمی‌کنند و من به عنوان یک اسرائیلی از رهبران مذهبی دیگر ممالک اسلامی انتظار دارم که روزی شجاعت به خرج دهند و این روش‌ها را شدیداً محکوم نمایند. انفجار یک بمب در تل‌آویو یا اورشلیم این اسلام نیست و اینها نمایندهٔ تمام مسلمانان نیستند.

آقای دکتر از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید کمال تشکر را دارم و امیدوارم که در موقعیت‌های دیگر در خدمت شما باشیم. به امید دیدار. □

نقش یهودیان در تحولات جهان

منبع :کنگره جهانی یهود



اروپا

ماهواره

پس از سه سال مذاکرات بین کشور مجارستان و صنایع هواپیمایی اسرائیل، قرارداد خرید ماهوارهٔ AMOS به امضاء رسید. این ماهواره دروازه‌های جدید ارتباطات بین کشورهای شرق اروپا و خاور میانه را خواهد گشود.

جاسوسی

«کاری گرانت» هنرپیشه معروف هالیوود که متولد انگلستان می‌باشد در دوران جنگ دوم جهانی طرفداران حزب نازی در هالیوود را شناسایی می‌کرد. در کتابی که در پائیز امسال در مورد زندگی وی به بازار خواهد آمد نوشته شده است که کاری گرانت با دستگاه‌های اطلاعاتی دولت انگلستان همکاری می‌کرده است.

صلیبیون

سال ۱۹۹۶ نهصدمین سالگرد آغاز جنگ‌های صلیبی است که مسیحیان اروپا در قرون ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ میلادی برای تصرف اورشلیم و خارج ساختن آن از دست مسلمانان از اروپا راهی آسیا شدند. در این حرکت عظیم ده‌ها هزار یهودی که در سر راه آنها قرار داشتند قلع و قمع شده و بسیاری از مراکز یهودی نشین اروپا به طور کلی محو گردیدند.

صلیب

کلیسای کاتولیک لهستان «الی ویزل» شخصیت مشهور جهانی و برندهٔ جایزهٔ نوبل را به خاطر اعتراض‌اش به برداشتن صلیب‌های موجود در آشویتس مورد انتقاد قرار داد. الی ویزل در جریان یادبود پنجاهمین سالگرد کشت و کشتار یهودیان در لهستان از رئیس جمهور لهستان تقاضای برداشتن صلیب‌های موجود در آشویتس را نمود.

کفش بالی

تحقیقات اخیر دولت سوئیس در مورد حساب‌های بانکی قربانیان هالوکاست در بانک‌های سوئیس باعث افشاگری بسیاری از مسایل دیگر و سوءاستفاده‌های تجار اروپایی در این دوره شده است. این گزارش‌ها نشان می‌دهند که کمپانی معظم کفش «بالی» در سال ۱۹۳۹ یک سلسله کفاشی‌های زنجیره‌یی متعلق به یهودیان را که توسط رژیم نازی غصب شده بودند را با پرداخت بهای نازلی تصاحب نموده است.

آمریکا

اتهام

بر اساس گزارشات منتشره وزیر دادگستری آرژانتین «رودلفوبار» عضو

گروه‌های نئونازی بوده که به حمله‌ها کماندویی از جمله قتل یک وکیل یهودی در سال ۱۹۶۰ می‌باشد دست زده‌اند. این گزارش از این لحاظ قابل تعمق است که در دوران وزارت وی یهودیان آرژانتین در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ مورد حمله عملیات تروریستی قرار گرفتند که منجر به کشته شدن ۱۱۵ نفر گردید و تاکنون ردپایی از عاملان این عملیات پیدا نشده است.

● قهرمان

رئیس جمهور برزیل «فرناندو هنریک کاردوزو» وعده داده است که امسال برای افتتاح میدان «اسوالدو آرانها» به کشور اسرائیل سفر خواهد کرد. «اسوالدو آرانها» ریاست اجلاسیه سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ را بر عهده داشت که در آن موجودیت دولت اسرائیل از طرف سازمان ملل مورد تائید قرار گرفت.

● جایزه

غرفهٔ کتاب کشور اسرائیل در نمایشگاه جهانی کتاب که در آرژانتین برگزار گردید به عنوان بهترین غرفهٔ کشورهای خارجی شناخته شد. در این غرفه که تم اصلی آن «اورشلیم ۳۰۰۰» بود، ویدیوها - CD-ROM و برنامه‌های کامپیوتری اینترنت به نمایش گذارده شده بودند. همچنین وجود یک سوفر SOFER (خطاط مذهبی) جلب توجه می‌کرد.

● تمبر یادگاری

کشور اروگوئه مبادرت به انتشار تمبری به یادبود ایتصحاک رابین نموده است. این تمبر نشانگر اعطاء جایزه نوبل صلح به رابین می‌باشد.

اسرائیل

● رشد اقتصادی کیبوتص‌ها

میزان فروش تولیدات صنعتی کیبوتص‌ها در سال ۱۹۹۵ بالغ بر ۳ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال گذشته ۱۶ در صد افزایش نشان می‌دهد. این میزان رشد ۲ برابر در صد رشد ملی اسرائیل می‌باشد. تعداد صادرات تولیدات صنعتی ۲۶۰۶ در صد افزایش داشته است که ۸۰ درصد این افزایش در صنایع غذایی - فلزات و پلاستیک بوده است.

● اعتقاد به خدا

بنا به آمار منتشره از طرف روزنامه «ها ارتص» اعضاء پارلمان اسرائیل در جواب این سؤال که آیا به خداوند اعتقاد دارید چنین جواب داده‌اند: از ۱۲۰ عضو پارلمان ۹۱ نفر معتقد به وجود خداوند - ۹ نفر منکر وجود خداوند و ۲۰ نفر از جواب داده طفره رفته‌اند.

● یهودیت کامپیوتری

بنا به یک پروژه منتشره از طرف دانشگاه عبری اورشلیم بسیاری از کتب مقدسه یهود نظیر تورا، میشنا، تلمودهای بابلی و یروشلمی به زبانهای عبری و آرامی در شبکه اینترنت قابل دسترسی خواهند بود.

● جایزه کان

فیلم اسرائیلی «شب سفید» برندهٔ بهترین فیلم خارجی در قسمت جوانان در فستیوال فیلم کان گردید. داستان این فیلم به اساس زندگی واقعی یک زندانی است که در دوران زندانی بودن تأدیب می‌گردد.

● بیمارستان شَعرِه صِدِق

مرکز زنان بیمارستان شعره صدق یکی از ۲۰ بیمارستان جهان خواهد بود که در آن داروی جدید کشف شده در سوئیس برای مداوای سرطان رحم مورد آزمایش قرار خواهد گرفت. زنان شرکت کننده در این آزمایش اغلب کسانی هستند که طرق مداوای دیگر در آنها بی اثر بود و یا سرطان آنها دوباره عود کرده است.

● رشوه خواری

بر اساس تحقیقات منتشره از طرف دانشگاه گوتینگن آلمان و یک مؤسسه تحقیقاتی در برلن میزان رشوه خواری در کشور اسرائیل در یکی از پائین‌ترین درجات می‌باشد.

● گیلاس

تکنولوژی اختراعی از طرف محققین اسرائیلی در مورد درختان گیلاس در کشور آرژانتین باعث گردید که محصول گیلاس این کشور از صدمهٔ گرمازدگی زودرس مصون بمانند.

● ضد موشک

بر اساس اخبار انتشار یافته، دولت آمریکا و اسرائیل دست اندر کار ساختن موشک‌هایی هستند که قابلیت مقابله با موشک‌های اسکاد را داشته باشند. موشک‌های «پاتریوت» که در زمان جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ در مقابل موشک‌های اسکاد عراقی مورد استفاده قرار گرفتند به خاطر عدم توانایی کامل همواره مورد انتقاد بوده‌اند.

تسلیت

آقای منوچهر نطنزی

درگذشت خواهر گرامیتان را صمیمانه تسلیت گفته و از خداوند صبر و بردباری برای بازماندگان مسئلت داریم.

سازمان سیامک

نوشته: نینا استوار

یهودی واقعی کیست



راست و پوست کنده بگویم، ما ملت فرهنگ مذهبی نداریم. نه تنها از مذاهب دیگر چیزی سرمان نمیشود در مورد مذهب خود نیز اطلاعات درست و اساسی نداریم و به خاطر همین عدم آشنائی با اصول عقیدتی دیگران که به مراحل نادیده گرفتن و یا جدّی نگرفتن آنها نیز می‌رسد، و به دلیل کمبود و یا اصولاً نداشتن دید واقعی از مذهب ما، از جانب دیگران، ما اغلب زیر لبهٔ تیز انتقاد هستیم.

نباید فراموش کرد که عامل مهم و اساسی ایدئولوژی برتری نژاد، جهل و نادانی و نداشتن آگاهی عمیق و درست از خصوصیات اخلاقی، نژادی، مذهبی و قوی مردمِ مورد نکوهش و نفرت است که پایه و اساس سیاست نژاد پرستی بر آن بنیان شده است.

و ما چگونه می‌توانیم خود و مذهب یهود را به دیگران بشناسانیم در حالیکه آنطور که باید و شاید دربارهٔ این مذهب چیزی نمی‌دانیم؟ وقتی هم که به قصد آشنائی به طرف مذهب خود کشانده می‌شویم و یا ما را می‌کشانند چنان چشم بسته، چه در جامهٔ رهبر و چه به عنوان پیرو تاخت و تاز میکنیم که شورش را در می‌آوریم. از رهبران مذهب شروع میکنم. ما قوم در بدر و عصیانگر، هرگز رابطهٔ موزون و دو طرفه، که بر پایهٔ اصول و تداوم بوده و بشکل ارائه جلوه‌های زیبا و اصیل مذهب و سنت از جانب رهبران دینی و به منظور برداشت عمیق و بر پایهٔ اعتقاد از طرف ما باشد با آنها نداشته‌ایم.

بخصوص ما زن جماعت که سایهٔ آنها را گهگاه در محافل عقد و ازدواج و یا مراسم ختنه سوران میدیدیم - اما نه ببخشید! صدایشان را هم در میان همهمهٔ مردم که به بهانهٔ دعا و زیارت و در حقیقت برای خود نشان دادن به خانهٔ خدا می‌آمدند می‌شنیدیم - و سالهاست، که هر چه گوش دادیم نشنیدیم که یکبار از ما زنها حرفی بزنند. ما برای آنها وجود نداریم - جز در مواردی که منّت بر سر ما میگذارند که حضرت موسی تورات را بدست زن داد و زن نگهدار دین در قوم یهود است. که تازه این خود دردی است اضافه بر بار سنگین روی دوش زن - و دریغ از درمان و همدردی.

و این وضع بین رابطهٔ نامناسب و یکطرفه و بی هدف درست بر خلاف رابطهٔ گرم و محبت‌آمیز و سرشار از آرامشی است که پیروان

دین مسیح با پیشوایان خود دارند!

از روی این بحث خیلی زود پل میزنم و می‌گذرم تا این تصوّر پیش نیاید که من مذهب عیسی را به مذهب موسی ترجیح داده‌ام و خیال تغییر مذهب دارم!...بخصوص که از افسانه بافی و اعتقادات من درآوردی آنها نیز به همان نسبت حاشیه پردازی و فناتیزم مذهب یهود رویگردانم. و این نوشته به قصد دفاع و طرفداری از کسی و نه برای محکومیت دیگری است، هدف بازگوئی واقعیت است.

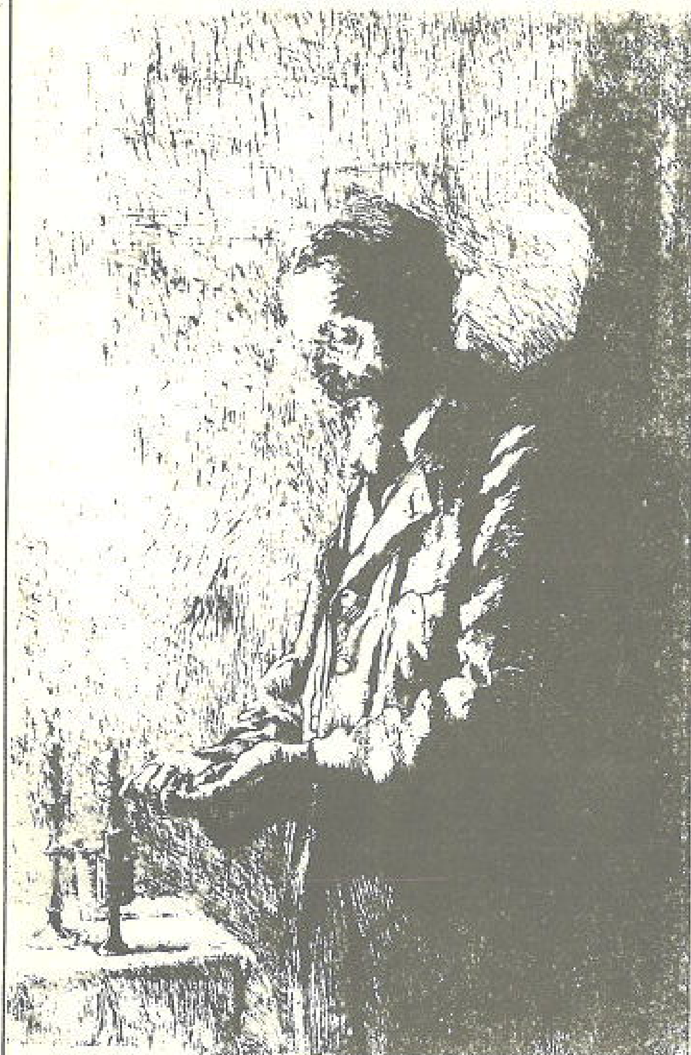
اینکه، با قوم یهود - یهودی ایرانی - بعد از حضرت موسی گلهٔ بی چوپانی هستیم و اگر خود بع‌بع کنان بدنبال یکدیگر راه نیفتیم، کسی به فکر ما نیست. و حالا این طرف دنیا، این گله به ظاهر بدون نگهبان که ظاهراً راه مرغزار را هم گم کرده نظر خیلی‌ها را گرفته است.

از مبلغین مذاهب جورواجور گرفته تا گروهک‌های فناتیک خودمانی که هر یک ادعا میکند سند واقعی یهودی راستین را در دست دارد!!

تا فرصت هست، از آنجا که عادت دارم در بازگوئی واقعیت‌ها دو طرف سکه را بازگو کنم زحمات، دوندگیها، بارکشیدنها و فعالیت خستگی ناپذیر این گروهها را در کمپ‌های پناهندگان دیده‌ام - که در جابجائی و جایگزینی مردم، سهمی ارزنده و چشم‌گیر داشت - یک در صد این زحمات را رهبران ما برای ملتی که بی سرپرست و تنها و بی پناه ماند نکشیدند. نه آنوقت. نه حالا و نه هیچوقت. قسمت اعظم از هموطنان یهودی ایرانی که از جنگ و دربدری و محیط ناامن و مواد غذائی جیره‌ای جان سالم بدر برده و حالا ساحل نشین آسوده خیال اقیانوس آرام است، به حقیقت پیوستن این خواب شیرین یعنی سفر به آمریکا را مدیون این گروههای سنتی و قشری است. حالا اگر باده گساریها را کرده و بدمستی میکنند و یا مستی از سرشان پریده و پیمانه را بر سر کسی که تا دیروز از دستش شراب می‌نوشیدند می‌شکنند باید دید مسئله از کجا آب میخورد؟ بنظر من هر کس به طمع دانه به دام نیفتد.

سستی و اشتباه از ما است. از دیواری از سکوت که بین زن و شوهر و پدر و مادر با فرزندان حائل شده است. از خلاء و فاصله‌ای که بین ماها است و به آسانی پر شدنی است. و کسی که از لحاظ عاطفی تنها مانده به هر دستآویز پناه می‌برد و مذهب دستآویز و حتی پناهگاه خوبی میتواند باشد اما مخفی‌گاه نیست ما در جمع کوچک خود در ایران محدود، مذهب را چه درست و چه غلط لمس میکردیم. نگاهش میداشتیم بارث میبردیم به وارثت میگذاشتیم. در جمع ما غریبه‌ای نبود و یا اگر هم بود با همهٔ نزدیکی، خیال یکی شدن با ما را نداشت تا ما از ترس از دین بدر شدن در دین پیله ببندیم و خود را مخفی کنیم.

اما...حالا...



دوران گتو نشینی و مصونیت مذهبی یهودی ایرانی بسر رسیده و ما در جامعه‌ای زندگی میکنیم بی دردسر اما در جوار هزار و یک همسایهٔ ناجور و نا مناسب و مهاجم. و در این اجتماع آزاد، خواه و ناخواه ناگزیریم تا روش صحیح هم نشینی مسالمت آمیز را بیآموزیم تاکمال همنشین ناجور در ما اثر نکند. بدون اینکه خودخواهانه انتظار داشته باشیم که دیگران حق اظهار وجود عقیده نداشته باشند!

جامعه را باید وادار به خانه تکانی کرد. مردم را باید هوشیار کرده و راه و رسم مبارزهٔ بدون نزاع و توهین را به آنها آموخت.

برای پیروزی حمله به تنهائی کافی نیست و دردی را دوا نمیکند باید تاکتیک دفاع را هم بلد بود. در برخورد با اپیدمی عامل و معلول در کنار هم و به موازات یکدیگر مورد بررسی، مطالعه، مبارزه، و معالجه و بهبودی قرار میگیرند.

و آنهایی که میگویند: ما فکر میکردیم که یکنوع یهودیت در دنیا وجود دارد و یاکسانی، ادعا دارند نسخهٔ اصلی یهودیت در دست

آنهاست و به خدا نزدیکتر از بقیهٔ یهودیان هستد باید بدانند که:
قوم یهود در روز موعد سوکا - جشن سایبانها - که بفاصلهٔ چند روز از روزهٔ بزرگ و یا روز بخشایش به پا میشود و مردم هنوز فرصت نکرده‌اند تا دوباره آب از سرشان گذشته و غرق گناه شوند!! مراسم زیبا و پر معنی یک سنت مذهبی را بجا میآورد که آن را هم مثل همیشه مردان جامعه برگزار میکنند - و باز مثل همیشه بدون اینکه خوب درکش کنند!! - و مسلماً حالا نیز به غرور مردانهٔ یک یک آنها بر میخورد که این نکته را یک زن که پایش به خانهٔ خدا نمیرسد و دستش از همه جا کوتاه است برای آنان توجیه کند و حق هم دارند.

مراسم به این ترتیب است که چهار شاخه و میوهٔ بید و خرما و مورد و ترنج (دارابی) را در دست گرفته و ضمن خواندن دعا آنها را با هم تکان میدهند.

خرما: درختی است که بو ندارد اما میوه میدهد و سمبل یک فرد از یهودی است که تورات را مطالعه نمیکند اما دین یهود را نگهمیدارد.

مورد: درختی است که بو دارد اما میوه نمیدهد و نشان از آن یهودی است که به تحصیل تورات می‌پردازد اما در بند دین داری نیست.

ترنج یا دارابی: درختی است که بو دارد و هم میوه و بآن یهودی میماند که هم تورات را مطالعه میکندو هم قوانین مذهبی را بجا می‌آورد.

و بالاخره **بید** درختی است که نه بو دارد و نه میوه میدهد مانند آن یهودی که نه تورات را میخواند و نه آداب و رسوم مذهب را نگهمیدارد!! اما یهودی است.

بودن این چهار شاخه و میوه در کنار هم، با هم بودن و اتحاد چهار نوع یهودی را در سراسر دنیا نشان میدهد. ما، یهودیان گوناگون از نقاط مختلف دنیا، قرنهاست که دست در دست و شانه به شانهٔ هم یک آواز را سر داده و احیاناً گوش دنیا را هم آزرده‌ایم!!

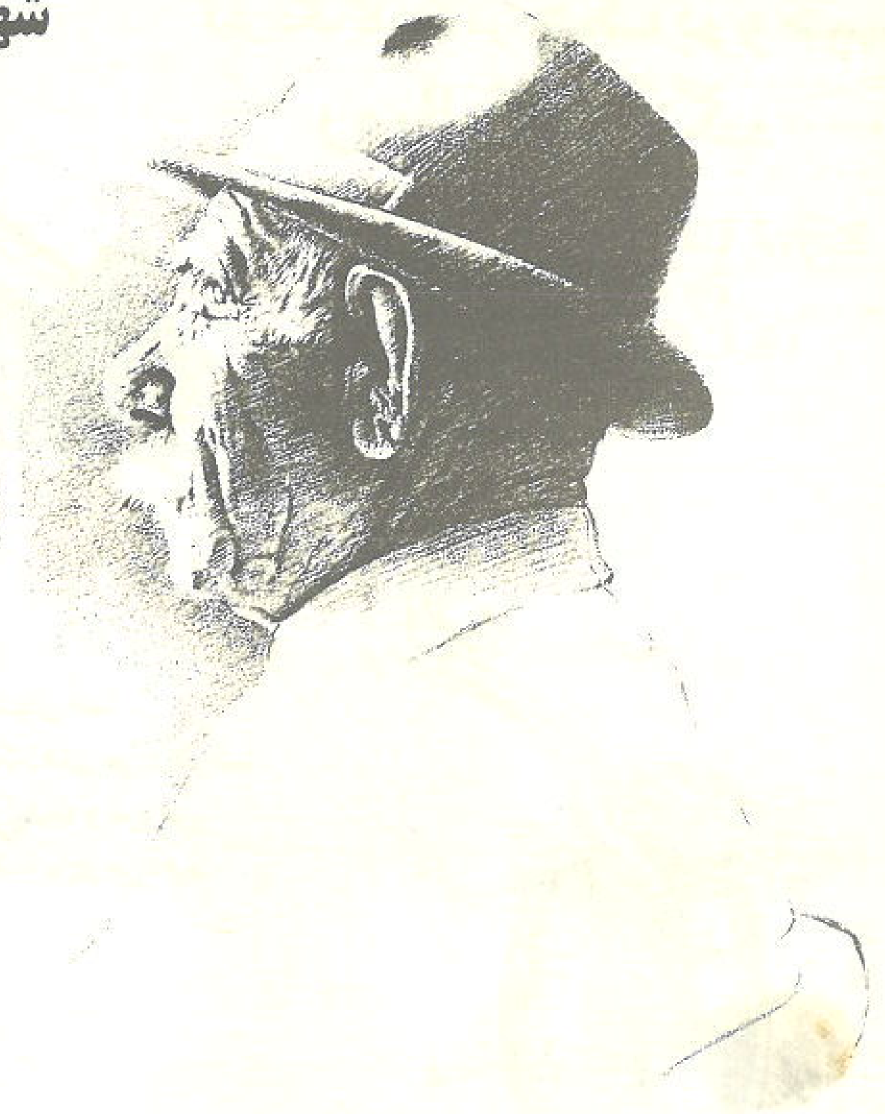
«که ما قوم یهود، قوم برگزیرهٔ خدا هستیم»، و هنوز در اثبات این امر گنگ مانده‌ایم... آنوقت برای همه خط و نشان میکشیم که از بین ما آنکه برگزیده‌تر و به خدا نزدیک‌تر است:

یهودی شرقی و یا غربی است، یهودی این خانهٔ خدا در بالای شهر و یا یهودی آن خانهٔ خدا در جنوب شهر است. ما داریم نسبت باعتقادات یکدیگر با تردید نگاه میکنیم. تازه انتظار داریم که دنیا ما را باور داشته باشد.



کیترینگ گلت کاشر جک بروخیم
رویال کیترینگ
Royal Catering (Glatt Kosher)
By Jack Brookhim
زیر نظر مستقیم آر. سی. سی. (R.C.C.)
برگزارکننده جشنهای شما
در هتلهای لوس آنجلس و مکان‌های مورد نظر شما
با مجلل ترین و بالاترین کیفیت و سرویس.
برای پیداکردن سالن به شما یاری می‌دهیم.
(۳۱۰)۴۵۸-۹۹۹۳
(310) 458 - 9993
کیترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص (ولی)

شهروند آمریکا شدن، تنها راه چاره برای یهودیان مهاجر در آمریکا



نگارش: نصیر ابراهیمیان

با توجه به اینکه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، حمله‌ی راکتهای ایلات متحده به مرزهای عراق از جمله مهمترین تیترهای صفحات اوّل نشریات آمریکا هستند، ولی قانون جدیدی که منجر به قطع شدن کمکهای دولت آمریکا به پناهندگان و مهاجران قانونی خواهد شد، بیشتر از هر چیز، سازمانهای کمک کننده به پناهندگان و مهاجران را نگران ساخته است. بدون شک ایالات متحده در طی قرن گذشته کاشانه‌ی جدیدی بوده است برای هزاران هزار پناهندگانی که به خاطر دلایل مختلف به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. با وجود آمار متفاوتی که در رابطه با تعداد مهاجرانی که هر ساله از دولت آمریکا طلب ویزا یا پناهندگی می‌کنند به دست آمده است، ولی بدون تردید تعداد این مهاجران هر روز در حال افزایش است و یهودیان مهاجر در صد قابل ملاحظه‌ای از آن را تشکیل می‌دهند.

در رابطه با وضع و شرایط و زندگی مهاجران و پناهندگان خارجی به آمریکا، منجمله یهودیان روس و اروپای شرقی که بخش عمده‌ای از تازه واردان را تشکیل می‌دهند، سال ۹۶ شاهد قوه‌ی مقننه‌ای بود که جلوه‌ی محافظه کار خود را نه تنها در مسایل سیاسی بلکه در مسایل اقلیت‌های سیاسی و مذهبی و غیره نیز نشان داد. به تصویب رسیدن لایحه‌ی اصلاح ولفر Welfare امکانات تسهیلاتی را برای پناهندگان و مهاجران قانونی تنگتر ساخت و بسیاری از دست اندرکاران هایاس HIAS و فدراسیون یهودیان را نگران کرد. قانون جدید بطور مختصر و مفید بسیاری از مزایائی را که تاکنون به پناهندگان یهودی تعلق می‌گرفت قطع خواهد کرد و از همه مهمتر سالمندان مهاجر را تحت‌الشعاع اثرات خود قرار خواهد داد. قانون جدید کمکهای دولت فدرال آمریکا را به مهاجرین قانونی، منجمله مدیکر Medicare غیر ضروری، اس‌اس‌آی SSI (کمک مالی به سالمندان و معلولین)، کوپن غذا و خیلی از مزایای دیگر را

در طی پنج سال اول مهاجرت قطع خواهد کرد. دولت فدرال آمریکا تا قبل از به تصویب رسیدن لایحه‌ی جدید، فراهم کننده بسیاری از احتیاجات ضروری مهاجران قانونی بود ولی قانون جدید برای دراز مدت مانع دسترسی خانواده‌های مهاجر به نیازهای زیر خواهد بود:

امور مختلف، درمان‌های پزشکی، وامهای کوتاه مدت، تغذیه و واکسیناسیون کودکان، نگهداری سالمندان و کودکان یتیم، آموزش عالی و غیره. این امکانات با موافقت بیل کلینتون که لایحه را تصدیق نمود خارج از دسترس مهاجران یهودی و غیر یهودی خواهد بود که شهروند آمریکایی نشده‌اند. این مسئله همینطور قابل توجه ساکنین کالیفرنیا می‌باشد چراکه این ایالت خانه‌ی بیشتر نیمی از مهاجرینی است که از مزایای کمک به سالمندان و معلولین برخوردار است. اثرات قانون جدید در کالیفرنیا بنا به گزارش و تخمین لوس‌آنجلس تایمز از سایر ایالات آمریکا بیشتر خواهد بود چراکه این ایالت مسیر آخر برای بسیاری از مهاجران روس، ایرانی و اروپای شرقی است و سالانه در حدود ۱۴ بیلیون دلار برای ۵ میلیون افراد نیازمند خرج می‌شود. بخاطر قانون جدید Welfare کالیفرنیا قادر خواهد بود که در شش سال جاری حدود ۱۰ بیلیون دلار از کمکهای دولت فدرال را از دست دهد و تنها حل این مشکل شهروند شدن (Citizen) مهاجران یهودی و غیره می‌باشد.

قابل توجه است زمانی که مهاجران غیر سی‌تیزن کمکهای دولت فدرال را از دست خواهند داد، عده‌ای زیادی رو به دولت ایالت خود برای کمک خواهند نمود که این امر بنا به قانون اساسی ایالات متحده قانونی است، ولی موضوع این است که آیا هیچ ایالتی، حتی کالیفرنیا با وجود جمعیتی که درآمد سالانه‌ی بیشتر نسبت به ایالات دیگر دارد، قادر به کمک مهاجران و پناهندگان خواهد بود یا خیر؟

نیازهای بهداشتی و پزشکی به عنوان ارجحیت وابستگی پناهندگان و مهاجرین به دولت فدرال آمریکا نیز تحت‌الشعاع قانون جدید قرار گرفت. با توجه به اینکه بسیاری از پناهندگان که سابقاً از طریق اس‌اس‌آی (که با تصویب قانون صلاح Welfare لغو خواهد شد) مزایای مدیکر را دریافت می‌کردند، از حال به بعد این امکان را نخواهند داشت. پناهندگان یهودی و غیره همچنین می‌توانند مزایای مدیکل و بیمه‌های دولتی و دارو را نیز از دست بدهند که اثری منفی بر روی اقتصاد کشور خواهد داشت. گروهی دیگر از اقشار جامعه که قربانی قانون جدید خواهند شد کودکان مهاجر هستند. بنا به آمار INS ۲۷٪ از کودکان مقیم کالیفرنیا زیر خط فرضی فقر زندگی می‌کنند و با قطع Children's Defense Fund درآمد سالانه‌ی یک پنجم خانواده‌های بچه‌دار کاهش خواهد یافت.

در خاتمه به عنوان یک جامعه‌ی پناهنده باید از خود پرسیم که ایرانیان یهودی چطور می‌توانند از قربانی شدن افراد جامعه‌ی خود که بدون شک اکثریت هنوز یا پناهنده‌ی مذهبی هستند یا مهاجر قانونی، نسبت به قانون جدید جلوگیری کنند. بدون شک دولت آمریکا با

←



نگاره‌های این نوشته از استاد مرتضی کاتوزیان می‌باشد.

توجه به اقتصادی که بر خلاف حدس گذشته‌ی بسیاری از اقتصاد دانان هنوز راکد است در شرف تنگ کردن کمربند خود می‌باشد. بنظر می‌رسد که سیاستمداران و حتی کابینه‌ی کلینتون با تصدیق از قانون جدید سعی به کاهش کسر بودجه‌ی سالانه‌ی کشور دارند. کلینتون با این کار دو نشان را با یک تیر زد، وی هم ارضای اکثریت جمعیت آمریکا را جلب نمود و ثابت کرد که بر خلاف بوش و سایر جمهوری خواهها به مسائل داخلی بیشتر اهمیت می‌دهد و هم ثابت نمود که به بهبود اقتصاد آمریکا و بالا آمدن استاندارد زندگی مردم آمریکا اهمیت می‌دهد. جامعه‌ی مهاجر یهودی و غیر یهودی هم باید در نظر داشته باشد که با گذشت زمان آمیخته‌ی جامعه‌ی «آمریکائی» خواهد شد و اگر قرار است که ما در این سرزمین ماندگار شویم و تشکیل خانواده بدهیم و مالیات بپردازیم، بهتر است که از مزایا و کمکهای دولت نیز بهره‌مند شویم. چشم‌انداز تمامی جوامع مهاجر و جامعه‌ی یهودی را به سی‌تیزن شدن تشویق می‌کند. باشد که قبول ملیتی جدید تا حدی برای مسائل مهاجرتی و قانونی باشد و باشد که با وجود این موضوع و بدنیا آمدن هزارها کودک ایرانی یهودی در سرزمین میزبان، جامعه‌ی ایرانیان یهودی در آمریکا و سایر نقاط دنیا هویت خویش را بیشتر از پیش حفظ کرده و به فرزندان خود نیز بیاموزند.



«اطلاعیه»

بعد از ظهر یکشنبه، چهارم آگوست ۱۹۹۶، از سوی **پیمان اخلاقی**، و با شرکت جمعی از هنرآموزان رشتهٔ **نوازندگی پیانو**، رسیتالی گروهی در محلّ آدیتوریوم اصلی کتابخانهٔ عمومی سانتا مونیکا برگزار شد. در این برنامهٔ سه ساعته، مجموعاً **هجده** تن از نوازندگان خردسال و نوجوانان، در سطوح آموزشی مختلف، به هنرنمائی پرداختند. بدین وسیله، ضمن تقدیر از استعداد شگرف یک یک این عزیزان، اسامی آنان، همراه با گزیده‌ای از تک‌چهره‌های ایشان در معرض آگاهی تمامی هنردوستان قرار می‌گیرد.



* **تانیا متیان** (۱۴ ساله)



* **یودیت کاهن** (۱۴ ساله)



* **دزیره لوینیم** (۱۱ ساله)



* **کامبیز جاویدزاد** (۱۱ ساله)



* **فرانک هیکلی** (۱۰ ساله)



* **دانیل و دانیلا مریمیان** (۸ ساله)



* **بنجامین طالعی** (۱۵ ساله)

اسامی دیگر شرکت‌کنندگان در این برنامه به قرار زیر می‌باشد:

فریبرز حاتانیان؛ فرزاد حاتانیان؛ مهسا محبوبیان؛ ناتان طالعی؛ مستانه ناسی؛ فرزین حاتانیان؛ آرون هیکلی؛ اورلی زرگر؛ شبنم شیریان؛ فراز عدالت پژوه

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله بیست و هشتم

۴۸. تاریخ ایران باید از نو نوشته شود

گمان میکنم بد نیست، در ارتباط با مقاله «حمله مغول ... هالاکاست» (**چشم انداز**، شماره ۴۷، ص ۳۴ - ۳۲)، نظمی ایجاد گردد تا اصل قضیه در انبوه مطالب نامربوط گم نشود. استاد احسان یارشاطر در مقاله خود «غلطی مشهور» (رک به مأخذ بالا)، سه پیام اصلی دارند: ۱) در قید ارقام و توصیف ویرانی شهرها و آبادی های ایران در حمله مغول مبالغه شده است؛ ۲) مغولها کارهای مثبتی هم برای ایران و ایرانی انجام داده اند؛ ۳) حمله مغول را مسؤول انحطاط عمومی و فرهنگی ایران دانستن درست نیست.

بنده و تعدادی انگشت شمار از علاقمندان به تاریخ ایران با برداشت یادشده در بالا موافقیم. ولی از اینکه کشته ها را شمرده اند یا نه؛ یا اینکه خانه ها را با بیل و کلنگ خراب کردند یا با نفت، اینها جنبه های فرعی مقاله استاد یار شاطر است. یک منتقد منصف، که بهانه گیر نیست، میتواند و باید اصل را از فرع تشخیص بدهد. یادم میآید چند سال پیش کسی در لس آنجلس نکات آموزنده و جالبی در باره یک موضوع مذهبی نوشت، ولی پاسخ زننده ای در **شوفار** آن شهر در ارتباط با این نوشتار داده شد — عوض اینکه به اصل مطلب بپردازند، به یکی دو تا غلط املایی گلاویز شدند، و با اشاره به این اغلاط هم نویسنده و هم نوشتار را مردود و مطرود دانستند. من نیز در مورد کاربرد نفت در سوختن اماکن با استاد یارشاطر موافق نیستم، ولی توجه ام بیشتر به اصل قضیه است و نه فرع آن. بر سه مطلب یاد شده، شخص بنده مطلبی افزودم: **فاجعه هالاکاست را نباید و نمیشود با فاجعه مغول مقایسه کرد.**

نویسنده «فاجعه مغول ....» (**چشم انداز**، شماره های ۴۸ - ۴۹)، آقای فریار نیکبخت، یکی از جوانان روشنفکر، فاضل، فعال و بسیار نیک جامعه ما، که من به شخصیت و صداقت ایشان احترام مینهم، به خیل اکثریت، شاید میلیون ها (؟!) مردم دانشگاهی و غیر دانشگاهی فارسی زبان پیوستند، و ما اقلیت چند نفری را در مورد تجدید نظر در تاریخ مغول تنها گذاشتند. استاد یار شاطر، بنده و چند نفر دیگر باید سالها در انتظار بمانیم تا شاید تحولی در ارزیابی دقیق تاریخ ایران به وجود بیاید، و تاریخ نویسی از دست انشا نویسان مؤسساتی و درباری رهایی بیابد. تا آن موقع، بدون شک، من و دیگران در قید حیات نخواهیم بود، و ناچاریم آنچه را که به عنوان تاریخ، منشیانه و باشلوغ کردن کلمات و جملات، بخورد بچه مدرسه ای ها داده و میدهند تحمل کنیم. باید ارقامی مانند جمعیت یک میلیون و نیم و دو میلیون و نیم نفری شهرهای هشتصد سال پیش را بخوانیم، و حتی جرأت **پرسیدن**، که از ارکان مهم پژوهش است، را نداشته باشیم. استاد یارشاطر پرسیدند، ولی دیگران به این پرسشها به دیده سنتی معمول در فرهنگ ایران مینگرند، پرسش و تردید ایشان را «نشان دهنده سیستم غیر علمی» میدانند (رک به **چشم انداز**، شماره ۴۸، ص ۳۴). نعوذ بالله! — فردا اگر کسی از من بپرسد چرا از سیستم نگارش «علمی» مأخذ اخیر الذکر حرفی نمیزنید، جوابم اینست که متوجه «سیستم» شدم، ولی ترجیح میدهم دیگران حرف بزنند.

در فرصتی سر میز شام، با بانوی محترم و فاضله ای، خانم دکتر یاوری، صحبتی داشتم. ایشان میگفتند در ایران بما یاد نداده اند پرسش کنیم، لذا **پرسیدن** در فرهنگ پاره ای از افراد ما کار درستی نیست. من تا امروز خیال میکردم انتقاد کردن یا مخالف بودن با عقیده این و آن در فرهنگ ما نشانه بی احترامی و بی نزاکتی، وشاید دشمنی (؟)، است. حالا می بینم که **پرسیدن** هم در همین رده است. **باید پرسید چرا نباید پرسید!**

واقعاً باید، مانند استاد یار شاطر، پرسید کی آمد اینهمه کشته ها را در یکایک شهرها بشمارد؟ اگر شمردند، پس چرا اینهمه تفاوت های فاحش میان مورخین در ارتباط با ارقام وجود دارد؟ استاد یارشاطر حق دارند و درست میگویند که بوی گند اجساد، نه تنها امکان شمردن یکایک آنها را نمیداد، بلکه هم مردم و هم فاتحین را گاهی از محل فرار میداد (**این موضوع حتی در پاره ای منابع مذکور است**). عطا ملک جوینی مینویسد سیزده شبانه روز کشته ها را سرشماری کردند. جوینی که بسیاری از مطالبش — خصوصاً در ارتباط با اعداد — به جوی نمی ارزد، صداقت اندیشه و درستی و دقت کلام را میبایست از ابوالفضل بیهقی، مورخ دوره غزنویان، میآموخت. دکتر مورگان، که متخصص ورزیده ای است در تاریخ مغول (و آقای نیکبخت از ترجمه فارسی آن نقل و قول های انتخابی کرده اند)، در کارهای بعدی خود متوجه غلو رفتن مورخین شده و شماره ها را نتیجه «شوکه شدن» آنها و مردم میداند (دکتر مورگان هنگام نگارش این مقاله سرگرم انتشار کتابی دیگر در باره مغولها هستند). مورخین آن دوره هر کدام مطالبی

از این و از آن بر چین میکنند (کاری که، برای نمونه، حمد الله مستوفی و خواند میر و دیگران کرده اند) و ارقامی ارائه میدهند که گاهی تفاوت این مورخ با آن مورخ فقط چند صد هزار نفر بالا و پایین است! رشیدالدین فضل الله همدانی، که دانش گستر بی نظیری در تاریخ ایران محسوب میشود، گاهی، بدون ذکر مأخذ، «دست درازی» به نوشتار تاریخی دیگران کرده و آنها را سخاوتمندانه داخل **جامع التواریخ** خود نموده است ــ این رسم «خدا پسندانه» هنوز هم در میان پاره ای از «محققین» ایرانی معمول است.

من نمیخواهم با طبقه اکثریت به بحث و جدال بنشینم که میگویند هر بدبختی که بسر ایران آمده و میآید نتیجه حمله عرب و مغول است. اینگونه برداشتها چنان در ذهن افراد رسوب کرده است که برکندن آن آسان نمی نماید: هم شهامت اخلاقی میخواهد و هم مطالعه انتقادی و عمیق مآخذ. **در کارهای تحقیقی نه تعارف وجود دارد نه دمکراسی: مطلب یا درست است یا درست نیست.** اگر هزار نفر بگویند این خطی که کشیده شده کتابت مار است، و فقط یک نفر بگوید مار را اینطوری نمی نویسند، کسی که هم میداند و هم شعور دارد (دانستن و شعور داشتن با هم فرق میکند) به حرف آن **یکنفر** اعتماد میکند ــ خیلی ها این کار را در مورد شادروان هنینگ انجام دادند و به او، و نه به ده ها ایرانشناس دیگر، «**به عنوان یکنفر**» استناد کردند و بالاخره همه دیدیم که حق با هنینگ بود. **کتب مورخین هزار یا دوهزار سال پیش کتب مقدسه نیستند.** میشود و باید از آنها انتقاد کرد. باهمان دید انتقادی و علمی باید به کتاب مقدس ما نگریست و پرسید: رقم ششصد هزار نفری (بدون شمارش زن و بچه) که حضرت موسی در بیابان سینا دور خود جمع کرد از کجا آمده است (سفر خروج، باب ۱۲، آیه ۳۷؛ سفر اعداد، باب ۱۱، آیه ۲۱) ــ به عبارت دیگر، با یک محاسبه ساده، سخن بر سر دو میلیون و پانصد هزار نفر آدم است! بحث و جدال میان محققین سر این موضوع هنوز پایان نیافته است.

من نمی خواهم اوراق پر بهای **چشم انداز** را بیهوده ضایع کنم و چیزهایی بنویسم که دیگران (یعنی آن اقلیت مردود و مطرود!) بهتر از من در این مورد نوشته اند و مینویسند. آنچه نیز در دو شماره مذکور در بالا در دفاع از تز اکثریت نوشته شده تازگی ندارد، مقالات و کتب نسبتاً فراوانی در این باره نوشته شده است.

از من سؤال شده اسامی شهرها و آبادی هایی که کم و بیش از آسیب قتل عام و ویرانی مصون مانده اند بنویسم. به کتب مختلف رجوع کردم، دیدم، ما شاالله، آنقدر شهر و آبادی، که مانند مرو وبخارا و هرات و بلخ و نیشابور مشمول قتل عام وویرانی مغول نشده اند، در ایران وجود دارد، که اگر همه آنها را با قید طول و عرض جغرافیایی بنویسم تمام صفحات این مجله برای درج آنها کافی نخواهد بود. بد نیست گفته شود، بلخ را برای مسخره کردن سربازان مغول قتل عام ویران نکردند. آنها تسلیم شدند و هلاکو شهر را نسبتاً بدون خونریزی تسخیر کرد. چندی بعد بلخیان بسوی ساخلوی مغول هجوم آوردند بطوریکه این بار چنگیز خود شخصاً به آن دیار تاخت و آن بلا را بر سر بلخ وارد آورد.

نمیدانم چه سبب شد که نویسنده محترم آنقدر به پطروشفسکی استناد میکند. حتماً علتی در میان است. شادروان پطروشفسکی (متولد ۱۸۹۸)، که گویا ده دوازده سال پیش در روسیه (گویا در لنینگراد) فوت کرد (درست نمیدانم در چه سالی)، تخصصش در رشته مناسبات فئودالی در آذربایجان، قفقاز و ارمنستان (اغلب از قرن شانزدهم ببعد) بود. دوره مغول کار تحقیقی اساسی او نبود؛ رساله دیگر او، که گویا بفارسی ترجمه شده، در باره اسلام در ایران است، که بهتر میبود اگر نوشته نمیشد. بهر حال، بقول شما، وی در بارهٔ ایران قبل از مغول مینویسد: «ایران کشوری بود آباد» (**چشم انداز**، شماره ۴۹، ص ۵۹)؛ خیر، نه آنچنان و نه همه جا! **قبل از حمله مغول**، بسیاری از شهرها و آبادی های خراسان، از جمله مرو و نیشابور، را طوایف غز ویران کردند. یورش این طوایف و زمین لرزه های پی در پی باعث شد که عده کثیری از مردم شهر نیشابور را ترک کنند؛ تعدادی از این مردم در محله شادیاخ نیشابور سکنی گزیدند. مغولها با بیرحمی تام با اهالی نیشابور- شادیاخ رفتار کردند، چون میخواستند انتقام قتل داماد چنگیز را از مردم بگیرند. حق با استاد یار شاطر است که معتقدند این شهر هنگام حمله مغول نمیتوانست آنقدر جمعیت داشته باشد که بیش از یک میلیون و هفتصد هزار نفر آن به قتل برسند. وانگهی، اگر تمام اهالی را قتل عام کردند و شهر را با خاک یکسان نمودند، پس آنهمه جمعیت دو باره از کجا پیدا شد که توانست دو سه نسل بعد درد سر فراوانی برای غازان خان مغول به وجود بیاورد. **قبل از حمله مغول**، غز ها آنقدر بدبختی و ویرانی برشهر مرو وارد ساخته و مردم آنرا فراری داده بودند که بعید بنظر میرسد مغولها یک میلیون و سیصد هزار نفر جمعیت شهر را از دم تیغ بگذرانند ــ **جوینی پرت و پلا مینویسد**. هرات هیچگاه در آن دوره دو میلیون و چهار صد هزار نفر جمعیت نداشت که یک ربع آن (۲۰۰ هزار نفر) قتل عام بشوند (حتی اصفهان در اوج عظمت دودمان صفویه که نصف جهانش میخواندند، جمعیتش، به گفته شاردن، هیچگاه از

ششصد هزاز نفر تجاوز نکرد). اصفهانِ آقای نیکبخت قتل عام شد و ویران گردید (شماره ۴۸، ص ۳۲)، ولی اصفهانی که محققین گروه اقلیت میشناسند، باوجودیکه مقاومت کرد، نسبتاً جان سالم بدر برد. اهالی طوس آنطوریکه گمان میبرید قتل عام نشدند و اکثر آنها به مشهد فرار کردند. در آذربایجان، مردم اردبیل و سراب قتل عام شدند، ولی نه تبریز و مراغه. همان مورخین خیال پرداز، کاشان را هم جز شهرهای قتل عام شده بحساب میآورند، در حالیکه واقعیت غیر از این است. این موضوع سر دراز دارد، و ما هم نمیخواهیم مقاله را طولانی کنیم.

نسخ خطی بجا مانده از نوشتار ربی بنیامین طودلایی اختلافات فراوانی در آمار یهودیان شهر ها دارد. مثلاً در مورد شهر غزنه معلوم نیست ۲ هزار (دو هزار) درست است یا ۸ هزار (هشتاد هزار). وانگهی، امروز بر محققین روشن است که نامبرده بیشتر شهرها را ندیده، فقط از شنیدن از این و آن، آمار داده است. در مورد اعدادی که یوسفوس میدهد توافقی میان محققین وجود ندارد. دانشمندانی که حرفه آنها تخصص در دموگرافی یهود در اعصار مختلف است، جمعیت یهود دوره یوسفوس را در سراسر جهان بین هشت تا ده میلیون نفر، و در فلسطین (سرزمین اسرائیل) در حدود دو میلیون و پانصد هزار نفر برآورد میکنند. بنا بر این جمع شدن دو میلیون و پانصد هزار نفر برای قربانی پسح در شهر اورشلیم سؤال برانگیز است. این ادعا که نوشتار یوسفوس «تنها یکتا نوشته مربوط به تاریخ ما از دوران خشمونائی ها تا خرابی یروشالایم است» (شماره ۴۹، ص ۵۹) درست نیست. وقتی از رؤسای سازمان مرکزی در تل آویو میپرسید بر اساس چه آماری میگویند در اسرائیل دویست هزار یهودی ایرانی (گاهی میگویند سیصد هزار) زندگی میکنند، جواب میدهند: هر چی زیادتر بهتر! چرا؟ برای اینکه میشود بودجه بیشتری از سوخنوت گرفت. از فلان وکیل و وزیر میپرسید رقم دویست و پنجاه هزار نفر یهودی ایرانی ساکن اسرائیل را از کجا آورده. لبخند میزند — میخواهد به رؤسای حزب خود بفهماند که مواظب خود باشند، با یک انگشت بالا و پایین کردن ایرانی ها سرنوشت انتخابات تعیین میشود. متأسفانه، در خاورمیانه یاد نگرفته ایم به «اعداد» احترام بگذاریم (بیاد دارم، پروفسور داوید ایالون، در حدود ده دوازده سال پیش سخنرانی مفصلی در باره «عدد نشناسی» و ارقام تخیلی مذکور در اسناد و نوشتار ها در خاورمیانه ایراد کردند و ممکن است آنرا در جایی به چاپ رسانده باشند). یکی از نتایج عدد نشناسی و مبالغه ما در ارقام، عادت ما به چانه زدن است!

در مساحت شهرها بهمان منوال مبالغه شده است. گرداگرد

شهر بلخ نمیتوانست دوازده فرسنگ (۷۲ کیلومتر) باشد ـــ به عبارت دیگر، اگر این «گرداگرد» را دایره فرض کنیم، طبق فورمول $S= \pi r^2$ مساحت بلخ به بیش از ۲۵۸ کیلومتر مربع میرسد. در حالیکه پاریس ۶۲ کیلو متر مربع و مسکو ۵۵ کیلو متر مربع، و حتی نیویورک، بزرگترین شهر آمریکا با پنج کانتی آن (منهاتن، کوئینز، برونکس، بروکلین و استایتن آیلند) مساحتش بیش از ۵۸۷ کیلو مترمربع نیست.

در توصیف ابزار جنگ، نویسنده محترم دست به «جنگ روانی» زده است. لیست این سلاحهای جنگی کسانی را که هرگز جنگ نکرده اند، و حتی «سعادت» در دست گرفتن نارنجک را نداشته اند، به وحشت میاندازد (مقاله دوم، ص ۲۷). ایشان در تأیید نوشتار خودشان مینویسند: «در حمله مغول به ایران همه این سلاحها (احتمالاً بجز کاتیوشا) استفاده شده و مستند است» ـــ پرانتز از آن ایشان است. من نمیدانم، ایشان، درمورد استعمال باروت بعنوان اسلحه آتشین توسط مغولها در جنگ با ایران، به کدام سند قابل اعتماد استناد میکنند. تا آنجاییکه ما میدانیم، و حق با استاد یار شاطر است، مغولها در جنگ با ایران از باروت بعنوان اسلحه آتشین استفاده نکردند، ولی از نفت و مشتقات آن استفاده کرده اند. اسم «قاروره» ممکن است خواننده غیر حرفه ای را بترساند. قاروره هیچ شباهت تخریبی با نارنجک و موشک ندارد. قاروره بیشتر با ابزار آتش زایی شباهت دارد که دانشجویان در تظاهرات علیه پلیس (مثلاً در کره جنوبی) بکار میبرند! کسانی که اثر تخریبی کاتیوشا را ندیده اند، بهتر است تشریف ببرند به شمال اسرائیل. بیهوده مقایسه نکنید! بنده «تیرهای چوبی انباشته به باروت» که مغولها در حمله خود به ایران از آن استفاده کرده اند، نمیشناسم ـــ و تأکیدی ندارم که ادعای من حقیقت است، و سخن دیگران اشتباه. از اینکه چینی ها، سالها قبل از حمله مغول، از وجود چیزی شبیه به باروت (نمک چینی مخلوط با ذغال) مطلع بودند درست است.

موضع رشید الدین در قبال ارباب خود، غازان خان، بی شباهت به موضع هویدا در قبال محمد رضا شاه، یا نخست وزیران (حتی تاریخ نویسان دانشگاهی) در دوره رضا شاه نیست. هر کسی میآید و ادعا میکند که ترقی، آبادانی و رفاه فقط مربوط به دوره اوست، و قبلاً همه چیز فاسد و خراب و ناقواره بوده است. مورخین و نویسندگان بی پرنسیپ هم با تعظیم تأیید میکنند: «اعلیحضرت راست میفرمایند!» **آبادانی و عمران از دوران قبل از غازان شروع شد، و نه پس از ۷۵ سال (دوره غازان خان)**. از اینکه ایران در قرن بیستم، با تمام امکانات خدادادی نتوانست کشوری مترقی گردد یا تعدادی از افراد آن جوائز نوبل را بربایند، علل را باید در جای دگر جست و بهانه گیری را کنار گذاشت. قسمت اعظمی از اروپا در دو جنگ جهانی ویران گردید؛ ده ها میلیون کشته شدند. اروپا بلافاصله خود را ساخت. استاد یار شاطر حق دارند نظریه خود را در این مورد ارائه بدهند. شما با تمرکز عدسی روی مردگان و کشتگان بیهوده ترحم خواننده را جلب نکنید. مسأله فاجعه مغول و فاجعه هالاکاست مسأله ترحم نیست.

آنطوریکه شما موضع ما را برای خوانندگان مجسم میکنید، ما هیچگاه قتل و غارت و ویرانی مغول را کوچک و بی اهمیت نگرفته ایم. نه ما و نه «یهودیان» هیچگاه از حمله مغول پشتیبانی نکرده ایم (شماره ۴۹، ص ۷۰) ـــ بقول آمریکایی ها "it is not fair". ما چه شفاهاً و چه کتباً رفتار بیرحمانه و هولناک مغول را تقبیح کردیم و آنرا نابخشودنی دانستیم. نوشته های ما را دوباره بخوانید. اصولاً آنچه استاد یار شاطر در **ایرانشناسی** و بنده در **چشم انداز** مینویسیم فشرده کار های تحقیقی خودمان یا دیگران است به زبان مردمی وساده و بدون آپارات علمی (مثلاً قید منابع) و بدون اصطلاحات حرفه ای ـــ خلاصه و کوتاه و حتی گاهی فهرست وار. بقول آمریکایی ها: short and to the point خودمانی ها میگویند: بدون وراجی و فضل فروشی. این کار محاسن و معایبی دارد که شرحش برای افراد تحصیل کرده زائد و برای عامه مردم بیفایده است. ماهنامه **چشم انداز**، یکی از نشریات بسیار خوب یهودیان ایرانی است، و خوشبختانه محدودیت های شناخته شده یک نشریه حرفه ای تخصصی آکادمیک را ندارد. این یک امتیاز بزرگ این نشریه است، که تقریباً در باره هر موضوع و مطلبی میشود در آن مقاله نوشت: بقول انگلیسی زبانان، **چشم انداز** یک نشریه popular است با محتوای ژورنالیستی. آنچه را استاد یار شاطر و بنده به شیوه ای که در این نشریات چاپ میکنیم نمیتوانیم به آن صورت و کیفیت در نشریه های حرفه ای چاپ کنیم.

خواننده غیر حرفه ای را نباید گیج و گمراه کرد. ما هیچگاه نگفتیم و ننوشتیم که مردم نباید از خود دفاع کنند ـــ مسلم است که دفاع حق طبیعی مردم است. ما این موضوع را **در ارتباط با هالاکاست** نوشتیم و خواستیم فرق میان مغولها و نازی ها را در این مورد نشان بدهیم. یهودیان چه از خود دفاع میکردند و چه بدون چون و چرا تسلیم میشدند ـــ آنها از دیده گاه تئوریهای نژادی نازی ها واجب القتل بودند. چنین تئوری و چنین وضعی در استیلای مغول بر ایران وجود نداشت. برعکس، مغولها، قبل از اینکه مسلمانان بر آنها نفوذ کنند، رویهمرفته تبعیضات مذهبی را از میان برداشتند و به اقلیتها امکان پیشرفت

دادند. آنها، در طول حکومت خود بر ایران، به فرهنگ ایران کمک نمودند، و در پاره ای اماکن مانند آذربایجان یا در هر شهر و استانی که ممکن بود، دست به آبادانی و عمران زدند و اقتصاد مملکت را بهبود بخشیدند. این استان خراسان و نواحی آسیای میانه بود که بعلت قتل عام وحشیانه و ویرانی بی سابقه سالیان درازی نتوانستند قد راست کنند. بد نیست بدانید، رشید الدین، که از جامع التواریخش، به حق، با احترام یاد کردید، مردمی را که در شهر ها و آبادی ها مقاومت کرده از خود دفاع میکردند «اوباش و رنود» میخواند. اوست که در مورد بخارا مینویسد: «مدت هفت سال در آن حوالی هیچ جانور نبود.» نعوذ بالله! آیا اجازه میدهید سؤال کنیم چطور مدت هفت سال هیچ جانوری آنطرفها پیدا نمیشد. کی هفت سال آنجا کشیک کشید که این خبر را به رشید الدین بدهد؟ اینکه مینویسند مغولها به کشورهای اسلامی حمله کردند چون بدنبال مراتع و علوفه میگشتند، جای تأمل است. منابعی چند در دست است که نشان میدهد چنگیز قصد حمله به ایران و به سایر کشورهای اسلامی را نداشت. او در صدد بسط و گسترش روابط تجاری و اقتصادی، در یک محیط صلح و صفا، با این سرزمین ها بود. انگیزه های استیلای او بر چین و اعمال او در آن دیار بحث دیگری است.

بالاخره در میان انبوه ستونها به یک ستون گمشده در راه پایانی مقاله دوم برخوردیم که با پیچ و تاب و اکراه، آنچه را استاد یارشاطر و بنده و آن اقلیت میگوییم، تأیید میکند — **مغولها در آبادانی کشور و رفاه مردم دست به یک سلسله اصلاحات زدند** (شماره ۴۹، ص ۷۰). پس ما چه گفتیم؟ لااقل یک موضوع از چهار موضوع مورد بحث، معتذرانه، نسبت به سایر مواضیع، سریع و کوتاه، حل شد. سه موضوع دیگر عبارتند از آنچه در آغاز مقاله نوشتیم، که گویا نظر نویسنده مانند نظر اکثریت مغایر چیزی است که ما میگوییم — چون اگر مغایر نبود، نیازی به نوشتن دو مقاله طولانی نمیبود.

تحقیق کار آسانی نیست؛ دو چندان دشوار تر انتقاد است که ارجح است به شیوه معمول در غرب انجام بگیرد. ما هیچگاه در هیچ موردی ادعا نداریم که آنچه میگوییم و مینویسیم حقیقت مطلق است. خیر! ما مینویسیم و تحقیق میکنیم تا فرهیختگان محترمی چون آقای نیکبخت، ودیگران، را به اندیشه واداریم. من شخصاً، جز در مورد بی حرمتی به استاد یارشاطر، از اندیشمندی و توجه آقای نیکبخت به موضوع حمله مغول و پی آمد های آن در ایران خرسندم. ایکاش، برای خوشدلی و لذت پیروزمندی طبقه اکثریت، روزی بر من و بر آن اقلیت چند نفری معلوم گردد که حق با عطا ملک جوینی و

آقای نیکبخت و میلیونها عامه علاقمند به تاریخ، محققین، دانشجویان، معلمین و دانش آموزان ایران است.

شیوه مواجهت آقای نیکبخت با استاد یار شاطر، که کارهای فرهنگی ایشان در زمینه ایرانشناسی مورد تقدیر دانشمندان است، تحسین برانگیز نیست. دانشنامه ایرانیکا را بیش از چهار صد متخصص مینویسند. هیچ بنده خدایی پیدا نمیشود که در هزار و یک موضوع تخصص داشته باشد. هر نوشتاری، به ویژه دانشنامه ها، نمی تواند عاری از خطا و اشتباه باشد. مواجهت تنها با استاد یارشاطر نیست، بلکه نویسنده محترم از بالای قله اورست لگد به کار آن چهارصد و چند نفر دانشمند میزنند که بیشتر آنان در رشته ویژه خود ده ها سال رنج برده اند. اساس کار اینها بر پرسش و تردید و تواضع است. هیچکدام مالک حقیقت نیستند؛ هیچکدام در برابر خطا و اشتباه مصونیت ندارند و بیمه معصومیت infallibility نخریده اند. و باد نخوت هیچ قله و تپه ای نمیتواند تعادل فکری و توازن روانی این خلوت نشینان کوشا و پرکار را، که از قال و قیل فضل فروشان بازاری بدورند، بر هم بزند. اینها بدون سر و صدا، بدون تظاهر و تفاخر، بدون نمایش و آرایش کار دشوارشان را انجام میدهند. اگر سخن پیشینیان را با دقت و تردید مینگرند، دلیل آنست که فکر میکنند. چه باید کرد؟ همین است که می بینید. اعراب را مثالی آموزنده است: کُلُّ إناءٍ یَتَرَشَّحُ بما فیه.

یک چیز دیگر. آنچه آقای دکتر هوشنگ ابرامی در همان شماره ۴۸ چشم انداز (ص ۴۰ - ۴۲) زیر عنوان «بازنویسی تاریخ» نوشته اند، کاملاً تصادفی است، و هیچگونه ارتباط قبلی (یا تبانی، استغفرالله) میان ما وجود نداشته است.

ما عجالتاً همین جا به بحث در بارهٔ مغولان خاتمه میدهیم، و تا پیدا شدن اسناد موثق تازه و بررسی و مقابله تمام منابع و متون دست اول به زبانهای مختلف، و ارائه آنها توسط متخصصین شناخته شده تاریخ مغول، علاقه ای نداریم این بحث را دنبال کنیم. شاید اگر موضوع هالاکاست در میان نبود، زحمت نگارش و قرائت این چند کلمه را از خود و از خوانندگان میکاستم. ولی همانطور که نوشتم: **در باره هالاکاست هرگز نباید ساکت نشست.**

واما در مورد هالاکاست

در نقل قول از نوشتار من بی دقتی شده است: ننوشتم «در صد بالایی از یهودیان»؛ نوشتم «در صد بالایی از هم کیشان ایرانی من». فرق معامله زیاد است. وقتی نوشته نویسنده محترم را خواندم، در قبول این «درصد بالا» عقیده ام راسخ تر شد. اگر از مواعظ اخلاقی نوشتار ایشان، که میخواهند به ما درس «انساندوستی» بدهند، بگذریم، از انبوه کلمات و جملات استنباط من اینست که فاجعه هالاکاست (به عبری: شوئا / شوآ) هنوز عمیقاً درک و احساس نشده است. کسی از کشتار مغول و غیر مغول، مسلمان و غیر مسلمان، چینی و غیر چینی، سرخ پوست و زرد پوست و سیاه پوست خرسند نیست. همه فاجعه اند و نباید آنها را فراموش کرد و نباید آنها را بخشید. ما این حرفها را، با صرفه جویی در کلمات، بارها زده ایم و نوشته ایم، و حتی در مورد بهائیان و ارامنه و کردها و رواندی ها و مسلمانان بسنی دست به تظاهرات و اقدامات دیگر زده ایم. منظور شمار کشته شدگان نیست؛ منظور نوع شکنجه نیست (نوع شکنجه های شاه عباس اول روی مغولها را سفید میکند). منظور همانست که در مقاله خود (چشم انداز شماره ۴۷) نوشتم و آنرا تکرار نمیکنم. کسی باید برخیزد و جواب این نوشتار سؤال گونه و بسیار کوتاه مرا بدهد. آنچه بسر ملت یهود در فاجعه اروپا روی داد در تاریخ بشریت مانند ندارد. خوب توجه کنید: دولت مرکزی و انتخاب شده ملتی در اروپای متمدن و در کشور «ابر تمدن»، بر اساس ایدئولوژی برتری نژادی، برنامه نابودی تام و تمام یک ملت دیگر را بصورت منظم و سازمانی انجام میدهد. این برنامه را نه تنها دولت اجراء میکند، بلکه اکثریت غیر قابل فهم و وهم «ملت متمدن آلمان» آنرا تایید میکنند و در اجرای آن سهیم و شادمانند. یهودیان را بجای حیوانات مورد دردناک ترین شکنجه های آزمایشی قرار میدهند. مغولها چنین کاری در مورد ملت ایران نکردند. اینجا دیگر مسأله مراتع و علوفه نیست، که نازی ها آنها را بدست بیاورند و یهودیان را بحال خودشان راحت بگذارند؛ اینجا دیگر مسأله بردگی نیست، که یهودی را به بردگی بگیرند و او را زنده نگهدارند. اینجا، و هر کجا، یهودی یافت میشود باید از روی کره زمین محو و نابود گردد — کشتار و نابودی کافی نیست، بلکه جسد او باید بسوزد و خاکستر شود. مغولها مانند نازی ها چنین برنامه های اهریمنی در مورد ملت ایران نداشتند.

چینی ها و ایرانیها و سرخ پوستان و اکثر ملتها و طوایف نامبرده در سرزمین خودشان در میان خویشان و برادران و میلیونها ابناء وطن خودشان این بلا بسرشان نازل شده. آنها میتوانستند از جایی به جایی بگریزند. از شهری به شهر دیگر پناه ببرند؛ کما اینکه در چین و ایران و آمریکا بومیان این سرزمینها بداد همدیگر رسیدند و به کمک یکدیگر شتافتند. ولی ملت آواره و سرگردان، و واقعاً بی چاره و بی پناه، دور از وطن اجدادی خود در سرزمین غربت در میان میلیونها دشمن تشنه بخون، به کجا میتوانست بگریزد؟ بکجا میتوانست پناه ببرد؟ با کی میتوانست حرف بزند و درد دل بکند؟ حتی

آمریکای آزاد و دمکرات در های خود را بروی یهودیان اروپا بست. یک بچه یهودی ده دوازده ساله به کدام همکلاسی خودش میتوانست نزدیک بشود؟ آیا میدانید وقتی آن چند نفر یهودی لهستانی که در میان شپش و کثافت، با سی کیلو وزن پوست و استخوان، در بهار ۱۹۴۵ از اردوگاه مرگ آزاد شدند تا به خیال خود به خانه های خود در «وطن»، لهستان، برگردند، لهستانی ها در کوچه و خیابان چه بسر این بد بختها وارد آوردند؟ باور کردنی نیست. آری، ریختند بسر این بیچاره ها که رمقی در بدن نداشتند، و آنقدر با مشت و لگد و چوب و چماق و چاقو آنها را زدند تا همه را، که با دنیایی امید از جهنم آوشویتس به لهستان برگشته بودند، از پا در آوردند. آیا انقلاب هیجده سال پیش ایران چیزی در باره «همسایگان و دوستان» کوچه و بازار و مدرسه و دانشگاه بشما نیاموخت؟ در ایران دیروز و امروز شما میتوانید افرادی تحصیل کرده و عادی، که به هیچ گروه افراطی و یا ناسیونالیست های ترک و مغول ساکن ایران وابسته نیستند، پیدا کنید که نامشان چنگیز و هُلاکو ست. آیا میتوانید، به موازات، کسی را بمن نشان بدهید که نامش «هیتلر» است؟

با وجودیکه من در مورد ها لاکاست با برانگیختن حس ترحم شدیداً مخالفم، مع ذلک در مورد تمام فجایع با شما همدردم؛ هر انسانی هر کجا هست با شما همدرد است. این صفت بسیار پسندیده شما در دوستی و همدردی با تمام آسیب دیدگان فجایع بشری مورد ستایش است ـــ و امیدوارم که فقط حرف نمیزنید وعملاً نیز در دفاع از حقوق بشر کاری انجام میدهید، وگرنه غلیان آنتی سمیتیسم و ناقوس منحوس نژاد پرستان شما را در بهشت آمریکا طوری غافلگیر خواهد کرد، که من و شما این «بوریا بافی» ها را در باره مغول و غیر مغول از یاد خواهیم برد. فراموش نکنید: خوارزم و ختا صلح کردند، یهود ستیزی هنوز بجای خود باقیست. میگویید: «آیا وقت آن نیست که در فجایع، برابری بجوئیم، همدردی نماییم و بار خود را نیز سبک کنیم» (شماره ۴۹، ص ۷۱). خیر! بار ایرانیان سبک است، چون تز ضد ایرانی «مغولیسم» وجود ندارد. بار من به عنوان یک یهودی هنوز سنگین است، و «همدردی»، تنها، بارم را سبک نمیکند. فاجعه هالاکاست را با فجایع دیگر مقایسه نکنید.

مغولها انسانها را کشتند و خانه ها را ویران کردند. گروه های تازه میآیند وجای انسانهای از دست رفته را میگیرند؛ خانه ها را میشود دوباره ساخت، ولی ویروس یهود ستیزی و میکروب برتری نژادی نازی ها مغزها را ویران کرده اند. مغزهای ویران شده را نمیشود به آسانی ترمیم کرد. همه قاروره ها، نارنجک ها، عراده های جنگی، منجنیق های پرتاب کننده آتش و نفت، هیچکدام اینها کشنده تر از ویروس و میکروبی نیست که نازیها در جهان پراکندند. تعداد قاروره ها و منجنیق ها را به رخ ما نکشید. مغولها ایدئولوژی نابودی ایرانیان را به عنوان یک تزمبتنی بر برتریهای بیولوژی و نژادی شایع نساختند. چون چنین تزی در کار نبود، لاجرم ایرانیان میتوانستند بخود آیند و به راحتی با ترک و تاتار و چینی و مغول در آمیزند، تجارت کنند، فرهنگ خود را توسعه دهند، مراسم ملی و دینی خود را اجراء کنند و زنده بمانند. از دید نازی های آلمان هیتلری تنها یک راه حل وجود داشت: یهودی باید نابود گردد. چنگیز فاتح شد، ایران و شصت میلیون ایرانی پایدار و زنده اند. اگر هیتلر فاتح میشد، من و شما و بقیه، خاکستر کدام یک از کوره های آدم سوزی بودیم؟ یک دقیقه به بُعد وعُمق این سؤال بیاندیشید. آیا همه این وقایع، تفاوت میان فاجعه هالاکاست و فاجعه های دیگر را به شما «سوته دلان» نشان نمیدهد؟





اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس

اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پرخاطره خود را باغذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.

بهادر کیترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر

همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیترینگ بهادر

زیر نظر مستقیم ربای

Rabbi Yehuda Bukspan

میباشد



تلفن: ۷۱۳۵_۶۰۹(۸۱۸)

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

«بازیهای المپیک و یهودیان»

ترجمه: روبرت صالح ربیع

برای بسیاری از یهودیان و غیر یهودیان این شبهه وجود داشته است که یهودیان علاقه یا استعدادی برای ورزش بدنی ندارند. این مقاله که بمناسبت صدمین سال بازیهای المپیک که تابستان امسال در آتلانتا برگزار گردید، تاریخچه شرکت و موفقیت‌های یهودیان جهان در صد سال تاریخ المپیک نوین را بررسی می‌نماید.

تاریخ نویس یهودی **جوزفوس فلاویس** قریب به دو هزار سال قبل نوشته است که بعضی از کاهنان بزرگ معبد مقدس در اورشلیم قدیم وظایف روزمره خود را کنار می‌گذاشتند و به ورزش می‌پرداختند. جوزفوس همچنین اضافه می‌کند که **هرودکبیر**، پادشاه جودیا (یهودیه)، بازیهای المپیک قدیم را با بخشش هدایا و کمکهای مالی از خطر ورشکستگی نجات داد.

در سال ۱۸۹۶ یکی از طرفداران بازیهای المپیک نوین دکتر **فرنک کمنی** (Dr. Ferenc Kemeny) یک یهودی مجارستانی بود. او از یاوران پروپا قرص، **پیر دو کوبرتن** (Pierre De Coubertin) اعیان زاده فرانسوی و پدر المپیک نوین بود. یهودی بودن دکتر کمنی موقعی مورد توجه قرار گرفت که او و همسرش خودکشی کردن را به پوشیدن ستارهٔ زرد بر لباسشان در دوران هالوکاست (وصلهٔ جهودی) ترجیح دادند.

سرنوشت غم‌انگیز مشابهی هم در انتظار اولین قهرمانان المپیک آلمانی بنامهای **آلفرد فلاتو** و **فلیکس فلاتو** [این دو با هم نسبتی ندارند] بود. بعد از بدست آوردن چند مدال طلا در ژیمناستیک در بازیهای ۱۸۹۶ در آتن، آلفرد فلاتو در اردوگاههای آشویتس و فلیکس در **اردوگاههای تریزنشتاد** کشته شدند.

مسئول امور ورزشی حکومت هیتلری از فلیکس فلاتو دعوت کرد که بعنوان قهرمان اسبق المپیک در مراسم افتتاحیه بازیهای المپیک هیتلری در ۱۹۳۶ در برلین شرکت کند ولی او شجاعانه این دعوت را رد کرد. دلیل او برای رد این دعوت این بود که اگر او از باشگاه ورزشی‌اش بدلیل یهودی بودن کنار گذاشته شده بود، در بازیهای المپیک هم نمی‌بایست شرکت می‌کرد و دعوت می‌شد.

در تاریخ معاصر، بازیهای المپیک ۱۹۳۶ برلین بیشترین جنجال و بحث را در برداشت. برای کاهش انتقاد جهانیان و ایالات متحده آمریکا، مقامات ورزشی آلمانی خود را تحت فشار دیدند که برای ورزشکاران یهودی کمپ ورزشی تشکیل بدهند. گر چه نهایتاً، تمامی یهودیان، حتی رکورددار پرش ارتفاع اروپا **گرتل برگمن**، از شرکت در تیم المپیک آلمان منع شدند.

دو بازیکن نیمه یهودی آلمانی، خانم **هلن مایر** در شمشیر بازی

برندگان یهودی مدال المپیک

سال ۱۸۹۶ آتن

طلا:

Alfred Hajos-Guttman,
مجارستان، شنای آزاد، صد متر

Alfred Hajos-Guttman,
مجارستان، شنای آزاد، هزار و پانصد متر

Paul Neumann,
اتریش، شنای آزاد، چهار صد متر

Alfred Flatow,
آلمان، ژیمناستیک، میله‌های موازی

Alfred Flatow,
آلمان، ژیمناستیک (در رشته میله‌های موازی و میلهٔ افقی)

نقره:

Alfred Flatow,
آلمان، ژیمناستیک، میله‌های موازی

برنز:

Otto Herschmann,
اتریش، شنای آزاد، صدمتر

سال ۱۹۰۰ پاریس

طلا:

Myer Prinstein,
آمریکا، دو و میدانی، پرش سه گانه

نقره:

Myer Prinstein,
آمریکا، دو و میدان پرش طول

Otto Wahle,
اتریش شنای آزاد، هزار متر و دویست متر

Henri Cohen,
بلژیک، واترپولو

Jean Bloch,
فرانسه، فوتبال

برنز:

Siegfried Flesch,
اتریش شمشیر بازی

سال ۱۹۰۴ سنت لوئیس

طلا:

Myer Prinstein,
آمریکا، دو و میدانی پرس طول و پرش سه گانه

Samuel Berger,
آمریکا، مشت‌زنی، رشته فوق سنگین

نقره:

Albert Lehman,
آمریکا، لاکراس

Philip Hess,
آمریکا، لاکراس

Daniel Frank,
آمریکا، پرشْ طول دو و میدانی

برنز:

Otto Wahle,
اتریش ۴۰۰ متر شنای آزاد (کرال)

سال ۱۹۰۶ آتن

طلا:

Myer Prinstein,
آمریکا، دو و میدانی، پرش طول

Otto Scheff,
اتریش شنای آزاد (کرال) ۴۰۰ متر

Henrik Hajos-Guttman,
مجارستان شنای ۸۰۰ متر

نقره:

Edgar Seligman,
انگلستان، شمشیر بازی

برنز:

Hugo Friend,
آمریکا، دو و میدانی، پرش طول

Otto Scheff,
اتریش، ۱۵۰۰ متر شنای آزاد

سال ۱۹۰۸ لندن
طلا:

Richard Weisz,
مجارستان، کشتی فرنگی (سنگین وزن)
Jean Stern,
فرانسه، شمشیر بازی
Alexandre Lippman,
فرانسه، شمشیر بازی
Dr. Jeno Fuchs,
مجارستان، شمشیر بازی تیمی و انفرادی
Lajos Werkner,
مجارستان، شمشیر بازی
Dr. Oszkar Gerde,
مجارستان، شمشیر بازی

نقره:

Edwin "Barney" Solomon,
انگلستان، راگبی
Bethel "Bert" Solomon,
انگلستان، راگبی
Harry Simon,
آمریکا، تیراندازی
Edgar Seligman,
انگلستان، شمشیر بازی
Alexandre Lippman,
فرانسه، شمشیر بازی

برنز:

Odon Bodor, Hungary,
مجارستان، ۱۶۰۰ متر دو و میدانی
Charles "Clair" Jacobs,
آمریکا، دو و میدانی، پرش با میله
Otto Scheff, Austria,
اتریش، شنای آزاد (۴۰۰ متر)

سال ۱۹۱۲ استکهلم
طلا:

Jacques Ochs,
بلژیک - شمشیربازی
Gaston Salmon,
بلژیک - شمشیربازی
Dr. Jeno Fuchs,
مجارستان شمشیربازی (انفرادی و تیمی)
Dr. Oszkar Gerde,
مجارستان شمشیربازی (انفرادی و تیمی)
Lajos Werkner
مجارستان شمشیربازی (انفرادی و تیمی)

نقره:

Alvah T. Meyer,
آمریکا دو و میدانی ۱۰۰۰ متر سرعت
Abel Kiviat,
آمریکا دو و میدانی ۱۵۰۰ متر



زنان و **رودی بال** در هاکی روی یخ در تیم المپیک آلمان قرار گرفتند تا بدین ترتیب مانع تحریم بازیها از سوی آمریکا بشوند.

هلن مایر، که اتفاقاً با موی بلوند خود نمونه‌ای از نژاد برتر آریایی برای آلمانها بود، مایه تعجب همگان گردید. او دست خود را، به حالت سلام هیتلری در هنگام دریافت مدال نقره‌اش بر روی سکو، بالا برد.

ایلونا الک از مجارستان برندهٔ مدال طلا و اِلِن پریس از اتریش برندهٔ مدال برنز در شمشیر بازی زنان که در روی سکو در کنار هلن مایر قرار داشتند، هر دو نیز نیمه یهودی بودند.

در میان دیگر شمشیر بازان، **آندره کابوس** (Endre Kabos)، برندهٔ دو مدال طلا در شمشیربازی مردان برای مجارستان بعدها در هالوکاست بقتل رسید.

در ایالت متحده آمریکا، تحریم بازیهای برلین از حمایت بسیاری برخوردار بود و حتی سفیر آمریکا در آلمان و معاونش این تحریم را حمایت می‌کردند. با این حال، تیم آمریکا تصمیم گرفت که در المپیک برلین شرکت کند.

دو یهودی که در تیم دو و میدانی آمریکا بودند بنامهای **سام ستولر** (Sam Stoller) و **مارتی گلیک‌من** (Marty Glickman) در دوی ۴x۱۰۰ متر کنار گذاشته شدند و دو سیاهپوست بنام **جسی اونز** و **رالف متکف** جایگزین آنها شدند.

رالف متکف تا کنون بر این عقیده است که مربی ضد یهود تیم باعث این کنار گذاری بوده است.

«کشتار در المپیک مونیخ»

المپیک مونیخ ۱۹۷۲ یادآور کشته شدگان اسرائیلی و تروریستهای مسلح برای اغلب یهودیان است. سحرگاه روز ششم سپتامبر ۱۹۷۲ ورزشکاران و مربیان اسرائیلی در دهکدهٔ المپیک بخواب رفته بودند.

تروریستهای فلسطینی ساعت ۴/۵ صبح وارد آپارتمان شماره یک که آپارتمان اسرائیلی‌ها بود شدند. **یوسف گوتفروند**، داور کُشتی، سعی کرد که جلوی باز شدن در را بگیرد امّا هشت تروریست به

Imre Gellert,
مجارستان، ژیمناستیک تیمی
Ivan Osiier,
دانمارک، شمشیربازی
Edgar Seligman,
انگلستان، شمشیر بازی
Dr. Otto Herschmann,
اتریش، شمشیر بازی
Joszef Szalai, Samu Fodi,
مجارستان، ژیمناستیک تیمی

سال ۱۹۲۰ آنتورپ هلند
طلا:

Samuel Mosberg,
آمریکا، مشت زنی سبک وزن
Albert Schneider,
کانادا، مشت زنی سبک وزن
Morris Fisher,
آمریکا، تیراندازی آزاد، ۳۰۰ متر و تیمی

نقره:

Gerard Blitz,
بلژیک، واترپولو
Maurice Blitz,
بلژیک، واترپولو
Samuel Gerson,
آمریکا، کشتی آزاد پر وزن
Alexandre Lippman,
فرانسه، شمشیر بازی

برنز:

Gerard Blitz,
بلژیک، شنای صد متر کرال پشت
Frederick Meyer,
آمریکا، کشتی آزاد سنگین وزن
Montgomery "Moe" Herscovitch,
کانادا، مشت زنی میان وزن
Alexandre Lippman,
فرانسه، شمشیر بازی تیمی

سال ۱۹۲۴ پاریس
طلا:

Elias Katz,
فنلاند، دو و میدانی ۳۰۰۰ متر با مانع
Harold Abrahams,
انگلستان، دو و میدانی ۱۰۰ متر سرعت
Louis Clarke,
آمریکا، دو و میدانی، ۴۰۰ متر
Elias Katz,
فنلاند، ۳۰۰۰ متر استقامت
John "Jackie" Fields,
آمریکا، مشت زنی پر وزن

Alexandre Lippman,
فرانسه، شمشیربازی
Morris Fisher,
آمریکا، تیراندازی آزاد و ۴۰۰ متر تیمی

نقره:

Harold Abrahams,
انگلستان، دو و میدانی ۴۰۰ متر
Maurice Blitz,
بلژیک، واترپولو
Gerard Blitz,
بلژیک، واترپولو
Janos Garay,
مجارستان، شمشیر بازی
Elias Katz,
فنلاند، اسب دوانی انفرادی با مانع

برنز:

Baron Umberto Luigi de Morpurgo,
ایتالیا، تنیس انفرادی
Janos Garay,
مجارستان، شمشیر بازی
Sidney Jelinek,
آمریکا، پارو زنی ۴ نفره

سال ۱۹۲۸ آمستردام

طلا:

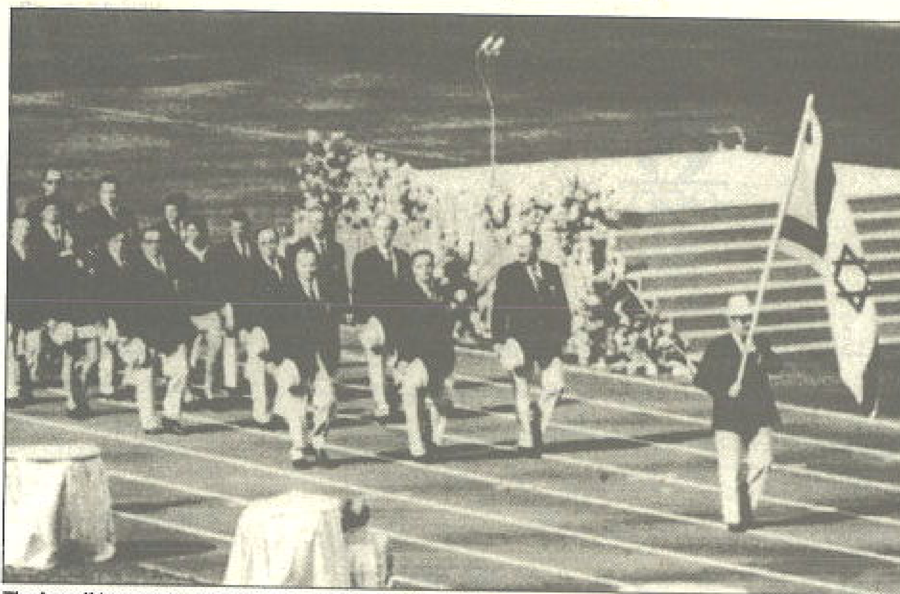
Fanny Rosenfeld,
کانادا، دو و میدانی ۴۰۰ متر
Dr. Sandor Gombos,
مجارستان، شمشیر بازی
Attila Petschauer,
مجارستان، شمشیر بازی
Janos Garay,
مجارستان، شمشیر بازی

نقره:

Fanny Rosenfeld,
کانادا، دو و میدانی ۱۰۰ متر سرعت
Lillian Copeland,
آمریکا، دو و میدانی، پرتاب دیسک
Istvan Barta,
مجارستان، واترپولو
Attila Petschauer,
مجارستان، شمشیربازی

برنز:

Ellis Smouha,
انگلستان، دو و میدانی ۴۰۰ متر
Harry Isaacs,
آفریقای جنوبی، مشت زنی خروس وزن
Harold Devine,
آمریکا، پر وزن مشت زنی
Samuel Rabin,
انگلستان، کشتی آزاد میان وزن



The Israeli team enters the Olympic stadium in Munich during opening ceremonies.

زور وارد شدند و دست و پای گوتفروند را بستند. مربی‌های اسرائیلی **آمی زور شاپیرا** (Amizur) (Shapira)، **آندره اسپیتزر** (Andre Spitzer)، **کـهت شـور** (Kehat Shor) و داور کشتی **یـعکوو اشپرینگر** (Yaacov Shpringer) به گروگان گرفته شدند.

وزنه‌بردار **یوسف رومانو** (Yosef Romano) در درگیری کشته شد.

۵ اسرائیلی نیز در آپارتمان شماره ۳ به اسارت گرفته شدند. مربی **مُشه واینبرگ** (Moshe Weinberg) که در حال برگشت به اتاقش بود با تروریستها درگیر شد و در حین درگیری بقتل رسید.

تروریستها درخواستهای خود را به مقامات آلمان غربی فرستادند. صدراعظم آلمان غربی، ویلی برانت باگلدا مایر نخست وزیر اسرائیل صحبت کرد و گلدا مایر به او موقعیت اسرائیل را درباره تروریسم توجیه کرد:

«هرگز با تروریست‌ها معامله نمی‌کنیم».

ساعتها به کندی سپری می‌شد و مذاکره با گروگانگیری بجایی نمی‌رسید. بالاخره تروریستها تقاضای خود را به گرفتن یک هواپیما برای ترک خاک آلمان به سوی قاهره کاهش دادند.

ساعت ۸ شب غذا برای تروریستها و گروگانها آورده شد. ویلی برانت از طریق تلویزیون جریان گروگانگیری را به گوش جهانیان رساند. اسرائیل مسئولین المپیک را به خاتمه دادن بازیها بعنوان ادای احترام به دو ورزشکار کشته شده تشویق نمود. امّا ویلی برانت این نظر

سال ۱۹۳۲ لیک پلاسید

طلا:

Lillian Copeland,
آمریکا، دو و میدانی پرتاب دیسک
Irving Jaffee,
آمریکا، ۵۰۰۰ متر اسکیت بازی سرعت
Irving Jaffee,
آمریکا، ۱۰,۰۰۰ متر اسکیت بازی سرعت
George Gulack,
آمریکا، ژیمناستیک، حلقه
Gyorgy Brody,
مجارستان، واترپولو
Istvan Barta,
مجارستان، واترپولو
Miklos Sarkany,
مجارستان، واترپولو
Endre Kabos, Hungary,
مجارستان، شمشیر بازی
Attila Petschauer,
مجارستان، شمشیر بازی

نقره:

Karoly Karpati,
مجارستان، کشتی آزاد سبک وزن
Abraham Kurland,
دانمارک، کشتی فرنگی سبک وزن
Peter Jaffe,
انگلستان، قایقرانی

Phillip Erenberg,
آمریکا، ژیمناستیک نمایشی

برنز:

Albert Schwartz,
آمریکا، شنای صد متر آزاد
Nickolaus Herschl,
اتریش، کشتی آزاد سنگین وزن
Nickolaus Herschl,
اتریش، کشتی فرنگی سنگین وزن
Nathan Bor,
آمریکا، مشت زنی سبک وزن
Endre Kabos,
مجاستان، شمشیر بازی
Rudolf Ball,
آلمان، هاکی روی یخ

سال ۱۹۳۶ برلین

طلا:

Samuel Balter,
آمریکا، بسکتبال
Gyorgy Brody,
مجارستان، واترپولو
Miklos Sarkan,
مجارستان، واترپولو
Karoly Karpati,
مجارستان، کشتی آزاد سبک وزن
Endre Kabos,
مجارستان شمشیر بازی انفرادی
Endre Kabos,
مجارستان شمشیر بازی تیمی

نقره:

Irving Maretzky,
کانادا، بسکتبال

برنز:

Gerard Blitz,
بلژیک واترپولو
Rudi Ball,
آلمان، هاکی روی یخ
Laszlo Szollas,
مجارستان، اسکیت روی یخ دو نفره
Emilia Rotter,
مجارستان، اسکیت روی یخ دو نفره

سال ۱۹۴۸ لندن

طلا:

Frank Spellman,
آمریکا، وزنه برداری میان وزن

Henry Wittenberg,

آمریکا، کشتی آزاد میان وزن



را رد کرد. وی انجام این کار را نشانهٔ پیروزی برای تروریستها می‌دانست.

صدراعظم به کشورهای شرکت کننده در بازیها دستور داد پرچمهای خود را بحالت سوگواری به نیم اهتزاز در آورند. دستور وی با مخالفت ده کشور عرب روبرو شد و به این دلیل او دستور خود را لغو کرد.

ساعت ۲۰/۱۰ شب ۹ گروگان اسرائیلی و ۸ تروریست عرب با اتوبوس به دو هلیکوپتر که در نزدیکی یک هواپیمای ۷۲۷ قرار داشت انتقال داده شدند. گروگانها سوار هلیکوپتر شدند. هنگامی که ۴ تروریست عرب بسوی هواپیما رفتند تا آنرا بررسی کنند، تیراندازان آلمانی به آنان شلیک کردند. درگیری ۷۵ دقیقه ادامه یافت. در حین درگیری اسرائیلی‌ها در هلیکوپتر با دست و پا و چشمان بسته نشسته بودند.

با حملهٔ بیشتر آلمانها، تروریستها یک نارنجک بدرون هلیکوپتر پرتاب کردند که منجر بقتل ۵ ورزشکار اسرائیلی شد. آنها با حمله به هلیکوپتر دوم، ۴ تن ورزشکار دیگر را نیز کشتند. ۲۱ ساعت بعد از آغاز گروگانگیری وقتی رگبار گلوله‌ها خاتمه یافت، ۵ تروریست و یک پلیس آلمانی کشته شده بودند.

دو روز بعد، بازیهای المپیک ادامه یافت و جسد ورزشکاران بقتل رسیده برای مراسم تدفین به اسرائیل انتقال پیدا کرد. □

نقره:

Steve Seymour,
آمریکا، دو و میدانی، پرتاب نیزه

برنز:

James Fuchs,
آمریکا، دو و میدانی، پرتاب وزنه

سال ۱۹۵۲ هلسینکی

طلا:

Eva Szekely,
مجارستان، شنای پروانه ۲۰۰ متر
Robert Antal,
مجارستان، واترپولو
Boris Gurevitsch,
شوروی، کشتی فرنگی، مگس وزن
Claude Netter,
فرانسه، شمشیر بازی
Mikhail Perelman,
شوروی، ژیمناستیک تیمی
Agnes Keleti,
مجارستان، ژیمناستیک انفرادی
Sandor Geller,
مجارستان، فوتبال
Valeria Gyenge,
مجارستان، شنای آزاد ۴۰۰ متر

نقره:

Aleksandr Moiseyev,
شوروی، بسکتبال
Grigoriy Novak,
شوروی، وزنه برداری میان سنگین وزن
Henry Wittenberg,
آمریکا، کشتی آزاد میان سنگین وزن
Agnes Keleti,
مجارستان، ژیمناستیک تیمی

برنز:

James Fuchs,
آمریکا، پرتاب وزنه
Lev Vainschtein,
شوروی، تیراندازی
Agnes Keleti,
مجارستان، ژیمناستیک تیمی و انفرادی
Agnes Keleti,
مجارستان، ژیمناستیک تیمی و انفرادی

سال ۱۹۵۶ ملبورن

طلا:

Leon Rotman,
رومانی، قایقرانی، هزار متر انفرادی



Discus thrower Lillian Copeland won gold medals in 1928 and 1932 Olympics.

Leon Rotman,
رومانی، قایقرانی، ده هزار متر انفرادی

Isaac Berger,
آمریکا، وزنه برداردی پر وزن

Agnes Keleti,
مجارستان، ژیمناستیک تیمی و ۳ مدال در بخش انفرادی

Aliz Kertesz,
مجارستان ژیمناستیک تیمی

Boris Rasinsky,
شوروی، فوتبال

نقره:

Eva Szekely,
مجارستان، ۲۰۰ متر شنای سینه (قورباغه)

Claude Netter,
فرانسه، شمشیر بازی تیمی

Aliz Kertesz, Agnes Keleti,
مجارستان، ژیمناستیک تیمی

Rafael Gratsch,
شوروی، ۵۰۰ متر اسکیت بازی سرعت

برنز:

Imre Farkas,
مجارستان، قایقرانی دو نفره ده هزار متر

Boris Goikhman,
شوروی، واترپولو

Yves Dreyfus,
فرانسه، شمشیر بازی

Armand Mouyal,
فرانسه، شمشیر بازی

Yakov Rylsky,
شوروی، شمشیر بازی

David Tyschler,
شوروی، شمشیر بازی

سال ۱۹۶۰ رم

طلا:

Mark Midler,
شوروی، شمشیر بازی

نقره:

Boris Goikhman,
شوروی، واترپولو

Isaac Berger,
آمریکا، وزنه برداری پر وزن

Allan Jay,
انگلستان، شمشیر بازی انفرادی و تیمی

Guy Nosbaum,
فرانسه، پارو زنی ۴ نفره

Jean Klein,
فرانسه، پارو زنی ۴ نفره

Vladimir Portnoi,
شوروی، ژیمناستیک

برنز:

Leon Rotman,
رومانی، قایقرانی ۱۰۰۰ متر انفرادی

Imre Farkas,
مجارستان، قایقرانی ۱۰۰۰ متر دو نفره

Klara Fried-Banfalvi,
مجاستان، کایاک ۵۰۰ متر دو نفره

Moyses Blas,
برزیل، بسکتبال

David Segal,
انگلستان، دو و میدانی، ۴۰۰ متر

Albert Axelrod,
آمریکا، شمشیر بازی

Robert Halperin,
آمریکا، قایقرانی

Vladimir Portnoi,
شوروی، ژیمناستیک خرک

Rafael Gratsch,
شوروی، ۵۰۰ متر اسکیت بازی سرعت

سال ۱۹۶۴ توکیو

طلا:

Lawrence Brown,
آمریکا، بسکتبال

Gerald Ashworth,
آمریکا ۴۰۰ متر دو و میدانی

Irena Kirszenstein,
لهستان، دو و میدانی ۴۰۰ متر

Mark Midler,
شوروی، شمشیر بازی

Yakov Rylsky,
شوروی، شمشیر بازی

Tamas Gabor,
مجارستان، شمشیر بازی

نقره:

Irena Kirszenstein,
لهستان، دو و میدانی، ۲۰۰ متر سرعت

Irena Kirszenstein,
لهستان، دو و میدانی، پرش طول

Marilyn Ramenofsky,
آمریکا، شنای آزاد ۴۰۰ متر

Nelly Abramova,
شوروی، والیبال

Isaac Berger,
آمریکا، وزنه برداری پر وزن

برنز:

Yves Dreyfus,
فرانسه، شمشیر بازی

James Bregman,
آمریکا، جودو، میان وزن

سال ۱۹۶۸ مکزیکو سیتی

طلا:

Irena Szewinska-Kirszenstein,
لهستان، دو و میدانی، ۲۰۰ متر سرعت

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۴۰۰ متر آزاد

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۸۰۰ متر آزاد

Boris Gurevitsch,
شوروی، کشتی آزاد میان وزن

نقره:

Mark Spitz,
آمریکا، ۱۰۰ متر شنای پروانه

Semyon Belits-Geiman,
شوروی، ۴۰۰ متر شنای آزاد

Alain Calmat,
فرانسه، پاتیناژ

برنز:

Irena Szewinska-Kirszenstein,
لهستان، دو و میدانی، ۱۰۰ متر سرعت

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۱۰۰ متر آزاد

Semyon Belits-Geiman,
شوروی، شنای ۸۰۰ متر آزاد

سال ۱۹۷۲ مونیخ

طلا:

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۱۰۰ متر آزاد

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۲۰۰ متر آزاد

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۱۰۰ متر پروانه

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۲۰۰ متر پروانه

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۴۰۰ متر آزاد

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۴۰۰ متر مختلط

Mark Spitz,
آمریکا، شنای ۸۰۰ متر آزاد

Faina Melnik,
شوروی، دو و میدانی، پرتاب دیسک

Sandor Erdoes,
مجارستان، شمشیر بازی

نقره:

Andrea Gyarmati,
مجارستان، ۱۰۰ متر شنای پشت

Neal Shapiro,
آمریکا، اسب سواری تیمی

برنز:

Irena Szewinska,
لهستان، دو و میدانی ۲۰۰ متر سرعت

Andrea Gyarmati,
مجارستان، ۱۰۰ متر شنای پروانه

Peter Asch,
آمریکا، واترپولو

Neal Shapiro,
آمریکا، اسب سواری انفرادی

Don Cohan,
آمریکا، قایقرانی

Barry Weitzenberg,
آمریکا، واترپولو

سال ۱۹۷۶ مونترال

طلا:

Ernest Grunfeld,
آمریکا، بسکتبال

Irena Szewinska,
لهستان، دو و میدانی ۴۰۰ متر

نقره:

Nancy Lieberman,
آمریکا، بسکتبال

Natalia Kushnir,
شوروی، والیبال

برنز:

Wendy Weinberg,
آمریکا، ۸۰۰ متر شنای آزاد

Victor Zilbermann,
رومانی مشت زنی سبک وزن

Edith Master,
آمریکا، اسب سواری تیمی

سال ۱۹۸۰ مسکو

طلا:

Shamir Sabyrov,
شوروی، مشت زنی

Svetlana Krachevskaja,
شوروی، دو و میدانی

John Harmanberg,
سوئد، شمشیر بازی

نقره:

Vladimir Myshkin,
شوروی، هاکی روی یخ

سال ۱۹۸۴ لوس آنجس

طلا:

Mitch Gaylord,
آمریکا، ژیمناستیک تیمی

Carina Benninga,
هلند، هاکی روی چمن

Dara Torres,
آمریکا، شنا

نقره:

Mitch Gaylord,
آمریکا، ژیمناستیک تیمی

Bob Berland,
آمریکا، جودوی میان وزن

Bernard Rajzman,
برزیل، والیبال

برنز:

Mitch Gaylord,
آمریکا، ژیمناستیک، حلقه‌ها

Mitch Gaylord,
آمریکا، ژیمناستیک، میله‌های موازی

Mark Berger,
کانادا، جودو

سال ۱۹۸۸ سئول

برنز:

Dara Torres,
آمریکا، شنا

Brad Gilbert,
آمریکا، تنیس

Carina Benninga,
هلند، هاکی روی چمن

Seth Bauer,
آمریکا، پارو زنی

سال ۱۹۹۲ بارسلون

طلا:

Joseph Jacobi,
آمریکا، قایقرانی

Dara Torres,
آمریکا، شنا

Valeri Belenki,
شوروی، ژیمناستیک

نقره:

Yael Arad,
اسرائیل، جودو

Arbital Selinger,
هلند، والیبال

برنز:

Oren Smadga,
اسرائیل، جودو

Valeri Belenki,
شوروی، ژیمناستیک

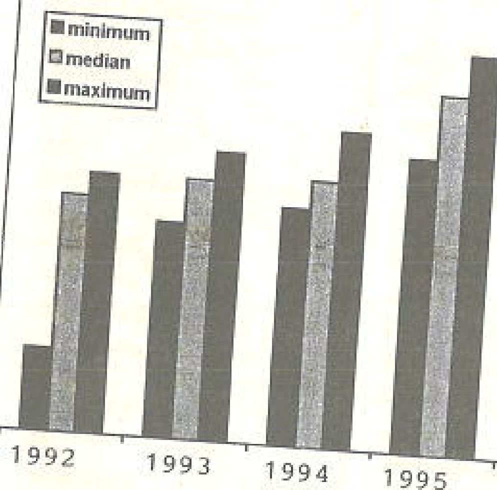
Dan Greenbaum,
آمریکا، والیبال

آگهی در چشم‌انداز بنفع شما و جامعه است

چشم‌انداز در عرض مدت کوتاه کمتر از پنج سال عمر خود پرخواننده‌ترین نشریه غرب آمریکا است. تیراژ کلی این نشریه ۸۵۰۰ شماره میباشد که مازاد آن در گردهمایی‌های لوس آنجلس پخش میشود و یا به کشورهای دیگر ارسال میگردد.

گواهی اداره پست آمریکا برای شماره گذشته، نشان دهنده ارسال آن به **۸۰۲۵** خانواده میباشد.

ادامه انتشار این نشریه کمکی به روشن شدن اذهان - بالا بردن غرور و نگهداری میراث‌های یهودی است و ارزشهای انسانی برای جهانیان.

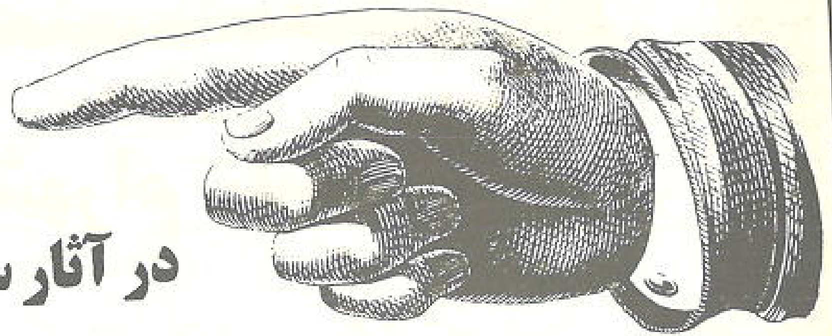


نرخ آگهی برای هر شماره

	۳ شماره	۶ شماره	یکساله
تمام صفحه	۳۵۰ دلار	۳۰۰ دلار	۲۵۰ دلار
نیم صفحه	۲۰۰ دلار	۱۵۰ دلار	۱۲۵ دلار
ربع صفحه	۸۵ دلار	۷۵ دلار	۶۵ دلار
CLASSIFIED		۳۰ دلار	۱۵ دلار
پشت صفحه ۴ رنگ	۱۰۰۰ دلار	۹۰۰ دلار	۸۰۰ دلار
صفحه داخل جلد ۲ رنگ	۴۵۰ دلار	۴۰۰ دلار	۳۵۰ دلار

این مقاله برای اولین بار در مجله ایران‌نامه «مجله تحقیقات ایرانشناسی»، سال سیزدهم – شماره ۴ – پاییز ۱۳۷۴ منتشر شده است.

ژاله پیرنظر
استاد زبان و ادبیات معاصر
فارسی در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی



چهرهٔ یهود
در آثار سه نویسندهٔ متجدّد ایرانی

هدف این مقاله بررسی مختصری است از چهرهٔ یکی از اقلیت‌های مذهبی - اقلیت یهودی - که به خامهٔ نویسندگان غیر مذهبی ایران در ادبیات منثور نیمهٔ اوّل قرن بیستم ترسیم شده است. ادبیات دورهٔ مورد بررسی گر چه در مجموع به شیوه‌ای واقع‌گرا متمایل است و به آفرینش قهرمانانی با چهره‌هائی واقعی و پیچیده موفق شده، در مورد اقلیت‌های مذهبی و زبانی جامعهٔ ایرانی اغلب از ارائهٔ تصویری یک بُعدی، یک سویه و کلیشه‌ای فراتر نرفته و به ویژه اقلیت یهودی را همواره با چهره‌ای منفی و شخصیتی منفور جلوه داده است.

این که چرا چهرهٔ اقلیت‌های جامعه در ادبیات ایران اغلب الگووار و یک بُعدی ترسیم شده پرسشی است که پاسخ به آن را تنها با توجه به تاریخ اجتماعی این اقلیتها در ایران می‌توان یافت و تنها با بررسی فراز و نشیب‌ها و افت و خیزها در مناسبات اجتماعی و در تحولات سیاسی و تفکر غالب در هر دوره است که به علل و چگونگی برخورد ادبا و نویسندگان ایرانی با شهروندان غیر مسلمان می‌توان رسید.

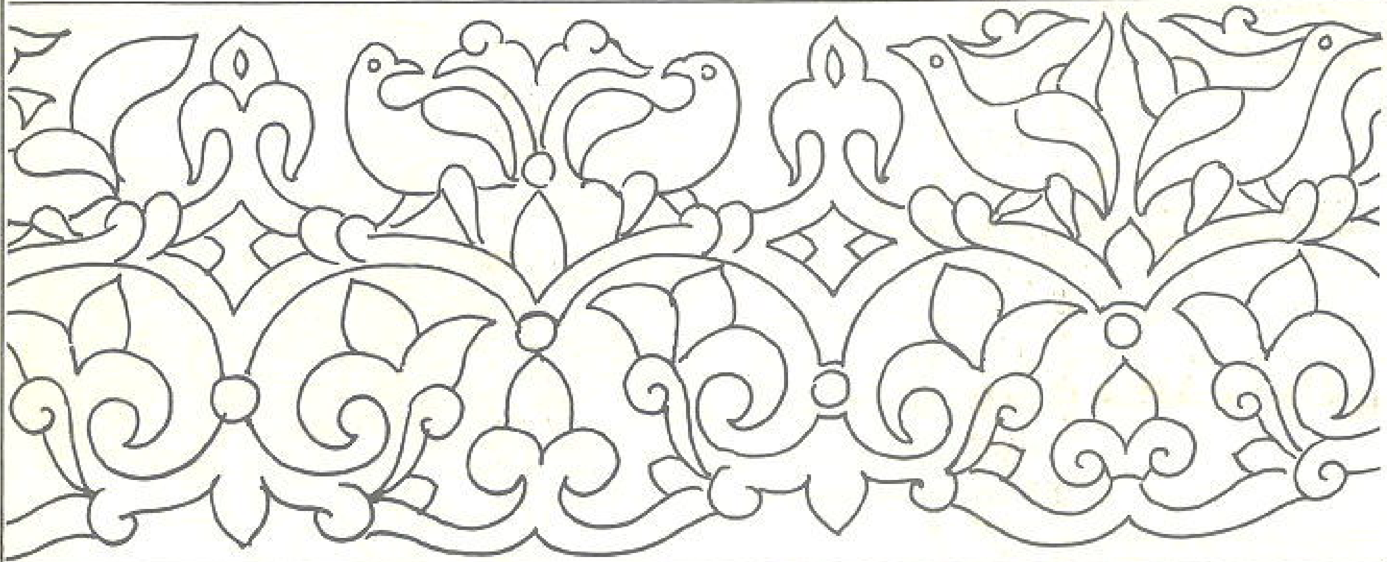
در قرن حاضر، به دنبال دگرگونی‌هایی که در روند اندیشه و سیاست در ایران رخ داد، برخی از روشنفکران متجدد و غیر مذهبی جامعه، به بازسازی هویّت ملّی و ایرانی خود بر مبنای نژاد آریائی ایران باستان پرداختند و در این مسیر ضدیت با نژاد سامی را پیش گرفتند و نه تنها اعراب بلکه یهودیان ایرانی را نیز که به این نژاد تعلق دارند مورد حمله و انتقاد قرار دادند و با آنان به مثابه انسان‌های غیر ایرانی و غیر خودی روبرو شدند.

برخی از آراء و تحلیل‌های میرزا آقاخان کرمانی در دههٔ پایانی قرن نوزدهم از چنین اندیشه‌هایی نشأت می‌گرفت. چند دهه پس از او، افکار نژادگرای مشابهی در آثار صادق هدایت نیز رسوخ یافت. سپس، در نسلی پس از هدایت، صادق چوبک نیز به ترسیم چهره‌های مشابهی از ایرانیان یهودی در داستان‌های کوتاهش پرداخت.

با استقرار دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، برخورد به اقلیت یهودی در ایران ابعاد نوینی یافت و رنگ و تعصب سیاسی نیز به خود گرفت و رفته‌رفته یهودی ایرانی در پرتو دیگری دیده شد. نفرت گذشته نسبت به اعراب جای خود را به همدردی با آنان داد و گرایش سیاسی - مذهبی برخی از نویسندگان ملّت گرای ایرانی (از جمله جلال آل احمد) به اعراب و ضدیّت آنان با یهودیان و با دولت اسرائیل سویکرد تازه‌ای را نسبت به ایرانیان یهودی با خود آورد. این نوشته، امّا، به انگیزه‌ها و ابعاد سیاسی و مذهبی مسأله نمی‌پردازد و تنها به بررسی گوشه‌هایی از مفهوم پیچیدهٔ «ملیت» در جامعه‌ای «کثیرالملّه» و «کثیرالمذهب» و «کثیراللسان» اکتفا می‌کند.

سه نویسندهٔ مورد بررسی در این نوشته از جمله نویسندگان غیر مذهبی هستند که ظاهراً از تعصبّات مذهبی و برتری طلبی‌های دینی و تمایل به اعمال تبعیض فارغ‌اند. امّا این بررسی روشن خواهد کرد که این سه نویسنده گر چه در اندیشه‌های مساوات طلبی و عدالتخواهی، انسان دوستی و ضدیت با ظلم و زورگوئی از نویسندگان پیشگام ایران بوده‌اند، دچار تعصّبی از نوع دیگرند.

نخستین نویسندهٔ مورد بررسی، میرزا آقاخان کرمانی، از پیشگامان معتقد به جدائی مذهب از حکومت و از تعلیم و تربیت بود و باید او را در شمار متفکران برجسته‌ای به شمار آورد که، در نیمهٔ دوم قرن ۱۹ میلادی، به بحث و تبلیغ دربارهٔ ناسیونالیسم ایرانی و هوّیت ملّی روی آوردند. میرزا آقاخان کرمانی سالیان دراز در تبعید بسر برد و خود قربانی تضییقات دستگاه ناصرالدین شاه قاجار شد و طعم تبعیض و تحقیر را به خوبی چشید. او عمیقاً عدالتخواه و طرفدار برابری انسان‌ها بود و عاقبت نیز جان خود را در راه ایستادگی و مبارزه با استبداد قاجاریه گذاشت [1]. میرزا آقاخان کرمانی ناسیونالیسم ایرانی را در بازگشت ایرانیان به اصل آریائی خویش می‌دید و از همین رو بود که به ضدیت با نژاد سامی - یعنی هم



[redacted]

عرب و هم یهود - کشانده شد. در چنین دیدگاهی یهودی ایرانی «خارج» از ملیت ایرانی قرار می‌گیرد و با ایرانی اصیل همگون نیست.

در جریان جنبش مشروطه و تدوین قانون اساسی، «ایرانیت» نه بر مبنای قومیت یا زبان و مذهب، بلکه بر حسب تابعیت کشور تعریف شد و ایرانیان، صرفنظر از دینی که به آن تعلق داشتند، در برابر قانون مساوی اعلام شدند. امّا این تعریف از ملّت رفته رفته در دهه‌های پس از انقلاب مشروطه دستخوش تغییراتی شد. دو جریان پی در پی فکری، یکی رشد ناسیونالیسم باستان گرا در ایران و دیگری تبلیغات نژاد پرستانه در آستانهٔ جنگ جهانی دوم در اروپا، ناسیونالیسم افراطی و نژادگرائی، و همراه با آن سویکردی منفی و بغض آلود نسبت به نژاد سامی، را در بین برخی متفکران آن دوره، از جمله صادق هدایت، دامن زد.

پس از خاموش شدن آتش جنگ جهانی و فروکش کردن تبلیغات ناسیونالیستی باستان گرا و جریان‌های نژاد پرستانهٔ آن دوره، یعنی پس از گذشت یک نسل، باز در آثار نویسندگان انسان دوست و عدالت طلبی چون صادق چوبک، چهرهٔ هم وطن یهودی چهره‌ای است کلیشه‌ای و غیرواقعی، سیمایی نشان خورده از بغض و تحقیر.

* * *

در ادبیات کلاسیک ایران، سخن دربارهٔ اقلیت‌های مذهبی همواره با اشاره به «کیش اهریمن»، «اهل ذمّه»، «دشمن اسلام» و «تحت حمایت اسلام» همراه بوده است. باید در نظر داشت که این گونه برخوردها زاییدهٔ نگرش و ذهنیت در دورانی است که شاعر یا نویسنده هویّت خود را هویّتی «اسلامی» می‌دانسته و در حدّی مطلق به مذهب خویش معتقد و وفادار بوده است. در آن دوران هر که متدیّن به دین شاعر نبود، «خود»ی به شمار نمی‌آمد و در صف «دیگران» و «دشمنان» قرار می‌گرفت. به عنوان مثال، شیخ سعدی در دیباچهٔ گلستان خطاب به پروردگار می‌گوید:

ای کریمی کز خزانهٔ غیب — گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم — تو که با دشمن این نظر داری [2]

«گبر و ترسا» هر دو «دشمن» خوانده می‌شوند و طبیعتاً «امت اسلامی» دوست خداوند، مقرّب و برگزیدهٔ او به حساب می‌آید. غیر مسلمانان نه تنها در زندگی مورد لطف و عنایت شاعر نیستند، در دنیای مردگان نیز آماج اهانت شاعراند. در حکایتی در باب سوم گلستان سعدی آمده است:

گر آب چاه نصرانی نه پاکست

جهود مرده می‌شوئی، چه باکست [3]

از دیدی تاریخی - اجتماعی، سخن این گونه متفکران جامعهٔ آن روزگاران چه بسا قابل درک و توجیه باشد و کمتر بتوان بر آنها خرده گرفت. چه آنان نیز چون دیگر اعضاء جامعه اسیر تعصبات مذهبی بودند، کیش و باورهای خود را برتر و بر حق و غیر مسلمان را آتش پرست، کافر، ناپاک و اهریمن صفت می‌دانستند.

به سخن دیگر، در دورانی که جهان به دو محدودهٔ «دارالاسلام» و «دارالحرب» تقسیم شده بود، در دوران جنگ‌های صلیبی، شاعر نیز بالطبع آنان را که خارج از اسلام بودند بیگانه و حتّی دشمن می‌دید، خود را و دین خود را بر حق و دیگری را پست و دین او را مردود می‌دانست و اگر سعهٔ صدری داشت «اهل ذمّه»اش می‌شمرد. در علّو طبع و رفعت نظر

گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد
بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم [5]

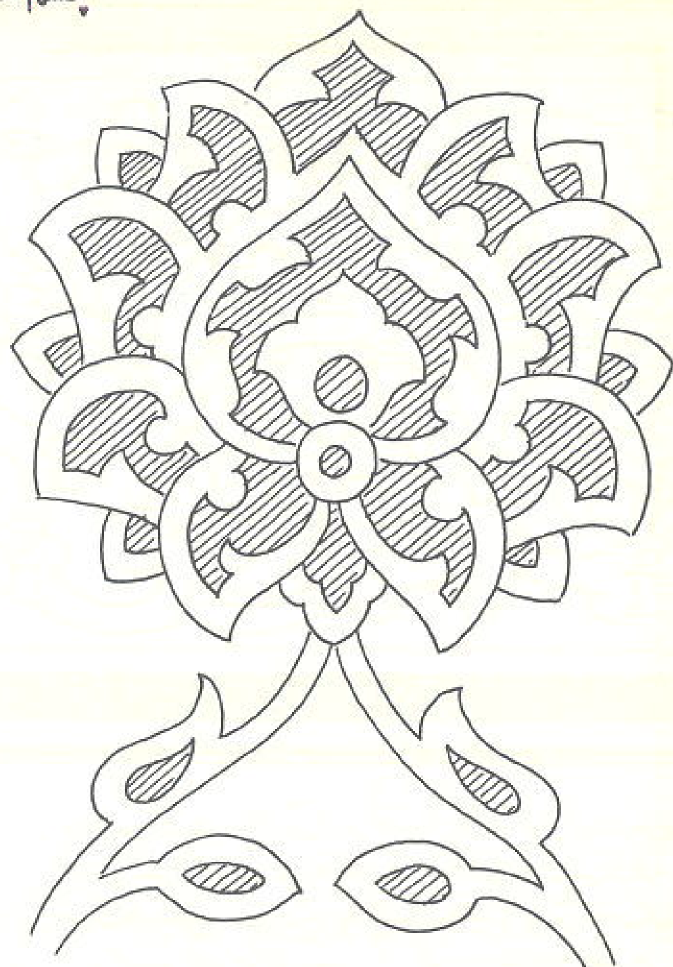
امّا در مجموع، تنها برخی از گویندگان و شاعران اهل تصوّف بودند که در آن دوران افق دید گسترده‌تری داشتند، فراسوی احکام مذهبی و تعصبات زمانهٔ خود سیر می‌کردند، و «جنگ هفتاد و دو ملت» را عذر می‌نهادند.

توجه به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که گر چه در ادبیات کلاسیک ایران «جهود» موجود حقیر و مستوجب عتاب و اهانت است، رهبر مذهبی او، حضرت موسی همواره شایستهٔ احترام به شمار آمده، حساب وی از حساب امّتش جدا مانده و از او به عنوان رهبری عالیقدر و نجات دهنده، رادمردی بزرگ و با ارج، و در مقام «کلیم‌الله» سخن رفته است. در دیوان مولوی است که:

جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او
آن نور روی موسی عمرانم آرزوست [6]

با استقرار دولت صفویه در قرن ۱۶ میلادی و پذیرش تشیّع به عنوان مذهب رسمی در ایران، زندگی اقلیت‌های مذهبی در این کشور به مراتب مشکل‌تر شد. اهل ذمّه از این پس «نجس» و ناپاک هم شمرده شدند. مکان اقامت و کارشان به محله‌های مخصوص محدود شد. به این ترتیب، به دستاویز اسلام تعبدی و خشن صفویه، محدودیت‌های تحمیل شده بر اقلیت‌های مذهبی فزونی یافت، آزارها و اهانت‌ها مستمر و کُشتارها - به ویژه کشتار یهودیان «جهودکشی» - بی حساب شد. شرح رفتار خشن و ضد انسانی جامعه علیه اقلیت‌های مذهبی در این دوران را - از جمله انداختن سگ به جان انسان‌های بی دفاع، حمله به خانه‌ها، ضرب و شتم و سوزاندن - در صفحات تاریخ و در گزارش‌ها و سفرنامه‌های جهانگردان اروپائی و نیز در اشعار و گزارش گونه‌هائی که به زبان فارسی ولی با خط عبری نوشته و در خانه‌های یهودیان مخفی و حفاظت می‌شده است، می‌توان یافت [7].

در دوران صفویه، زندگی و سرنوشت اقلیت‌های مذهبی به طور کلی و یهودیان به طور اخص تابع فراز و نشیب‌های سیاسی، میزان عدل و انصاف ملایان و خلق و خوی دیوانیان بود. در دوران قاجار، بیشتر در سطوح محلی و به دست رهبران دینی بود که به تعصبات خشک توده‌ها و از آن راه با آزار اقلیت‌ها دامن زده می‌شد. در این دوران «جهودکشی» همچنان ادامه یافت و تعقیب و کُشتار بهائیان بر آن افزون گشت. همانگونه که در پیش اشاره شد، در اواخر قرن ۱۹ میلادی با رواج اندیشه‌های آزادی خواهی و عدالت گستری، امید به برابری افراد در برابر قانون، احترام به حقوق مدنی آنان، و فراهم آمدن امکانات وسیع‌تر برای تعلیم و تربیت عمومی و اعتلای فرهنگ جامعه ریشه گرفت. امّا اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه که «اهالی مملکت ایران» را «در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق» می‌دانست در نظر عوام و رهبران متعصب قابل تعمیم به ایرانیان غیر مسلمان نبود و اهانت‌ها و آزارها ادامه



شیخ سعدی، شاعری که بنی آدم را اعضای یکدیگر دانسته است، جای تردید نیست. امّا گاه تعصّب مذهبی دامن گیرش می‌شد و غیر مسلمان را به باد هجو و تحقیر می‌گرفت:

در عقد بیع سرائی متردد بودم. جهودی گفت من از کدخدایان این محلتم. وصف این خانه چنان که هست از من پرس. بخر که هیچ عیبی ندارد. گفتم بجز آنکه تو همسایهٔ منی.

خانه‌ای را که چون تو همسایه است
ده درم سیم بد عیار ارزد
لیک امیدوار باید بود
که پس از مرگ تو هزار ارزد [۴]

با این همه سعدی جای جای، با بلند نظری خاص، و با دیدی طنزآلود و فلسفی به جدال‌های مذهبی نگریسته است:

یکی جهود و مسلمان مناظرت می‌کردند
چنان که خنده گرفت از حدیث ایشانم
به طیره گفت مسلمان گر این قبالهٔ من
درست نیست، خدایا جهود میرانم
جهود گفت به تورات می‌خورم سوگند
وگر خلاف کنم همچو تو مسلمانم

یافت و حتی گاه تشدید شد [8]. با این همه، فرزندان اقلیت‌ها به تدریج به مدارس غیر مذهبی راه یافتند، و ایرانیان غیر مسلمان از محله‌های محصور و منزوی خود بیرون آمدند و به شرکت در زندگی اجتماعی در شهرها کشیده شدند و سخت و سهل، تلخ و شیرین، با سایر همشهریان خود گذران زندگی کردند و پا به پای آنان قحطی‌ها، جنگ‌ها و استبدادهای صغیر و کبیر را از سر گذراندند.

با انقلاب مشروطه چهرهٔ مردم عادی ایران، کارگر و بازاری و روستایی، نیز در آثار ادبی ایران نمایان شد و تشریح رنج محرومین و ستم دیدگان به یکی از زمینه‌های اصلی ادبیات این قرن تبدیل گردید. به سخن دیگر، با تمرکز بر زندگی شخصیت‌های عادی اجتماع، اشاره به خواست‌ها و نیازهای آنان، و با استفاده از زبان و واژگان عامیانه، ادبیات ایران به سوی واقع گرایی کشیده شد.

امّا در آثار ادبی تازه چهرهٔ اقلیت‌های مذهبی همچنان چهره‌ای غیر واقعی و یک بُعدی است، گویی تعصب و بغض قرون هنوز ریشه کن نشده. چهره هنوز چهرهٔ انسان‌های عادی جامعه نیست، انسان‌هایی با احساسات و عواطف گوناگون، حس فداکاری، وطن دوستی، غم و شادی، یأس و امید. ارمنی هنوز در دکّه‌اش عرق می‌فروشد و ساندویچ می‌پیچد. زن ارمنی مست تا نیمه‌های شب در کافه‌ها از میهمانان مست‌تر از خود پذیرائی می‌کند. یهودی «دوره گرد»، «کهنه خر»، «طلبکار سمج» و «جهود سگ پدر است [9]» کولی فال می‌گیرد و دزدی می‌کند و عرب بی تمدن است و وحشی.

* * *

میرزا آقاخان کرمانی (۱۸۵۳-۱۸۹۶م) از جمله ادبای دورهٔ قاجار است که نوشته‌هایش در بیداری ایرانیان تأثیر به سزائی داشت. او نیز همپای سایر مبلّغان اصلی اندیشهٔ ناسیونالیسم در ایران چون میرزا فتح علی آخوندزاده، جلال‌الدین میرزای قاجار، طالبوف و مستشارالدوله در پروراندن و تکامل این اندیشه راه پیمود. به قول فریدون آدمیت «بیش از همه فکر ناسیونالیسم ایرانی را میرزا آقاخان کرمانی ترقی داد. [10]» علاوه بر انتقاد شدید نسبت به شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زمان ناصرالدین شاه و اشاره به نابسامانی‌های مردم و خرافات و موهومات دامنگیر ایرانیان آن دوران، میرزا آقاخان در زمینهٔ ناسیونالیسم و ایران دوستی دیدگاه ویژه‌ای را دنبال می‌کند و افکارش رنگ و بوی نژاد گرایانه دارد [11]. او با مطالعهٔ تاریخ ایران، عامل فساد و شوربختی و عقب ماندگی ایرانیان را حملهٔ اعراب به ایران و اسلام آوردن ایرانیان و گرویدن آنان به تشیّع می‌داند و همهٔ مصائب اجتماعی کشور را در اواخر قرن ۱۹، از واپس ماندگی اقتصادی گرفته تا رکود فرهنگی و سستی موازین اخلاقی و زوال زبان فارسی، به هجوم اعراب به ایران و پیشروی اسلام نسبت می‌دهد. میرزا آقاخان نیز مانند آخوند زاده به شدت از اعراب متنفر است و نقش آنان را در اضمحلال شکوه و جلال ایران

را تاراج کردند. تف بر آن بی ناموسان... [۱۲]

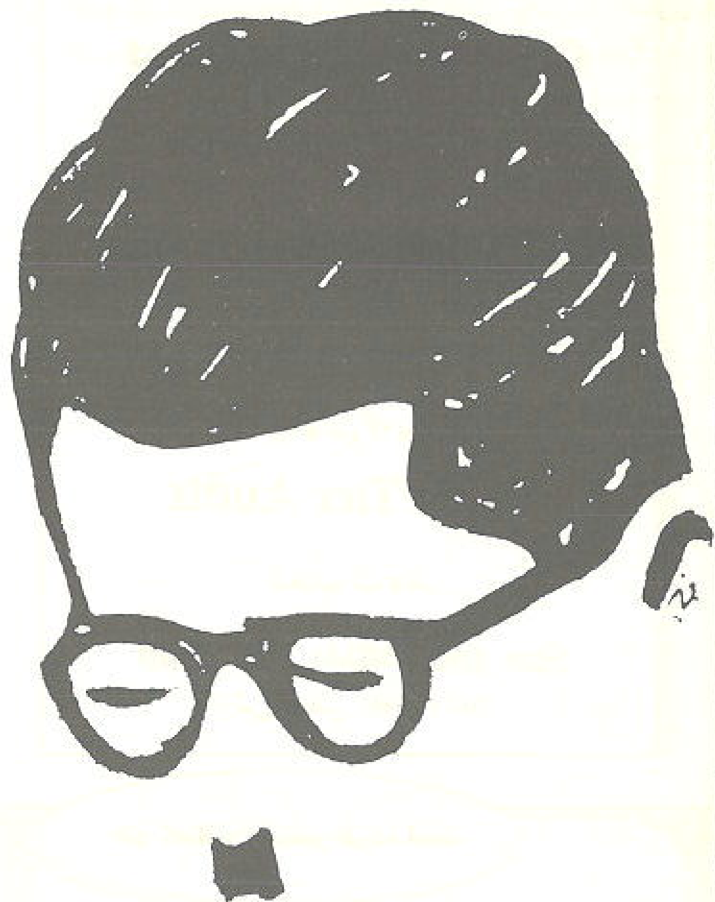
او در مقابل، قوم آریائی و نژاد ایرانی را می‌ستاید و آئین و سروری آن را به «ایرانی گری» و «کیانی گری» وصف می‌کند [۱۳] و از سیما و خصوصیات قوم آریائی پیش از استیلای اعراب سامی نژاد چنین تصویری به دست می‌دهد:

آن روی‌های گشاده و پیشانی‌های کشیده و سینه‌های گشوده و قامت‌های افراخته و چهره‌های افروخته و اندام‌های ساخته و پرداخته و اعضاء بهم دوخته و خاطره‌های شاد و خیال‌های آزاد و خوش ملت قدیم ایران و قوم نجیب کیان را که به آوازهای طنطنه انداز زیبا و آهنگ‌های رسای والا...درگلستان ایران زنده وکامران بودند... [۱۴]

آن سرزمین رویائی و مردمان شادکامش با ایران درماندهٔ زمان او چنان مغایرت دارد که کرمانی را به انتقاد و اعتراض نسبت به شرایط حاکم به میهنش می‌کشاند. آن سرزمین موعود کجا و این کشور موجود کجا؟ تأثر از پس ماندگی ایران از قافلهٔ تمدن جهان نو او را به جستجوی ریشه‌های این واماندگی و راه درمان آن - که در دید او ایدئولوژی ملّی بود - برانگیخت. کینهٔ میرزا آقاخان نسبت به اعراب تنها به خاطر استیلای آنان بر ایران و زوال تمدن باستانی نیست. چه، در طی قرون ایران آماج حملات عدیده بود و بارها قربانی تباهی و تاراج شد. هجوم اسکندر، حملهٔ مغول، یورش تیمور و فتنهٔ افغان هر یک به نوبهٔ خود ویرانی‌ها و خواری‌ها به دنبال داشت. امّا در باور کرمانی هیچ یک از این حوادث تاریخی مانند حملهٔ عرب در زندگی و روان و زبان و آئین ایرانیان آشفتگی و دگرگونی اساسی ایجاد نکرده است. از همین رو، میرزا آقاخان در بزرگ نمودن «قوم نجیب کیان» و تمدن آریائی او، از یک سو، و در خوار دانستن قوم عرب نژاد سامی، از سوی دیگر، راه افراط می‌پیماید.

عامل دیگری که میرزا آقاخان را به سوی ناسیونالیسم افراطی و نژادگرا سوق می‌داد اوضاع اجتماعی و سیاسی اروپا و رشد و گسترش ناسیونالیسم در این قاره بود. فضای حاکم بر امپراطوری عثمانی را نیز در تحول اندیشه‌های او بی تأثیر نباید پنداشت. در این امپراطوری، «تُرک‌های جوان» تحت تأثیر افکار ناسیونالیستی قرن نوزدهم اروپا به تبلیغ و اشاعهٔ ایدئولوژی پان تورانیسم و پان ترکیسم مشغول بودند. کرمانی در پی سال‌ها اقامت در عثمانی و اروپا با آراء و مکاتب سیاسی رایج در آن‌ها آشنا بود. «او هم زمان بود با اوج جریان‌های تند ناسیونالیسم در کشورهای غربی و ممالک اسلاو در دورهٔ آخر قرن نوزدهم، و اغلب آن‌ها داعیهٔ برتری سیاسی و فرهنگی داشتند. به علاوه تفوق نژاد «آریائی» بر نژاد «سامی» در آن زمان ورد زبان عده‌ای از اهل سیاست و دانش بود.» [۱۵]

احساسات ضد عرب در میرزا آقاخان کرمانی چنان شدت گرفته بود که او به آسانی تئوری‌های نژاد پرستانهٔ جاری در اروپا را به عنوان



باستان بزرگ می‌نماید. در نظر او پوسیدگی نظام اجتماعی در اواخر سلطنت ساسانی، فساد طبقه حاکم و ظلم و جور مؤبدان و در نتیجه نارضایی عمیق مردم هنگام حملهٔ اعراب، نقشی ناچیز در گسستن شیرازهٔ امور و در پیروزی و سلطهٔ اعراب بر ایران دارد.

میرزا آقاخان کرمانی، در رسالهٔ سه مکتوب، دربارهٔ ناسیونالیسم، افتخارات گذشتهٔ ایران باستان، برتری نژادی و فرهنگی ایرانیان، و کیش زرتشت به مثابه کامل‌ترین و مترقی‌ترین کیش عهد باستان و مناسب‌ترین آنها برای خلق و خوی ایرانیان به تفصیل به بحث پرداخته است. او ایرانیان آریائی نژاد را، پیش از آمیزش با تازیان، مردمانی با سیمای زیبا و اندامی رسا ترسیم می‌کند و برتری نژاد آریایی را نسبت به نژاد سامی حتی در چهره و اندام و خون و خلقیات این نژاد می‌بینند. از اعراب با بدترین صفات یاد می‌کند:

...راهزنان برهنه و عریان، موش خواران بی خانمان، منزل گزینان زیر خار مغیلان، بدترین آدمیان، شریرترین جانوران، جماعتی دزد و شترچران، جمعی سیاه و زرد و لاغر تنان بی ادب و بی ناموس مانند حیوان بلکه بسی پست‌تر از آن، دولت با شکوه و ملت با غیرت و عَلم مدنیتِ ایران را بر باد دادند و تخت و تاج کیان

«واقعیت علمی» پذیرفت و معتقد شد که:

مردمان دانا بر آنند که رسوم و عادات متمادی فطرت و خلقت طبیعی را تغییر می‌دهد و... تمدن و آدمیان متمادی تمام حالات و طبیعت و صورت و شکل و شمایل قوم و ملتی را تبدیل می‌دهد. چنانچه اگر شخصی دانا یک نفر ایرانی و یونانی و انگلیسی را ببیند و یک حبشی سودانی و زنگی و عرب را بنگرد به کمال آشکارائی می‌تواند حکم مابین ایشان کند و تمیز تمدن و وحشی‌گری آنان و اینان را به خوبی بدهد. حتی طبیب حاذق در تشریح تفاوت و ترکیب فرم دماغ هر انگلیسی و وحشی سودانی یا شخص فرانسوی و عرب بیابانی بدوی را خوب می‌تواند معلوم نماید و خون و صورت و رنگ و روی هر فرقه متمدن و وحشی بی زحمت آشکار می‌شود. [16]

در مورد قوم یهود معتقد بود که خصوصیات شنیع «نهفته در ذات» این قوم ناشی از سیر روزگار و بد حادثه بوده است:

مثلاً یهود را تصور فرمایید. احکام توریه و علم تلمود و معارف خاخام‌ها و تمامی جور و ستم حکام و سلاطین ظلم آئین و توی سر خوردن‌های سه هزار ساله از همهٔ دول و ملل این عالم به این ذلت و مسکنت و فقر و کثافت و ترشروئی و حقارت و دربدری و بی وطنی و نفاق و تقلب و دروغ گوئی و روز سیاه و بدبختی نشانیده که هر آدم فطن کیش از فرم صورت و شکل قیافت، رنگ و رو و هیکل و طرز رفتار شخص یهودی را می‌شناسد و هر دانائی و بینائی در چهره و سیمای هر یهودی ذلت و حقارت و خفت و شناعت سه هزار ساله را مطالعه می‌نماید و هر زکی و حکیمی که هم اخلاق بداند، کلیات اخلاق یهود و لجاجت و خودسری‌های آن قوم عنود را، تقلب و حیله و تزویر و دسیسه آن ملت را با نفاقشان می‌دانند. ای جلال الدوله، عرایض بنده مانند فرمایشات مجلسی [17] *بی برهان و دلیل نیست. این که می‌گویم عناد و لجوج و نفاق و اعوجاج و کینه و حقود در یهود است بدین برهان است که طبیعت از برای جلب هر خیر و نفعی در انسان خوئی تولید می‌کند...* [18]

کرمانی استدلال و «برهان علمی» خود مبنی بر حقیر بودن قوم یهود را به سر منشاء دیانت آن قوم و رهبری حضرت موسی نیز می‌کشاند و احکام او را مقصر وضع نابسامانی و خواری یهودیان می‌بیند. [19] بدین سان میرزا آقاخان کرمانی نه تنها دین اسلام بلکه یک مذهب سامی دیگر و پیروانش را طرد می‌کند. به گفتهٔ فریدون آدمیت «کرمانی «اساساً» از هر عنصر سامی، اعم از کلدانی و جهود و تازی بدش می‌آید.» [20]

بدین ترتیب اقلیت سامی در ایران - که بیشتر یهودیان ایرانی هستند - خارج از محدودهٔ نژادی مورد پسند کرمانی قرار می‌گیرند و تعریف نژادگرایانهٔ او از ناسیونالیسم جایی برای یهودیان و اعراب ایرانی در مدار ملّی باقی نمی‌گذارد. گر چه روشنفکران غیر مذهبی چون آخوند زاده و میرزا آقاخان کرمانی ناسیونالیسم ایرانی را بر مبنای هوّیت مذهبی و تشیّع تعریف نمی‌کنند، امّا، با تکیه بر هویت نژادی ایران باستان و برتری آریائی، اقلیت ایرانیان یهودی را، با وجود هزاران سال زندگی در ایران، همچنان «خارجی»، «دیگری» و «غیر خودی» می‌شمرند. در چنین تعریفی یهودیان «نجس» و «اهل ذمه» نیستند امّا «غیر آریائی»اند و از «نژاد پست‌تر». [21]

* * *

با آغاز سلطنت رضا شاه، نهادهای دولتی به منظور بازسازی هویت ملّی، با بهره جویی از میراث فرهنگی و تاریخی ایران، به تبلیغ و اشاعهٔ باورهای ناسیونالیستی باستان گرا پرداختند. اقدامات دولت در زمینهٔ بزرگداشت مفاخر ملی چون فردوسی، نام گزاری شهرها و خیابان‌ها و



نهادها با الهام از نام‌های باستانی، ترجمهٔ متون پهلوی به فارسی و تشویق پارسی نویسی، همه در جهت تقویت احساسات و گرایش‌های ناسیونالیستی در مردم ایران بود؛ احساسات و گرایش‌هایی که بتواند ذهن آنان را معطوف به گذشتهٔ دور و شکوه درخشان تمدن ایران باستان کند و آن‌ها را به باز آوردن همان عظمت برای ایران نوین برانگیزد. اتخاذ نام پهلوی برای سلسلهٔ جدید نمونهٔ دیگری از این گونه اقدامات بود.

در دههٔ ۱۹۳۰ برخی از روشنفکران ایران نیز، در جستجوی هویتی تازه، به چنین جریانی پیوستند و ملّت گرائی «رمانتیک»، روآوری به گذشته‌های دور، غلّو دربارهٔ ایران باستان و فرّ و فرزانگی آریائی، مشغلهٔ عمده و کانون توجه آنان شد. فضای خاص سیاسی اروپا در آن سال‌ها و تبلیغات نژاد پرستانهٔ فاشیست‌های آلمان و تکیهٔ آنان به ریشه‌های آریائی خود، و تداعی برتری نیز در جریان روشنفکری ایران بی تأثیر نبود. پس از شهریور ۱۳۲۰ و آزاد شدن مطبوعات و فعالیت‌های حزبی، گروه‌های نژادگرا، با مرام نامه و برنامه‌های فاشیستی، شعارها و نشریات و «تاریخ نگاری» ویژهٔ خود پا به عرصهٔ وجود نهادند.[۲۱]

همانند دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، یعنی دورانی که میرزا آقاخان کرمانی به تدوین و نشر عقاید خود پرداخته بود، برخی از روشنفکران در دوران جنگ دوّم، آگاه از آرمان‌های ناسیونالیستی اروپایی و متأثر از تضاد چشمگیر بین جامعهٔ عقب ماندهٔ خود و جامعه پیشرفتهٔ اروپائی، به دنبال چاره بودند. اگر هم چاره‌ای یافت نمی‌شد، با «شناسائی» عامل بدبختی‌ها به حسرت روزهای خوشبختی باستانی بسنده می‌کردند. عقب ماندگی ایران در برابر قدرت و پیشرفت جوامع اروپائی بیش از همیشه تحمّل ناپذیر و یأس آفرین می‌نمود. برای این گروه از روشنفکران اروپا رفته به ویژهٔ نویسندهٔ حساس و تیزبینی چون صادق هدایت، احساس انزجار از وضع موجود را حدّی نبود. او و همفکرانش اعراب و حملهٔ آنان به ایران و گسترش اسلام در کشور را سر منشاء افول فرهنگی و اجتماعی و همهٔ عقب ماندگی‌های ایران می‌شمردند.

گر چه احساسات و تعصبات ضد عرب در ایران تازگی نداشت و از زمان فردوسی به بعد در هر دوره به شیوه‌های گوناگون و کم و بیش به چشم می‌خورد، امّا به نظر می‌رسد که این ضدّیت با اعراب در مورد میرزا **آقاخان کرمانی و پس از او هدایت به ضدیت شدیدتری نسبت به اسلام و نژاد سامی تعمیم یافته است.**

صادق هدایت زمانی در اروپا زندگی می‌کرد که عقاید و آراء نژادگرایانه مبنی بر تفوق نژاد آریائی حتی سال‌ها پیش از به قدرت رسیدن حزب نازی و هیتلر در آلمان، در آن قاره رواج یافته بود. در **همین سال‌ها بود که هدایت آثار تاریخ ایران خود را نوشت. او در این** داستان‌ها و نمایشنامه‌ها در جستجوی هویّت نژادی ـ ملی است و بر پایهٔ احساسات شدید ایران دوستانه از سویی به تحقیر اعراب و نژاد آنان می‌پردازد و، از سوی دیگر، در شرح عظمت شهزادگان «ایرانی نژاد» که به پیکار با اعراب برخاستند رو به اغراق می‌آورد.

مازیار، که با همکاری مجتبی مینوی تألیف شده، شرح قیام شاهزاده‌ای از خاندان «ایرانی الاصل» مقارن در قرن نهم میلادی است که به ستیز با خلیفهٔ عرب بر می‌خیزد و با دلیری در برابر «مشتی مارخواران اهریمن نژاد» ایستادگی می‌کند.

ولی عرب‌ها که می‌دانستند از جنگ با او نتیجه‌ای نمی‌برند به عادت خویش از راه تقلب و جاسوسی بر او دست یافتند. از زمان ونداد هرمزد[۲۲] تا زمان مازیار دو سه پشت عوض شده و در نتیجه آمیزش با عرب، خون مردم طبرستان فاسد شده بود و کثافت‌های

سامی جای خود را در میان ایشان باز کرده بود... تقلب و خیانت و دزدی و رشوه خواری و پستی‌های دیگر به ایرانیان سرایت کرده...[۲۳]

آماج تحقیر در این نمایش نامهٔ تاریخی تنها اعراب نیستند. یکی از شخصیت‌های داستان ایرانیان یهودی را نیز سزاوار اعتماد نمی‌داند و می‌گوید: «نگفتم که از اینها پرهیز بکن؟ اینها جهودند و از عرب‌ها پول گرفته‌اند که ما را بفروشند. این دو تا جهودند.»[۲۴] به این ترتیب «جهود» و عرب، که هر دو سامی‌اند، و از دید هدایت «غیر ایرانی»، در صفی واحد در مقابل ایرانی اصیل و وطن خواه قرار می‌گیرند.

در پروین دختر ساسان و آخرین لبخند نیز چنان در سجایای اخلاقی قهرمانان تاریخی زیاده روی شده و چنان با کینه از اعراب سخن رفته که گویی نویسنده بسیار بیشتر از آن که مشتاق بازگوئی و بازسازی حوادث تاریخی در قالب ادبی باشد در تلاش رهاندن هم نسلان خود از عقده‌ای تاریخی است. در این آثار، هدایت در جستجوی هویت نژادی ـ ملی، به ستایش از اشرافیت دورهٔ ساسانی و دوران پس از آن و به تحسین اصالت و نجابت خاندان آن‌ها برخاسته و غبطهٔ آن روزگاران را خورده است. قهرمانان او در این آثار تاریخی، اسیران تاج و تخت باخته‌اند که اعراب را بر باد دهندگان شکوه ایران باستان و تنها عامل شکست ایران می‌خوانند. در این داوریهای تعصب آلوده و یکسویه و در این بخش بندی‌های نژادگرایانهٔ انسان، هدایت آشکارا نه تنها به گزافه گویی که به انکار واقعیات تاریخی دست زده و سخن از هجوم «جهودان» بر ایران آورده است:

همیشه میان من و بابک و افشین و دسته‌ای دیگر از ایرانیان مکاتبه برقرار بود و با هم عهد کردیم که بابک کیش زرتشتی را به نام خرّم دین تجدید کند و من و افشین هم به زور شمشیر با او کمک بکنیم و ایران را دوباره از زیر تاخت و تاز عرب‌ها و جهودان بیرون بیاوریم.[۲۵]

* * *

از نمایشنامه‌های تاریخی که بگذریم، در داستان‌های هدایت نیز، عرب، در روان و جسم، همواره موجودی پست و ناپاک ترسیم شده است. یهودی نیز همه جا چهره‌ای ناخوشایند و کلیشه وار دارد. این دو، حتّی اگر نقشی هم در متن اصلی داستان نداشته باشند، در صحنه‌هایی خاص بیشتر در کنار هم جای دارند:

عرب‌های پاچه ورمالیده، صورت‌های احمق فینه بسر، قیافه‌های آب زیرِکاه عمامه‌ای با ریش‌ها و ناخن‌های حنا بسته و سرهای تراشیده تسبیح می‌گردانیدند و با نعلین و عبا و زیر شلواری قدم می‌زدند. زبان فارسی حرف می‌زدند، یا ترکی بلغور می‌کردند، یا عربی از بیخ گلو و از توی روده‌هایشان در می‌آمد و در هوا غلغل می‌زد. زن‌های عرب با صورت‌های خال کوبیدهٔ چرک چشم‌های وا



میرزا آقاخان کرمانی

سوخته، *حلقه از پرهٔ بینی‌شان گذرانده بودند. یکی از آنها پستان سیاهش را تا نصفه در دهن بچهٔ کثیفی که در بغلش بود فرو کرده بود.*

این جمعیت به انواع گوناگون جلب مشتری می‌کرد: یکی نوحه می‌خواند، یکی سینه می‌زد، یکی مهر و تسبیح و کفن متبرک می‌فروخت، یکی جن می‌گرفت، یکی دعا می‌نوشت، یکی هم خانه کرایه می‌داد. جهودهای قبا دراز از مسافران طلا و جواهر می‌خریدند.

جلو قهوه خانه‌ای عربی نشسته بود، انگشت در بینیش کرده بود و با دست دیگرش چرک لای انگشت‌های پایش را در می‌آورد و صورتش از مگس پوشیده شده بود و شپش از سرش بالا می‌رفت. [۲۹]

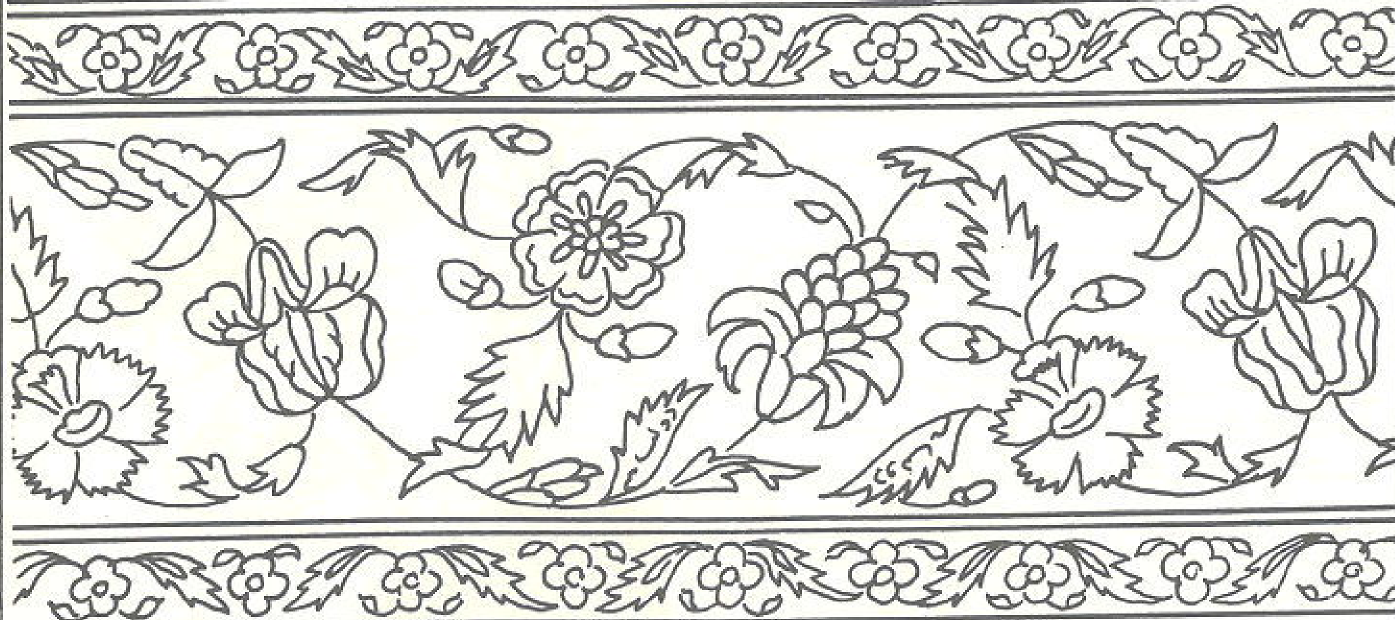
در «توپ مرواری»، نفرت صادق هدایت از عرب و یهودی به ادیان این دو یعنی به اسلام و یهودیت گسترش می‌یابد. او از زبان یکی از شخصیت‌های داستان، همراه انتقادی تند نسبت به هر دو دین، یهودیان را عامل به وجود آورندهٔ اسلام معرفی می‌کند و مدعی است که آن را «جاسوسان یهودی راه انداخته‌اند و با دست خودشان درست کردند برای آن که تمدن ایران و روم را براندازند و به مقصودشان هم رسیدند.» [۲۷]

آیا صادق هدایت متأثر از تبلیغات رایج در اروپای آن زمان مبنی بر «توطئهٔ جهانی یهود» به چنین ادعایی رسیده و یا بر عکس به ریشخند این گونه باورها و دعاوی بی پایه برخاسته است؟ پاسخ هر چه باشد روشن است که هدایت، با وجود تعصب‌هایی که داشت، هیچگاه با نژادپرستانی که خواهان «محو» این یا آن قوم از صحنهٔ تاریخ بودند همراه نشد و به هیچ یک از گروه‌ها، احزاب و نشریاتی که در آن سال‌ها مبلّغ اندیشه‌های تند، تبعیض نژادی و ضدیت با یهود بودند نپیوست. [۲۸]

همان گونه که گفته شد، در اروپا نیز همراه با گسترش ایدئولوژی برتری نژادی آریائی در آلمان و کُشتار انسان‌ها، فاشیست‌های ایتالیایی نیز با تکیه بر گذشته روزگاران پر عظمت امپراطوری روم باستان را وسیله‌ای برای تخدیر اذهان مردم ایتالیا کردند و آن را در خدمت اهداف تجاوز گرایانه خود قرار دادند:

...و به نظر می‌رسید که هر دوی این گرایش‌ها با قدرت مساوی در ایران زمین به طور یکجا تجلی یافته است: ایرانیان به مانند نازی‌ها به نژاد برتر آریائی تعلق داشته و به مانند فاشیست‌های ایتالیائی نیز دارای میراثی کهن و پشتوانه‌ای از امپراطوری و تمدن باستانی می‌باشند که به آن تکیه نمایند.» [۲۹]

بدین ترتیب تقارن دو گرایش، یکی تکیه بر تمدّن باستانی و دیگری تأکید بر برتری نژاد، چنان معجونی قوی ساخت که نژاد پرستان ایرانی آن زمان را به ادعاهای کشورگشائی از یک جانب و پاک گرداندن نژاد از جانب دیگر کشانید. به عنوان مثال، برخی از این احزاب این دوره در نشریه‌ها و مرام‌نامه‌های خود از یک سو خواهان الحاق مجدد بحرین،



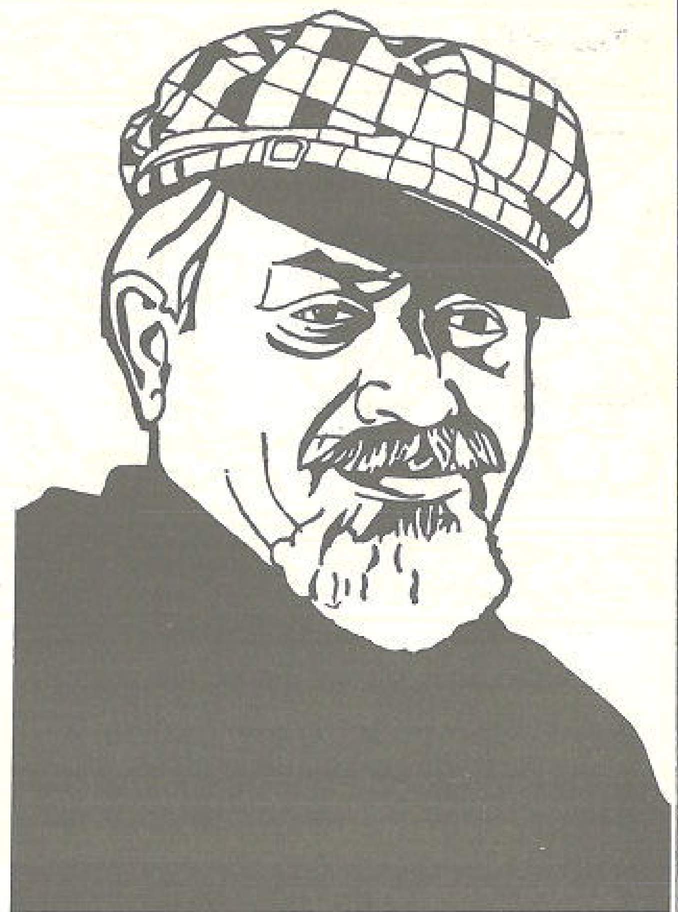
افغانستان و قفقاز به ایران بودند و از سوی دیگر نژاد خالص ایرانی را از جانب کمونیسم، اعراب، یهودیان و بهائیان در معرض خطر می‌دیدند.[۳۰] امّا صادق هدایت به دنبال این خواست‌ها نرفت و با این گونه جنبش‌ها هم صدا نشد. مخالفت او با اقوام سامی با ترسیم چهره‌ای طنزآلوده، کلیشه‌وار و تحقیرآمیز از اعراب در درجهٔ اول، و یهودی‌ها در درجهٔ دوم، به پایان رسید.

صادق هدایت در داستان‌هایش به «فردیّت» شخصیت‌ها توجه دارد و تنها تیپ اجتماعی نمی‌سازد. او از معدود نویسندگان معاصر است که با تحلیل روانی از شخصیت‌های داستانی و نشان دادن تناقضات درونی آن‌ها چهره‌ای واقعی از انسان‌ها ترسیم می‌کند، قادر به تشریح احساسات پیچیدهٔ آنها است و زیر و بم‌های زندگی نابسامانشان را نه تنها گزارش می‌کند بلکه جان و روح می‌بخشد. قهرمانان اکثر داستان‌هایش مردمی عادی و محرومند با چهره‌هائی آشنا و زبانی خاص خود. امّا هدایت آنگاه که دربارهٔ یک یهودی می‌نویسد و یا از قول یک شخصیت داستانی در این مورد اظهار نظری می‌کند، دیگر آن نویسندهٔ انسان دوست و آن تصویرگر ماهر و تیز بین نیست. چهرهٔ یهود، متأثر از دید یکسویهٔ هدایت دربارهٔ اصل و قومیت یهودی، بی رنگ و ساده و، در حد یک چهرهٔ کلیشه‌وار، قابل پیش بینی است. ظاهری زشت و باطنی زشت‌تر دارد. همانند میرزا آقاخان کرمانی، که برای این «زشتی‌های هزاران ساله» جایگاه فیزیولوژیکی و بازتاب جسمانی قائل بود، هدایت نیز اعتقاد داشت که یهودی دارای زشت‌ترین و پلیدترین چهره‌ها است. در یک اثر طنزآلود او، «قضیهٔ چگونه یزغل متمول شد»، «یزغل» نه یک فرد بلکه «تیپ» است که همهٔ قوم خویش را در بر می‌گیرد:

ملا یزغل که از کثیف‌ترین ریخت‌های دنیاست،
ثروتی بهم زده که اون سرش ناپیداست.
پولش از ملیون و بلیون در این دنیای خراب شده گذشته
و به ده هزار کاترلیون رسیده
اما هیشکی نمیدونه سرّ موفقیت او چیه،
زیرا یزغل نه تاجره، نه ملاکه، نه هوچیه.
یک خاکروبه‌کشی است با قدکوتوله و ریش کوسهٔ کوسه
سرش هم از بی موئی عین مثل منقار خوروسه
همه خیال می‌کردند که توی خاکروبه‌ها
او یک روزی گوهر شب چراغی چیزی پیدا کرد...[۳۱]

هدایت در ادامهٔ داستان شرح می‌دهد که چگونه این یهودی کثیف و خسیس متمول شده است و با وجود مال و منال حیرت‌آورش هنوز در کمال خسّت و در قعر فلاکت زندگی می‌کند. ملا یزغل، در بستر مرگ، این خسّت اغراق آمیز را به عنوان کلید پیشرفت و رمز موفقیت خود به پسر ارشدش تعلیم می‌دهد و سفارش می‌کند که بعد از او، پسر ارشد نیز بعدها در بستر مرگ خویش، این راز مهم را به نسل بعد منتقل کند. و بدین سان است که این قوم صرفه‌جو و خسیس در این عالم خاکی ادامه حیات می‌دهد. نام پسر هم «یزغل نژاد» است! اسمی که مجموعهٔ قومیت و نژاد و رسوم و سنت‌های یهودیان را تداعی می‌کند.

شاید بتوان گفت که این یک اثر طنزآلود است و هدایت با همین گزافه گوئی برخاسته از طنز به سراغ تیپ‌های دیگر اجتماع نیز رفته و همه را به مسخره گرفته است. ولی شیوه را هر چه بنامیم، این یگانه چهره‌ای است که از شخصیت‌های یهودی در آثار هدایت به چشم



می‌خورد. این شخصیت‌ها هیچ گاه به صورت واقعی، به صورت انسان‌هائی مورد اهانت و آزار دائمی، تحقیر شده و مورد تبعیض، انسان‌هائی واقعی با درد و شادی، با امید و آرزو، با دلهره و بیم، با احساسات و عواطف مختلف و متضاد، شریک و هم سرنوشت با بقیه، آن گونه که بوده‌اند و هستند، ترسیم نشده‌اند، نه در آثار هدایت و نه در آثار سایرین. در آثار هدایت یهودی جز یک کاریکاتور مسخره و نفرت برانگیز جلوهٔ دیگری ندارد.

در داستان معروف داش آکل، جاهلی با معرفت در تب عشقی بی فرجام می‌سوزد. داش آکل عاشق مرجان است ولی جرأت ابراز آن را ندارد. با دل و تمناهای آن از یک طرف و با وجدان و احساس وظیفه و دین به مرده از طرف دیگر دست به گریبان است. قهرمانی است واقعی با غمی جانکاه و در نبردی فرساینده با نفس خویش. سرانجام مرجان را شوهر می‌دهند و در شب عروسی او داش آکل، گریان و دل شکسته، برای فراموش کردن غم و به تقاضای مرهم به سراغ «ملا اسحق عرق کش جهود» می‌رود. ظاهراً هدایت می‌خواسته است، غیر از چهرهٔ کاکارستم، رقیب داش آکل، چهرهٔ منفی دیگری نیز در برابر داش با معرفت و بی توجه به مال دنیا قرار دهد؛ چهرهٔ آدمی سودجو، بی تفاوت به درد و رنج داش آکل و به دنبال منافع پست و ناچیز خود. در این جاست که هدایت باز به سراغ یک الگوی مناسب می‌رود، یک الگوی از پیش ساخته شده و پیش داوری شده و محکوم شده. شخصیتی با ویژگی‌های منفی و ناخوشایند که رو در روی داش آکل قرار گیرد و اندوه و جوانمردی او را برجسته‌تر جلوه دهد. هدایت به دنبال این «تیپ» در کوچه‌های شیراز در جستجوست و دیواری کوتاه‌تر از دیوار «ملا اسحق جهود» پیدا نمی‌کند:

بوی ترشیده، بوی پرک و سردابه‌های کهنه در هوا پراکنده بود. ملا اسحق لاغر با شب کلاه چرک و ریش بزی و چشم‌های طمّاع جلو آمد، خندهٔ ساختگی کرد. داش آکل به حالت پکر گفت: «جون جفت سبیل‌هایت یک بُتر خوبش را بده گلویمان را تازه بکنیم.» ملا اسحق سرش را تکان داد، از پلکان زیرزمین پائین رفت و پس از چند دقیقه با یک بُتری بالا آمد. داش آکل بُتری را از دست او گرفت، گردن آنرا به جرز دیوار زد سرش پرید، آن وقت تا نصف آن را سر کشید، اشک در چشم‌هایش جمع شد، جلو سرفه‌اش را گرفت و با پشت دست دهن خود را پاک کرد. پسر ملا اسحق که بچهٔ زردنبوی کثیفی بود، با شکم بالا آمده و دهان باز و مفی که روی لبش آویزان بود، به داش آکل نگاه می‌کرد، داش آکل انگشتش را زد زیر در نمکدانی که در طاقچهٔ حیاط بود و در دهنش گذاشت. ملا اسحق جلو آمد، روی دوش داش آکل زد و سر زبانی گفت: «مزهٔ لوطی خاک است!» بعد دست کرد زیر پارچهٔ لباس او و گفت «این ارخلق چیه که پوشیدی؟ این اَرخان حالا ور افتاده. هر وقت نخواستی من خوب می‌خرم.» داش آکل لبخند افسرده‌ای زد، از جیبش پولی در آورد، کف دست او گذاشت و از خانه بیرون آمد. [۳۲]

* * *

نسلی پس از هدایت، نویسنده‌ای خوش قلم، واقعیت گرا و انسان دوست، صادق چوبک، نیز با نگاهی تعصّب آلود به ترسیم چهرهٔ یهودی ایرانی در آثارش پرداخته است گر چه او نیز در نمودن زیر و بم زندگی برخی از قشرهای اجتماعی و ظرایف عواطف انسانی دیدی روشن و مردمی دارد، در شخصیت‌های یهودی آثارش جز چهره‌ای منفی و یکنواخت و قالبی نمی‌توان دید.

در داستان «گلهای گوشتی»، در «**خیمه شب بازی**» سوژهٔ چوبک جوان فقیری است که در خیابان‌های شلوغ شهر و در میان آمد و شد آدم‌ها غرق در افکار و نگران بدبختی‌های خویش است. چوبک پس از شرح ترس‌ها، نیازها و بیزاری‌های جوان به مشکل آنی او می‌پردازد:

امّا حالا او چه کند که از چنگ این یهودی طلبکار که مغازه‌اش آن طرف خیابان است فرار کند. از دور نگاهی به مغازهٔ یهودی کرد دید مانند عقابی روی چهارپایه جلو دکان خود نشسته. مراد آناً

تکانی خورد و پیش خودش فکر کرد. «من بَرام چه فرق می‌کنه که این جهود پدر سگ جلو چشم مردم یقه منو بچسبه و دو تومنشو بخواد؟ مگه تا حالا صد دفعه بیشتر همین الم شنگه رو راه نداخته؟ اگه بنا بشه من به یه مشت الاغ اهمیت بدم پس فرق من با اونا چیه؟...گور پدرش، خودمو قاتی مردم می‌کنم و میزنم به چاک... ۳۳

امّا «یعقوب»، که «چشم موش کور مانندش را از او برنمی‌داشت» او را، بدهکار خود را، می‌شناسد و به سویش می‌شتابد. یهودی طلبکار «سمج» و «لجباز» است و به دنبال مراد، و در وسوسهٔ گرفتن طلب از بدهکار فقیر، کامیون ده چرخی عظیم را نمی‌بیند و در یک تصادف سریع به زیر چرخ‌های سنگین کامیون می‌رود و قربانی حرص مال، آن هم مالی ناچیز، می‌شود.

در داستان دیگری از همین مجموعه با عنوان «مسیو الیاس» باز چهره‌ای نکبت بار از یک یهودی نقاشی شده. یهودی این داستان چوبک همانقدر آزمند و مال پرست است که «شایلاک» یهودی در «تاجر ونیزی» شکسپیر و در خُبث و خسّت حتّی دست «ملا یزغل» هدایت را هم از پشت بسته است.

داستان در خانه‌ای بسیار محقر در جنوب شهر اتفاق می‌افتد، که هر اتاق کثیف و نم‌دار و غیر قابل سکونتش در اجارهٔ مستمندان است. کرایه نشینان به کار هم کار دارند، به دلسوزی و دشمنی با یکدیگر مشغول‌اند و در مجموع زندگی اسفناکی را می‌گذرانند:

تمام اتاق‌های این خانه اجاره رفته بود مگر یک اتاق یک دری که گوشهٔ حیاط بغل چاهک بوگندوئی بود و سه پله می‌خورد تا به کفش می‌رسید. این هلفدونی به قدری مرطوب بود که همیشه مثل سقف حمام از در و دیوارش آب می‌چکید. تمام بوی گند چاهک آن تو ول بود. نه برای زغال خوب بود نه برای هیزم. برای هیچ چیز خوب نبود...آن سوراخی همین طور افتاده بود و کسی آنجا را نمی‌گرفت. ۳۴

یک روز، تنگ غروب، گاری شکسته‌ای مستأجرین تازه‌ای را به خانه می‌رساند:

دو پسر بچه بی تنبان دو تا پیراهن پر لک و پیس تا زیر نافشان تنشان بود. پلک‌های چشمان آنها از زور تراخم قرمز شده بود و بهم آمده بود. مثل ترک زنگوله و میان ترک ناسور خونین پلک‌ها دو تا نی‌نی کدر مثل دانه‌های تسبیح گلی به چپ و راست تکان تکان می‌خورد. یکی از آنها یک خیارِ زردانبوی تخمی نیش می‌کشید و تف خودش را به جای نمک با آن می‌لیسید. سر و صورتشان مثل اینکه با دوده بازی کرده باشند، خطمخالی بود. دو جوی باریک اشک که چرک‌های روی گونه آنها را شسته بود از گوشه چشمشان بیرون زده بود و روی صورتشان خشکیده بود. بینی کج و چشمان

برآمده و موی صافِ رنگ کاکل ذرت مادر بچه‌ها و چشمان رک زده مثل چشمان موشی که توی تله گیر افتاده باشد و صورت گرد و گوشتالو شکم گنده و پیشانی بلند پهن و سر بی موی مرد خانه بی هیچ گفتگو می‌رساند که این خانواده یهودی است. [۳۵]

این دیگر چوبک است که با ما سخن می‌گوید و مدّعی است که از پوشاک مندرس و اندام ناموزون و چهرهٔ ناشستهٔ ایرانیان می‌توان بی «هیچ گفتگو» به یهودی بودن آنان پی برد. گویی چنین نشانه‌ها و ویژگی‌هایی ناخوش آیند در ایران تنها به پیروان دین خاصی محدود است. با این همه، دلسوزی خوانندهٔ داستان که نگران تازه واردان شده دیری نمی‌پاید و با سخنان یکی از مستأجران چه بسا به خشم و نفرت مبدل می‌شود:

...این جهود وریریدهٔ دیروزی نبودکه خبر مرگش اومد اتاق بغل چاهک روگرفت؟ شب اومده یه‌گز بنجاق تو دستشه و میگه خونه را از حاج علی محمد خریده. نمیدونم چَن صد هزار تومن! می‌گفت ما باهاس اجاره رو ماه به ماه باون بدیم. خودشونم می‌خوان تابستونی تو همون هلفدونی بمونن... [۳۶]

* * *

آفریدن چنین چهره‌های قالبی و الگووار از یهودیان ایرانی مختص به سه نویسندهٔ یاد شده نیست و کمابیش در آثار برخی دیگر از نویسندگان برجسته و متجدد معاصر ما نیز به چشم می‌خورد. پرسش این است که این گرایش چرا هنوز در ذهن چنین نویسندگان بر جای مانده و چرا کمتر نویسنده ایرانی است که قلم خویش را، به جای ترسیم و تأیید تعصب‌های دیرینهٔ مذهبی و نژادی، در بیان محرومیت‌ها و مصیبت‌های اقلیت‌های مذهبی در ایران به کار برده باشد [۳۷]. یافتن پاسخی به این پرسش نه تنها بر عهدهٔ منتقدان ادبی که بر دوش روان‌شناسان و جامعه شناسان ایرانی است.

پانوشت‌ها:

۱ - میرزا آقاخان کرمانی همراه با خبیرالملک و شیخ احمد روحی در سال ۱۸۹۶ کُشته شد. ن. ک. به: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، تهران ۱۳۴۶. ص. ۱۳۶.

۲ - گلستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ص ۴۹.

۳ - همان، ص ۱۱۶.

۴ - همان، ص ۱۳۰.

۵ - همان، ص ۱۷۵.

۶ - گزیدهٔ غزلیات شمس به کوشش دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، از مجموعه «سخن پارسی - شماره ٦» امیرکبیر، تهران، چاپ دوم - ۱۳۵۴ - صفحهٔ ۸۰.

۷ - برای مطالعهٔ بیشتر پیرامون سرگذشت اقلیت یهودی در ایران ن. ک. به: حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، در سه جلد، تهران، انتشارات بروخیم. ۱۹٦۰؛ امنون نتصر، تاریخ یهود در عصر جدید، اورشلیم، ۱۹۸۲. برای آشنائی با تاریخ منظومی که از اسناد معتبر دورهٔ صفویه است و به زبان فارسی امّا با خط عبری به دست یک نفر یهودی کاشانی به نام بابائی بن لطف در سال‌های ۱٦۱۳ تا ۱٦٦۲ نگاشته شده ن. ک. به:

Vera B. Moreen, Iranian Jewry's Hour of Peril and Heroism: A Study of Babai Ibn Lutf's Chronicle (1617-1662), New York, 1987.

۸ - ن. ک. به، Richard W. Cottam, Nationalism in Iran, Pittsburgh, 1979, p. 84.

۹ - واژهٔ «جهود»، گر چه ظاهراً از ریشهٔ فعل جهد و در باب مفعول است، و گویا در ایران باستان هم مصطلح بوده، باری منفی و تحقیر کننده دارد و از همین رو در دید همهٔ ایرانیان یهودی واژه‌ای توهین‌آمیز به شمار می‌رود. می‌توان به جای آن واژه‌های «یهودی»، «کلیمی» و «موسوی» را به کار برد.

۱۰ - فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷، ص ۲٦۹.

۱۱ - ن. ک. به:

Mangol Bayat Philipp, "Mirza Aga Khan Kirmani: A Nineteenth

Century Persian Nationalist", Middle East Studies 10, 1974, p. 45.

۱۲ - میرزا آقاخان کرمانی، مکتوب شاهزاده کمال الدوله به شاهزاده جلال الدوله (سه مکتوب)، به تصحیح بهرام چوبینه، انتشارات مرد امروز، ۱۳۷۰، ص ۷۷.

۱۳ - آدمیت، همان، ص ۲۷۴.

۱۴ - میرزا آقاخان کرمانی، سه مکتوب، ص ۱۰۶.

۱۵ - آدمیت، همان، ص ۲۷۰.

۱۶ - میرزا آقاخان کرمانی، همان، ص ۱۰۵.

۱۷ - منظور ملا محمد باقر مجلسی، از علمای برجستهٔ دورهٔ صفویه است.

۱۸ - میرزا آقاخان کرمانی، همان، صص ۱۷۶-۱۷۷.

۱۹ - همان، صص ۱۸۴ الی ۱۸۹.

۲۰ - آدمیت، همان ص ۲۸۱.

۲۱ - ن. ک. به: Cottam, op.cit, pp. 266-267

۲۲ - جد مازیار و شهریار پهلوان ایرانی در مازندران که در زمان غلبه اعراب بر ایران با هارون خلیفه به ستیز برخاست.

۲۳ - صادق هدایت، مازیار، تهران، انتشارات امیر کبیر، صص ۱۱-۱۲.

۲۴ - همانجا، ص ۹۳.

۲۵ - همانجا، ص ۱۱۸.

۲۶ - هدایت، سه قطره خون، داستان «در طلب آمرزش»، تهران، امیر کبیر، صص ۷۵-۷۶.

۲۷ - صادق هدایت، «توپ مرواری» مقدمه، با تصحیح و توضیح دکتر محمد جعفر محجوب، ۱۹۹۰، صص ۱۳ تا ۱۵.

۲۸ - به عنوان نمونه، ریچارد کاتم از پیام نوروزی نشریهٔ پان ایرانیست (فروردین ۱۳۳۱) چنین نقل می‌کند: «کارگران تحت ستم برخیزید و زنجیرهای اسارت را که سرمایه داران یهودی به شما بسته‌اند بگسلید.» ن. ک. به: Cottam, p. 85

۲۹ - ن. ک. به:

Homa Katouzian, Sadeq Hedyat: The Life and Literature of an Iranian Writer, London, 1991, p. 89.

۳۰ - ن. ک. به:

Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions, Princeton, 1992, p. 258, and "Social Bases of Iranian Politics: The Tudeh Party, 1941-1953, Unpublished ph D dissertation, 1969, pp. 155-156.

۳۱ - صادق هدایت، «قضیهٔ چگونه بزغل متمول شد»، در وغ وغ ساهاب، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۴۱.

۳۲ - صادق هدایت، «داش آکل»، در سه قطره خون، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۹، صص ۵۶-۵۷.

۳۳ - صادق چوبک، خیمه شب بازی، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم ۱۳۵۴، صص ۲۸-۲۹.

۳۴ - همانجا، صص ۱۸۵-۱۸۶.

۳۵ - همانجا، صص ۱۹۰-۱۹۱.

۳۶ - همانجا، ص ۱۹۷.

۳۷ - استثناء در این مورد داستان جاوید اثر اسماعیل فصیح است در شرح ظلم و ستم بی حد نسبت به جوانی زرتشتی در اواخر دوران قاجار.



مصاحبهٔ اختصاصی «چشم‌انداز» ویژه انتخابات ۱۹۹۶

مصاحبه با آقای «براد شرمن»

نامزد نمایندگی کنگرهٔ آمریکا از منطقهٔ شمارهٔ ۲۴

جرج هارونیان و فریار نیکبخت

با نزدیک شدن انتخابات پنجم نوامبر بار دیگر مسئلهٔ نقش جامعهٔ یهودیان ایرانی در برابرمان قرار گرفته است. بررسی اجمالی دوران ۱۸-۱۷ سالهٔ مهاجرت به آمریکا نمایانگر درگیر شدن نسبتاً مختصر جامعهٔ ما در سیاست آمریکا می‌باشد. یهودیان ایرانی در برابر چهار دوره انتخابات ریاست جمهوری و تعداد بیشمار انتخابات ایالتی و محلّی بیشتر نظاره‌گر بوده‌اند تا بازیگر. در موارد متعددی، کاندیداهای مقامات سیاسی در آمریکا بمنظور جلب حمایت مالی و انتخاباتی به جامعهٔ ما روی آورده‌اند اما تنها از استقبال و مساعدت تعداد معدودی برخوردار شده‌اند. البته نمیتوان در این رابطه شرایط خاص و دشواری‌های ناشی از روبروئی با جامعهٔ جدید را از نظر دور داشت. سابقهٔ تاریخی جامعهٔ یهودی ایرانی و شرایط دشوار هماهنگی با جامعهٔ آمریکا در واقع امکان صرف وقت و انرژی را در مسائل سیاسی از اکثریت ما دریغ نموده است. طی این دوران، از سوی دیگر، جامعهٔ ما بصورت نیروئی نظم یافته و مؤثر در آمده است. موفقیّت جامعهٔ یهودیان ایرانی در جنبه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی از انظار افراد و مجامع خارج از آن نیز مخفی نمانده است. مراکز متعدّد اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، مدارس، انتشارات، مجامع و مراکز جوانان و سالمندان، بدون گرایش قدرتمند ما بسوی حفظ فرهنگ و پیشینهٔ غنی خود و تأمین آیندهٔ درخشانی برای فرزندانمان امکان ناپذیر بوده است.

در این برهه از زمان بر یکایک ما واجب است که قدرت بالقوّهٔ خود و امکان واقعی بهره‌برداری از آنرا بدرستی درک نمائیم. تحقّق بسیاری از خواسته‌ها و نیازهای جامعهٔ ما از طریق شرکت در جریان سیاسی آمریکا به روشنی امکان‌پذیر می‌باشد. ناظرین امور سیاسی این کشور میدانند که این پروسه چیزی بجز «بده و بستان» اجتماعی نیست. گرایش طبیعی یک سیاستمدار آمریکائی در واقع برآوردن خواسته‌های کسان یا گروههائی است که در انتخاب شدن او مؤثر بوده‌اند و در این راه به او یاری رسانده‌اند.

نخستین گام و ساده‌ترین راه ورود به این جریان ثبت نام برای رأی دادن و شناسائی کاندیداهاست. این گزارش در همین رابطه و در جهت تشویق خوانندگان محترم به شرکت در امر انتخابات و شناساندن نامزدهائی که در جهت منافع عمومی یهودیان ایرانی مقیم آمریکا قرار دارند تهیه شده است. امیدواریم که این مقاله بتواند یهودیان ایرانی مقیم منطقهٔ ۲۴ را در انتخاب کاندیدای مورد نظر خود یاری رساند.

منطقهٔ ۲۴ کجاست؟

این منطقه در تقسیم‌بندیهای جدید سال ۱۹۹۰ بوجود آمد و نمایندهٔ فعلی آن در کنگرهٔ آمریکا، آقای «تونی بیلنسُن» می‌باشد. آقای «بیلنسُن» عضو قدیمی کنگره که در ضمن از مشاورین سازمان سیامک هستند، در حال حاضر قصد بازنشستگی خود را از نمایندگی مجلس اعلام نموده‌اند.

منطقهٔ ۲۴ شامل مناطق غربی «**سن فرناندو ولی**»، کوههای



«سانتامونیکا»، شهر «ملیبو»، شهرستان «ونتورا»، و شهر «تاوزند اوکس» می‌باشد. در این منطقه ۴۶ در صد دمکرات و ۴۰ در صد جمهوریخواه ثبت شده و مابقی افراد مستقل شمرده می‌شوند. در انتخابات ۱۹۹۴ آقای «ریچارد سیرت» جمهوریخواه فقط با ۳۵۰۰ رأی از کاندیدای موفق نامبرده شکست خورد. این منطقه یکی از حساس‌ترین و مهمترین مناطق در مبارزات انتخاباتی کنگره بحساب می‌آید. آقای «سیرت» برای انتخابات نوامبر ۱۹۹۶ مجدداً از طرف حزب جمهوریخواه کاندید شده است.

براد شرمن کیست؟

آقای شرمن در خانواده‌ای یهودی در «سن برناردینو» بدنیا آمد. ایشان فارغ‌التحصیل در رشتهٔ حقوق هاروارد (۱۹۷۹) و رشتهٔ حسابداری دانشگاه UCLA (۱۹۷۴) هستند و در سال ۱۹۸۰ جواز CPA خود را دریافت نمودند. ایشان متخصّص قوانین مالیاتی از (California State Bar) و از سال ۱۹۹۰ از اعضای State Board of Equalization بوده و هشت میلیون نفر را نمایندگی می‌نموده‌اند. آقای شرمن در ۱۹۹۴ مجدداً به این مقام انتخاب شدند و از ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵ ریاست «بُرد» را بر عهده داشتند. ایشان جوانترین فردی بودند که تاکنون چنین مقامی را اشغال نموده است. ایشان همچنین بمدت ۴ سال در Franchise Tax Board نیز عضویت داشته‌اند. توضیح آنکه Board of Equalization مسئولیت جمع آوری مالیات غیر مستقیم فروش (Sales Tax) کالیفرنیا و تدوین این قوانین را بر عهده دارد و Franchise Tax Board مسئول جمع آوری مالیات مستقیم این ایالت است.

آقای شرمن را در ستاد انتخاباتی‌شان در «ون نایز» ملاقات کردیم. خانم پری الفتی، مشاور مالیاتی ایشان در «بُرد آف ایکولیزیشن» (BOE) و از فعالین مبارزات انتخاباتی فعلی، ما را در این امر یاری دادند. خانم الفتی همچنین مسئول انتشار کتابچهٔ موسوم به «چگونه جواز کار فروش را تهیه نمائیم» به زبان فارسی بوده‌اند، و بالاترین مقامی که یک ایرانی در BOE داشته است را احراز نموده‌اند.

نخستین سئوالات ما از آقای شرمن، در مورد میزان آشنائی ایشان از جامعهٔ ایرانی مقیم آمریکا بطور اعم و جامعهٔ یهودیان ایرانی بطور اخص بود. همانطوریکه انتظار میرفت آقای شرمن اطلاعات جامعی در این موارد و حتی در مورد کشور ایران داشتند، اما اطلاعات ایشان از شهرستانهای مختلف ایران و برخی از مسائل فرهنگی آنها ما را براستی متعّجب نمود. مسلماً مشاور ایرانی ایشان در این باره مؤثر بوده‌اند. ایشان از اندازه و شرایط جامعهٔ یهودیان ایرانی مقیم «ولی» اطلاعات مفصلی دارند و خواستار شنیدن مسائل و معضلات آنان شدند. ما انتظار داریم که بزودی آقای شرمن در مجامع و کنیساهای «ولی» از نزدیک با افراد جامعهٔ ما آشنا گردند.

از آقای شرمن در مورد دلائل رکود اقتصادی و راه حلهای بیرون آمدن از آن بخصوص در جنوب کالیفرنیا سئوال نمودیم. ایشان دلائل متعددی را در مورد رکود اقتصادی منطقه برشمردند: اثرات منفی «نفتا» (Nafta) و سقوط ارزش پول مکزیک را بر صنایع (از جمله تولیدی پوشاک و...) و صادرات مهم می‌دانند. ازدیاد مهاجرت غیر قانونی را عاملی در صرف بیش از حدّ خزانهٔ دولتی معرفی می‌نمایند همچنین پایان جنگ سرد، و بیکاری عظیم در بخش صنایع هوا - فضائی و صنایع نظامی، کاهش جهانگردی به علل مصائب طبیعی زلزله و غیره، و همچنین شورش سال ۹۲ را از جمله عوامل مهم قلمداد می‌کنند.

بنظر آقای شرمن راه حل خروج از بحران اتخاذ سیاست مالیاتی عادلانه‌تری در بخشهای صنعت سینما و تلویزیون، صنایع تولیدی و نسبت به کسانی است که خواهان سرمایه گذاری و توسعهٔ کار و کسب خود می‌باشند. ایشان هوادار نرخ بهرهٔ متعادل و پشتیبان سیاست آقای **کلینتون** در تقلیل کسری بودجه است که بدون زیان وارد آوردن به **«سوشیال سکیوریتی»** و **«مدیکر»** و به مخاطره افکندن زندگی سالمندان جامعه، کسری بودجه را تقلیل داده و نرخ بهره را پائین نگاه خواهد داشت.

در مورد مسائل جامعهٔ یهودیان ایرانی در مواجهه با جنایات و مسئلهٔ «گنگ»ها، از جمله قتل تأثرانگیز **رامتین شائولیان** و اثرات این واقعه بر جامعهٔ ما توضیحاتی به آقای شرمن ارائه نمودیم. ایشان اظهار نمودند که بطور کلّی هوادار محدود کردن مالکیت سلاحهای کوچک دستی، و پشتیبان سیاست آقای کلینتون در مورد اضافه نمودن یکصد هزار مأمور پلیس در شهرهای آمریکا هستند.

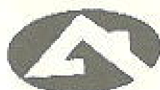
آقای براد شرمن، از هواداران پر و پا قرص اسرائیل هستند و در فعالیتهای اجتماعی جامعهٔ یهودی مشارکت نموده و عضو تعدادی از سازمانهای یهودی آمریکائی می‌باشند. ایشان عضو کنیسای **«ولی بت شالُم»**، از بنیانگذاران **«دمکراتهای پشتیبان اسرائیل»**، عضو AIPAC، عضو **جامعهٔ کسبهٔ یهودی «ولی»**، عضو محافظین **خانهٔ سالمندان یهودی** و **عضو موزهٔ «تالرنس»** می‌باشند. ایشان بخصوص به اختلافات خود با رقیب انتخاباتی‌شان در مورد مسئلهٔ امنیت اسرائیل اشاره می‌نمایند.

در صورت موفقیت در انتخابات کنگره، آقای شرمن قصد دارند در یک یا چند کمیته از جمله کمیتهٔ روابط خارجی، کمیتهٔ Ways & Means که در کنترل بودجه بسیار مؤثر است، و کمیتهٔ بانکی فعالیت نمایند.

برای اطلاعات بیشتر در مورد مبارزات انتخاباتی آقای شرمن، با ستاد انتخاباتی آقای شرمن، با ستاد انتخاباتی ایشان از طریق شماره تلفن ۰۳۳۳-۹۰۶-۸۱۸ تماس بگیرید.

THE MORTGAGE STORE

Financial Inc.

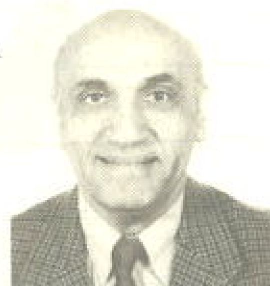




الکس گُورن



ریموند اسحقیان



ایرج اسحقیان

MORTGAGE BANKER & BROKER

RESIDENTIAL - COMMERCIAL - **(buy or Sell)**

وام برای: خرید املاک تجاری - املاک مسکونی

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

MORTGAGE BANKER

۱ - با گرفتن وام بصورت مستقیم از ما در وقت و هزینه شما صرفه جوئی میگردد

CONVERT YOUR COMMERCIAL ADJUSTABLE LOAN TO FIX RATE:

COMMERCIAL (MIXED USE)-(INDUSTRIAL)-(SHOPPING CENTER)

*** 9.5% FIXED 10/30 YEARS LOAN**

۲ - وام‌های تجارتی خود را از نرخ‌های متغیر به ۹/۵ درصد ثابت تبدیل نمائید.

CREDIT CORRECTION

۳ - درست کردن کردیت شما (کردیت کارت - پوئن‌های منفی روی TRW یا سایر مؤسسات اعتباری)

افرادی که پس از درست شدن کردیتشان از شرکت ما وام میگیرند
مخارج درست کردن کردیت را نمی پردازند.

SHORT PAY OFF - PRINCIPAL REDUCTION

۴ - کم کردن اصل وام به هر دلیل (ارزش ملک کمتر یا برابر وام و عقب افتادگی پرداخت اقساط)

برای اطلاعات بیشتر با تلفن‌های زیر تماس حاصل نمائید:

(800) 900 - (LOAN) 5626 . (310) 596 - 6991 . (714) 375 - 3333

EXT. 136 الکس گُورن (ربانی)

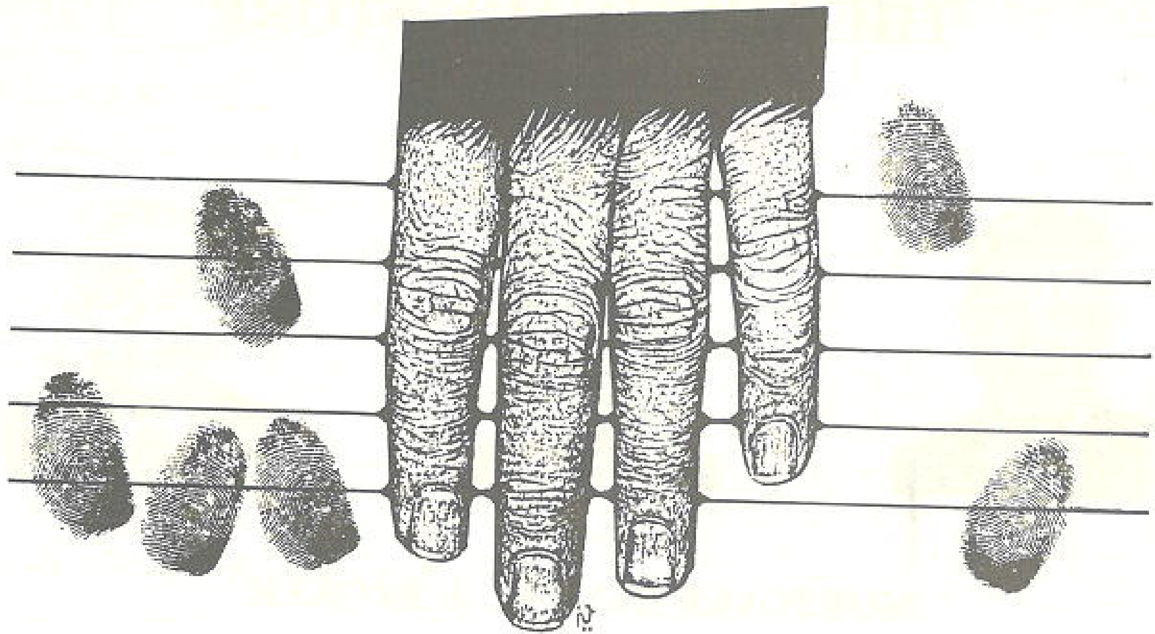
Pager (310) 810-2796

EXT. 137 ایرج اسحقیان

Pager (310) 239 - 8700

*** Rate Subject to change without notice. Qualifications do apply.**

نوشتهٔ: شیرین دخت دقیقیان



ادبیات اردوگاه‌ها و زبان فارسی

بخش اول

بودن یا نبودن، پس از اردوگاه‌های مرگ دیگر مسئلهٔ اصلی بازماندگان نبود. پرسش کلیدی چیز دیگری بود: نوشتن یا ننوشتن!

گزینشی میان نوشتار و زندگی. یا نوشتن و در غلتیدن به دوزخ یادها و رویارویی با نور سیاه مرگ در لابه لای سطور نوشتار و یا زندگی کردن و به فراموشی سپردن آن چه در آن مراکز ثقل شرّ سراسر تاریخ انسانی رخ داد.

درهای اردوگاه‌ها گشوده شد، اما بازماندگان تنها از هذیانی به هذیان دیگر رفتند. از هذیان مرگ به هذیان زندگی. چگونه می‌توان با زندگی کنار آمد، آن‌گاه که مرگ در تاروپود وجود آدمی در آمیخته و رسوب کرده است؟ آیا اردوگاه‌ها رؤیا بودند یا آزادی رؤیایی بیش نبود؟ آیا مرگ خوابی دهشتناک بود و یا زندگی رؤیایی در دل مرگ؟ بیشتر بازماندگان چنین احساسی داشتند. چهره‌های تکیده و چشمان از حدقه بیرون زدهٔ آنها تا زمانی که انسان انسان باشد همواره دهشت‌زا خواهد بود. کافی بود یک هزارم دهشت چیره بر اردوگاه‌ها در نگاه انسانی بازتاب داشته باشد تا دیگران را هراسان و پریشان کند.

باری بازماندگان بیرون آمدند. شهادت‌ها و گواهی‌ها آغاز شد. دوربین‌های فیلمبرداری در اردوگاه‌ها به گردش در آمد و حضور همچنان زُمخت و دریدهٔ مرگ را ثبت کرد. کوه اجساد لخت و نیم سوخته که پس از خاموشی کوره‌ها در اثر تسلیم اردوگاه‌ها به جا مانده بود یا اسیران بی رمق: اسکلت‌های زنده، مصاحبه‌ها، گفتگوها، گزارش‌ها...اما از دل همهٔ این انواع گواهی‌ها، سرانجام به فاصلهٔ چند سال ادبیات اردوگاه‌ها زاده شد. ذات این تجربه به گونه‌ای بود که برای انتقال بهتر آن بازنمایی هنری ضروری بود.

ابتدا واکنش بازماندگان در برابر بازگویی یکسان نبود. برخی در سرسام بازگویی مدام یادهای خود و برخی در سکوتی ژرف خود را غرق کردند. از میان بازگویی‌ها برخی به نوشتار تبدیل شدند و نخستین آثار مستند را تشکیل دادند. آثار مستندی که با مشابه‌های خود در همهٔ زمان‌ها یک تفاوت داشتند: آنها دارای بار تراژیک چنان سنگینی بودند که پوستهٔ اثر مستند را می‌شکافتند و به قلمرو بازنمایی هنری نزدیک می‌شدند.

امّا ادبیات اردوگاه‌ها با وضع شگفتی رو به رو شد. تا سال‌های شصت هیچیک از آثار ادبیات اردوگاه‌ها به موفقیت چشمگیری دست

نیافتند. برخی از آنها به همان تیراژ کم محدود ماندند. یکی از مشهورترین این نویسندگان، نویسندهٔ یهودی - ایتالیایی **پریمولوی** بود. او به گونه‌ای معجزه‌آسا از آشویتس نجات پیدا کرد و بی درنگ به نوشتن یادهای خود پرداخت. نخستین اثر او با اقبال همگانی رو به رو نشد و گمنام ماند. پریمو لوی از انتشار یادهای خود دست کشید و به حرفهٔ خود یعنی مهندسی شیمی پرداخت. برخی استقبال نکردن مردم اروپا از ادبیات اردوگاه‌ها را ناشی از حالت روحی خاصی می‌دانند که هنگام شنیدن داستان‌های اردوگاه‌ها به آنان دست می‌داد.

ژرژ سامپرن وزیر فرهنگ اسپانیا (سال ۹۲)، در جوانی دو سال به جرم شرکت در نهضت مقاومت فرانسه در اردوگاه بوخنوالد به سر برد و از جمله غیر یهودیان اردوگاه‌ها بود و بعداً به یکی از بزرگترین رمان نویسان و فیلمسازان بزرگ اروپا تبدیل شد. او در سال ۹۵ رمانی فلسفی به نام **«نوشتار یا زندگی»** را به زبان فرانسه منتشر کرد. (چند ماه پس از انتشار آن در فرانسه، ترجمهٔ فارسی آن را در اولین کنفرانس بین‌المللی تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی غیاباً به ایشان تقدیم کردم و ترجمهٔ فارسی آن زودتر از ترجمهٔ انگلیسی و همزمان با ترجمهٔ آلمانی منتشر خواهد شد. در بخش‌های بعدی این سلسله مقاله‌ها به آثار او خواهم پرداخت). سامپرن دربارهٔ حالت روحی شنوندگان این یادها می‌گوید که آنها ناگهان در همان اوایل روایت بی قرار و پریشان می‌شدند، گویی از زمین و زمان کمک می‌خواستند تا باقی داستان را نشنوند. عقل سلیم می‌گوید که مرگ پدیده‌ای است که نمی‌توان در آن زیست. سامپرن به گفته ویتگنشتاین فیلسوف اشاره می‌کند که گفته است نمی‌توان مرگ را پدیده‌ای زیستنی دانست و می‌افزاید که تجربهٔ اردوگاه‌ها حکم ویتگنشتاین را رد می‌کند زیرا اسیران روزانه و هر دقیقه در مرگ خود و برادران خود می‌زیستند. زندگی در میان خاکستری سبک و چرخ زنان در هوا: خاکستر کوره‌های آدمسوزی.

امّا در سال‌های شصت افکار همگانی جهان به ادبیات اردوگاه‌ها گرایید. در همین دوران کتاب‌هایی دربارهٔ اردوگاه‌های استالینی گولاک و غیره نیز به چاپ رسید. گوش‌ها دیگر شنوا شده بود. شاید آن اشعهٔ تیز و درنده مرگ، پس از گذشت سال‌ها از میان روایت‌ها به آن نیرومندی سابق بیرون نمی‌جهید و مخاطبین تاب رویارویی با روایت‌ها یافته بودند.

پریمو لوی در همین سال نخستین آثار موفق خود به نام **«پایان جنگ»** و **«اگر او یک انسان باشد»** را به انتشار رساند که با اقبال



همگانی رو به رو شد. این کتاب که متأسفانه برای خوانندگان فارسی زبان تاکنون ناشناخته مانده است، در اروپا آوازهٔ چشمگیری یافت. ژرژ سامپرن در همان سال‌ها **«سفر بزرگ»** را منتشر کرد. سفر بزرگ داستان انتقال سامپرن به اردوگاه بوخنوالد است. او با آن که یهودی نیست، امّا آثارش پر از شخصیت‌ها و دیدگاه‌های یهودی است. **سفر بزرگ** جایزهٔ ادبی فُرمانتور را در سال ۶۸ از آن سامپرن کرد.

ژان فرانسوا اشتاینر کتاب تکان دهندهٔ **تربلینکا** را نوشت که در فرانسه با تشویق **سیمون دوبوار** و **ژان پل سارتر** رو به رو شد و **فرانسواژیرو** نیز به آن پیشگفتاری نوشت. ترجمهٔ فارسی **تربلینکا** به قلم **دکتر مهدی سمسار** در ایران منتشر شد و در شماره‌های آینده به آن خواهم پرداخت. **سرژ میلر** از بازماندگان یهودی بوخنوالد در ادبیات اروپا درخشیدن گرفت. رمان **«ساعت ۲۵»** برخورد طنزآمیزی با مسئله نژادی شاید تنها اثر ادبیات اردوگاه‌ها باشد که به دلیل فاصلهٔ زیاد از واقعیت جانکاه نشانی از طنز دارد. **الی ویزل** برندهٔ جایزهٔ نوبل شد. از این نویسنده به زبان فارسی ترجمه‌ای به قلم روان خانم نینا استوار در مجلهٔ چشم انداز دیده‌ام.

۱۹۸۷، با پرتاب خود از بلندی خودکشی کرد و خبر آن در رادیوهای اروپا پخش شد. آیا آن‌ها هنگام نوشتن با چه راز شومی رویاروی می‌شدند؟

«ویژگی‌های ادبیات اردوگاه‌ها»

۱ - مُستند بودن

هرگز نشنیده و ندیده‌ایم که نویسنده‌ای بدون داشتن تجربهٔ حضور و یا برخورد نزدیک با یکی از چند ده اردوگاه مرگ خاک اروپا، دربارهٔ آن‌ها بنویسد. تماس بسیار نزدیک شرط نخست چنین نگارشی است و از این رو ادبیات اردوگاه‌ها در یکی از اصلی‌ترین وجود خود مستند هستند.

نویسندگان در سراسر تاریخ ادبیات دربارهٔ همه چیز و همه جا که تا کنون ندیده‌اند و هیچکس هم ندیده، یا به نیروی خیال و یا به یاری اسناد نوشته‌اند. جاهای غیر واقعی، خیالی یا دوردست. اما تنها ادبیات اردوگاه‌ها است که در سراسر تاریخ ادبیات جهان نیاز به حضور مستقیم نویسنده داشته است. به نظر من علت آن است که ذهن انسانی به دوردست‌ترین چیزها چون کرهٔ مشتری (**در ۲۰۱۰ ادیسهٔ دو اثر سی کلارک**) بهشت و دوزخ (**کمدی الهی، دانته و فاوست، گوته**) سرزمین آدم کوچولوها (سفرهای گالیور، **جاناتان سویفت**) و بسیاری شگفتی‌های دیگر بس نزدیک‌تر است تا جایی که انسان‌ها، انسان‌های دیگر را می‌سوزانند و از چربی بدن آن‌ها صابون می‌سازند...

۲ - چند ملیتی و چند زبانه

ادبیات اردوگاه‌ها، ادبیاتی چند ملیتی و چند زبانه است و افراد ملیت‌های گوناگون اروپا به دلایل مختلف در اردوگاه‌ها زندانی بودند. اکثریت با یهودیان بود اما شمار بسیار زیادی از اسیران، غیر یهودیانی بودند که در نهضت‌های مقاومت کشورهای اروپایی و به ویژه مخالفان آلمانیِ نازیسم در اردوگاه‌ها اسیر شده بودند. اردوگاه بوخن والد با کار برده‌وار مخالفان آلمانی نازی‌ها ساخته شد و یکی از غم‌انگیزترین سرگذشت‌ها از آنِ همین آلمانی‌های پیشرو ضد نازی بود که افزون بر همهٔ رنج‌های مشترک اسیران در برابر ملت‌های دیگر به سختی احساس شرم می‌کردند. برای آنان دردناک بود که آلمان، سرزمین **گوته، هگل و هاینه** به دژخیم ملت‌های اروپا تبدیل شده بود. **برتولت برشت** نیز شعری در این باره دارد:

آلمان، مادر رنگ باخته

چه آلوده دامن نشسته‌ای در میان ملت‌های دیگر...



ژاک ژیوه نیز یکی از نویسندگان مهم ادبیات اردوگاه‌هاست که خانوادهٔ خود را در اردوگاه‌ها از دست داده است. بر اثر اتفاقی خوش در سال ۹۲ در یکی از کنیساهای ژنو با ایشان آشنا شدم و یک جلد از رمانی به نام «گذرگاه مهاجران» را به من هدیه دادند که در فرصت‌های بعدی به آن خواهم پرداخت.

از این زمان به بعد ادبیات اردوگاه‌ها فهرست بلند بالایی را می‌سازد اما این سیاهه تنها نمایی است که در پس آن دنیای دیگری نهان است. دنیای پریشانی روح، افسردگی، رنج یادها و خودکشی‌ها.

پل سلان شاعر مشهور آلمانی زبان و چک که از یهودیان اردوگاه‌ها به شمار می‌رفت پس از پایان جنگ چندین بار نزد فیلسوف هوادار نازی‌ها **مارتین هایدگر** رفت تا حرف دل او را دربارهٔ گناهکار بودن آلمان ثبت کند. اما هایدگر لب نگشود. پل سلان دست خالی بازگشت. شعری نیز در همین باره به آلمانی ازاو به جا مانده است:

امروز ما را امیدی هست در دل‌ها

به کلامی از زبان اندیشمند...

اما این کلام گفته نشد و پل سلان پس از آخرین دیدارها با هایدگر خود را در رود سن غرق کرد. پل سلان که در کنار اندیشمندان یهودی دیگری چون **هوسرل، فروید، والتر بنجامین، الیاس کانتی و** دیگران از مفاخر فرهنگ آلمانی به شمار می‌رفت، بر سرنوشت زبان آلمانی که با پارس خشونت بار اس اس‌ها آمیخته شد تأسف می‌خورد. او نوشت: «مرگ اربابی آلمانی است.

پریمو لوی پس از سال‌ها نوشتن مدام و در اوج شهرت در

زبان‌های ملت‌های اسیر در ساختن بنای ادبیات اردوگاه‌ها سهیم است.

۳ سویهٔ تراژیک

در این باره نیازی به توضیح نیست. بزرگترین تراژدی تاریخ بشر، بی شک در بازنمایی ادبی خود تراژیک خواهد بود.

۴ - سویهٔ حماسی

دکتر **ویکتور فرانکل**، از بازماندگان یهودی اردوگاه‌های مرگ، روانپزشک و نویسندهٔ یکی از مهم‌ترین آثار ادبیات اردوگاه‌ها به نام **«انسان در جستجوی معنی»** که به قلم دکتر نهضت صالحیان و مهین میلانی به فارسی برگردان شده است، در کتاب خود می‌نویسد: «کسانی که درخارج زندان بودند، دربارهٔ زندانیان به علت این که زیر تأثیر عواطف و احساسات ترحم‌آمیز واقع می‌شدند، تصور نادرستی داشتند. زیرا آنان از مبارزه‌ای که در میان زندانیان برای زنده ماندن تکوین می‌شد و می‌جوشد، آگاهی کمتری دارند. (ص ۱۳ - انسان در جستجوی معنی - انتشارات دُرسا چاپ هفتم ۱۳۷۳) این جمله‌های فرانکل بیانگر علت پیدایی سویهٔ حماسی ادبیات اردوگاه‌هاست. اسیران در اوج ناامیدی و چیرگی سایهٔ مرگ، مقاومت‌های افسانه‌ای را سامان می‌دادند. بیشتر اردوگاه‌ها دارای کمیته‌های چند ملیتی مقاومت بوده‌اند. در **تربلینکا** چند روز پیش از اجرای طرح ضربتی نابودی همگانی اسرا قیام صورت گرفت و با وجود کشتار همگانی چند ده نفر جان به در بردند و وقتی آلمانی‌ها تربلینکا را با خاک یکسان کردند و هیچ سندی دربارهٔ آن به جا نگذاشتند، آن چند گواه زنده، جهانیان را از وجود تربلینکا آگاه کردند.

در **بوخن والد** کمیته‌های چند ملیتی مقاومت در طول سال‌ها قطعه‌های جداگانهٔ اسلحه را از کارخانه‌های زیرزمینی نازی‌ها دزدیده بودند. در این کارخانه‌ها از کار برده‌وار اسرا استفاده می‌شد. آنها اسلحه‌ها را سوار کرده و د رجایی برای روزی بس دور از ذهن نگه داشته بودند. از دو سال پیش از آزادی بوخن والد هر یکشنبه در میان جمعیت گرسنه، بی رمق و بیماری که در آستانهٔ مرگ پرسه می‌زدند، عملیات آزادسازی فرضی تمرین شد و با نزدیک شدن ارتش سوم ژنرال **پاتون** آمریکایی به چند کیلومتری بوخن والد کمیتهٔ قیام بوخن والد مرکب از یهودیان و غیر یهودیان مدل گوناگون عملیات تمرین شده را اجرا و بوخن والد را آزاد کرد. چنین حماسه‌های تاریخی هنگام بازنمایی هنر سویهٔ حماسی نیرومندی می‌یابند. البته آثار گوناگون به

درجات از این جنبه برخوردارند.

۵ - سویهٔ فلسفی

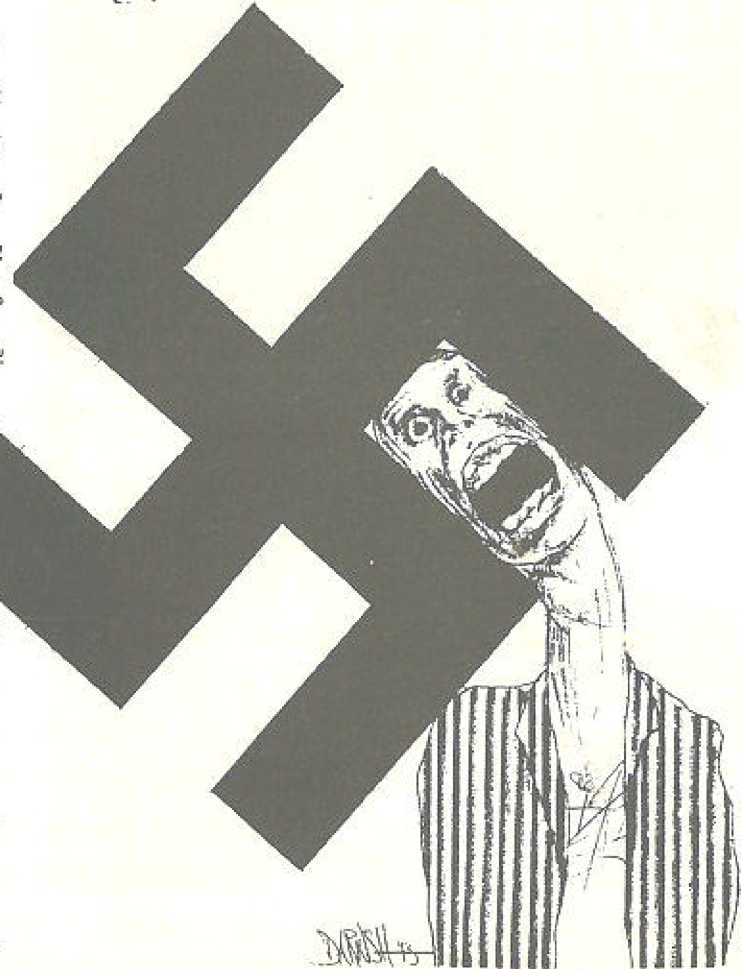
نویسندگان بازمانده از اردوگاه‌ها به کنکاشی فلسفی می‌پردازد تا شاید بتوانند آن چه را که در فرازبان‌های (Metalanguage) دیگری چون زبان ادبی، زبان سیاسی، زبان حماسی، زبان تراژیک و غیره نتوانسته‌اند به تمامی بنمایند، به کمک زبان فلسفی دنبال کنند. می‌توان گفت که ادبیات اردوگاه‌ها مکان رویاروی کلیدی‌ترین پرسش‌های فلسفی بشر است. شرّ چیست؟ آیا خاستگاه انسانی دارد یا شیطانی و یا مشیت الهی است؟ چگونه شر می‌تواند این گونه از نهادهٔ انسان‌ها برخیزد، تاریکی بر نور چیره شود و آن چه نباید رخ دهد؟ آیا راست است که آن سال‌ها، سال‌های چیرگی اهریمن بر جهان بود؟ شرّ پدیده‌ای است انسانی یا غیر انسانی؟ آیا آنها که در دوزخ شر پاکی خود را پاس می‌دارند، همان اندازه در مقولهٔ انسان می‌گنجند که دژخیمان اس‌اس؟ پاسخ چندان هم ساده نیست. فلسفه دیگر به مفهوم احساساتی واژهٔ انسان کار ندارد. بسیارند آنان که شر را نیز زاییدهٔ انسان می‌دانند و اس‌اس‌ها را موجوداتی انسانی. امّا چگونه انسانی؟ در پاسخ به این پرسش‌ها انواع دیدگاه‌های فلسفی جهان و از جمله یهودیت به بحث می‌نشینند. چگونه انسانی؟ انسانی که در وجود خود، در دوراهی جبر و اختیار شر را برگزیده، نور را رانده و تاریکی ماقبل تاریخی و حیوانی را بر وجود خود چیره ساخته است. در همین راستا برخی چون **الی ویزل** دیدگاه‌های شکست‌آمیزی پیدا می‌کنند. برخی چون **ژرژ سامپرن** پاسخ را در دیدگاه **کانت** دربارهٔ «شر بنیادی» می‌یابند و بر آنند که انسان از هر دو خیر و شر در نهاد خود بهره دارد بسته به آن که کدام بر دیگری چیره شود. پرسش‌های فلسفی ذات تجربهٔ اردوگاه‌ها بود. بعدها بسیاری از یهودیان از پیشوایان دینی خود پرسیدند که چرا خداوند معجزه‌ای نکرد و به فرض که آن رویداد هولناک کفارهٔ گناهان آدمی بود، اما اگر انسان‌های بالغ گناهکار بودند، پس آن همه کودکان قربانی چه بودند؟ و دیدگاه یهودیت نیز پاسخ‌های خود را ارائه داد. ربای و فیزیکدان مشهور اهل نیویورک، **اریه کاپلان** در کتاب If You Were God در فصل دوم The Questions به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. بخشی از برگردانم از این فصل را در اینجا می‌آورم.

«انسان آفریده‌ای است مسئول در برابر کُنش‌های خود... اگر خدا می‌خواست که نژادی از عروسک‌ها بیافریند، می‌توانست عروسک بیافریند. اگر خدا می‌خواست مخلوق‌هایش آدمک مصنوعی باشند، توانا به ساختن آدمک مصنوعی بود. اما این چیزی نبود که خدا می‌خواست. او موجوداتی انسانی می‌خواست ارادهٔ آزاد داشته و در برابر کُنش‌های خود مسئول باشند. امّا به محض آن که شما ارادهٔ آزاد داشته باشید، امکان شر به سراغتان می‌آید. هر چه در آن بیشه پیش برویم، بهتر خود را نشان می‌دهد.

به بیان روشن‌تر، خدا جهان را چونان کُنشی از عشق آفرید. این کُنش چنان عاشقانه و گسترده بود که ذهن انسانی حتی نمی‌تواند آن را تجسم کند. خدا جهان را از بنیاد مانند بشری آفرید که بتواند خیر خود را در آن جاری سازد. آیا عشق خدا آن قدر عظیم است که هر خیری که جاری می سازد باید عظیم‌ترین خوبی ممکن باشد. هر چیز کوچکتر ناکافی خواهد بود.

امّا عظیم‌ترین خیر چیست؟ خیر نهایی‌ای که خدا می‌تواند در آفرینش خود جای دهد چیست؟

اگر لحظه‌ای بیندیشید، پاسخ آشکار خواهد شد: «خیر نهایی خود خداوند است. عظیم‌ترین خیری که می‌تواند جاری کند، خودش است.



هیچ چیزی عظیم‌تر از دستیابی به درجه‌ای از وحدت با خود خالق نیست. از این رو است که خدا به انسان توانایی شباهت داشتن با خود را را داده است. پس خدا به انسان ارادهٔ آزاد داد. درست همان گونه که خدا چونان موجودی آزاد عمل می‌کند، انسان نیز این گونه است...»اگر مشیت خداوندی اجازه نداد که انسان یک آدمک مصنوعی باشد، همان گونه نیز او را مجاز نمی‌داند که یک زندانی باشد. همان گونه که انسان ارادهٔ آزاد دارد، همچنین باید آزادی گزینش نیز داشته باشد. انسانِ در بندِ زندان، شاید به اندازهٔ هر کس دیگر ارادهٔ آزاد داشته باشد، امّا امکان عملی کردن آن برایش کم است. برای آن که انسان بتواند به حداکثر ممکن به خالق خود مانند شود، باید در قلمرویی قرار گیرد که بیشترین آزادی انتخاب را داشته باشد. هر چه انسان بیشتر از نظر مختار بودن به خدا مانند باشد، بیشتر میتواند در داشتن حق گزینش آزادِ خیر به او شبیه شود.

خدا برای آن که این آزادی گزینش را تحقق بخشد، می‌بایست امکان وجود شرّ را نیز بیافریند. اگر هیچ چیزی جز امکان وجود نداشت، چه فایده داشت؟ بنا به استعارهٔ تلمودی مانند آن بود که در روشنایی روز با چراغی بگردیم. زوهر یادآور می‌شود که برتری عقل برخاسته از تاریکی است. اگر تاریکی نبود روشنایی تمیز دادنی نبود و فایده‌ای نداشت...از این روست که آمده: «خدا برای هر چیز، چیزی متضاد با آن را آفرید. درست همان گونه در مشیت الهی اجازه نداد انسان از نظر فیزیکی یک زندانی باشد، همچنین روا ندید که در یک زندان ذهنی اسیر باشد. اگر خدا مُدام روی خود را نشان می‌داد، انسان چگونه رفتار می‌کرد؟ آیا آزاد می‌بود؟ اگر انسان می‌دانست که در حضور پروردگار نشسته است، می‌توانست خلاف ارادهٔ خداوندی گام بردارد اگر وجود خدا همواره آشکار بود، آگاهی به این امر میتوانست انسان را به یک زندانی بدل کند.

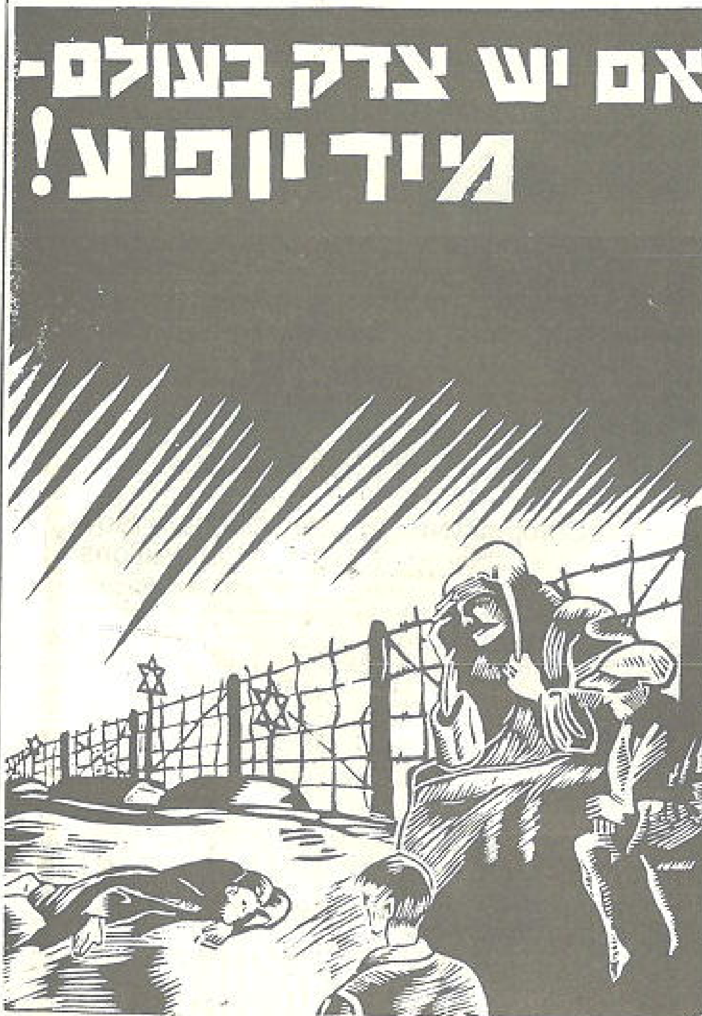
این یکی از دلایلی است که چرا خدا جهان را آفرید که پیرو قوانین طبیعی باشد و از این رو خویش را پنهان ساخت...».

باری این کنکاش فلسفی که بخش مهم آن برخاسته از یهودیت است، یکی از ویژگی‌های اصلی ادبیات اردوگاه‌هاست. امّا سرانجام شرّ چیست و راه به کجا می‌برد. **کاپلان** در این باره می‌نویسد:

مهم‌ترین نکته آن است که به یاد بیاوریم خدا خیر نهایی است بنابراین حتی بدترین نوع شر در نهایت به خیر تبدیل خواهد شد. تلمود به ما می‌آموزد که در این جهان ما باید خدا را هم به دلیل وجود خیر و هم شر شکر بگوییم. ولی در دنیای آخرت خواهیم دید که هیچ چیزی جز خیر وجود ندارد».

نمی‌توان با اطمینان گفت که همهٔ بازماندگان این پاسخ‌ها را کافی می‌دانند. شکی نیست که خوش بینی فلسفهٔ یهود، یهودیان را از میان بلاها و مصیبت‌های هزاره‌ها گذر داده است اما همیشه برهان‌هایی این چنین فوراً درک نمی‌شدند.

نمونه‌ای در اثباتِ باریکیِ این استدلال می‌آورد: برخی از استادان در مورد تاریخ ایران نظر داده‌اند که حملهٔ مغول برای ایران نتایج مثبت به همراه داشته است. با دیدگاه یهودی فوق حتی بدترین شرها هم در نهایت می‌توانند نتیجهٔ خیر به بار بیاورند ولی این دلیل بر خیر بودن فی نفسه آنها نیست. اگر دربارهٔ مغول بگوییم، باید دربارهٔ اردوگاه‌ها هم بگوییم که در نهایت نتیجهٔ مثبت داشته‌اند. امّا اینجا نکته‌ای باریک هست. اگر مغولان مانند جانورانی چهار پا به شهرهای ایران و دیگر



پوستر مربوط هالوکاست با عنوان عدالت برای جهان چاپ ۱۹۴۷

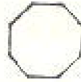
کشورهای متمدن آسیا تاختند، سرها مناره کردند، به سگ و گربهٔ شهرها رحم نکردند، شکل بندی اجتماعی - اقتصادی قبایل صحراگرد را با نیز همراه گرد و غبار سم اسب‌های خود آوردند، اما بعدها در سال‌های بعد و سده‌های بعد از حملهٔ آنها عناصر مثبتی در اقتصاد و زندگی اجتماعی ایران پدید آمد، به این مفهوم نیست که مغولان خیر بوده‌اند و پیشرو! شرّ نازی‌ها ممکن است که پس از نابودی آن‌ها به عناصر خیری در فرهنگ بشری تبدیل شد، اما نمی‌توان گفت که آنها خیر بوده‌اند.

دیگر ابعاد فلسفی ادبیات اردوگاه‌ها را در نوشته‌های آینده بررسی خواهیم کرد.

اما چرا این قدر اردوگاه‌ها و ادبیات اردوگاه‌ها؟ آیا کافی نیست؟

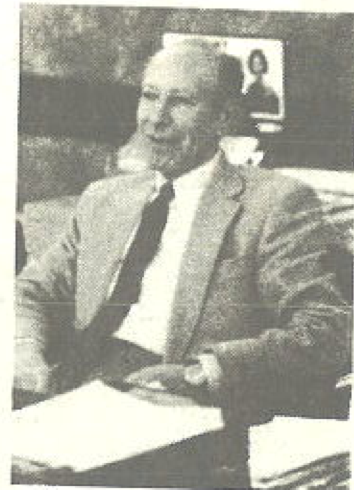
آیا برخی صفحه‌های تاریخ را نباید بست؟ البته مواردی این چنین بسیارند اما مورد اردوگاه‌ها چنین نیست. نگاهی به جنبه‌های نئونازی‌های آلمانی گواه این نکته است. آنها گروه‌های فعال در آلمان هستند. جلوی دوربین فیلم‌های سکسی آدم می‌کشند و علامت صلیب شکسته با خود حمل می‌کنند. در چند سال اخیر این دیدگاه‌های نژاد پرستانه و حیوانی زندگی را بر ترک‌های مسلمان ساکن آلمان سیاه کرده است. نئونازی‌ها زن‌ها و کودکان آنها را می‌کشند. نئونازی‌ها هنوز به پیروی از تزهای هیتلر بر آنند که معلولین باید از جامعه پاک و نابود شوند و به همین دلیل روی گونهٔ دختر آلمانی فلجی با نوک چاقو علامت صلیب شکسته رسم می‌کنند. (اخیراً گزارش آن از سیمای جمهوری اسلامی در ایران پخش شد) جنایت‌های صرب‌ها نسبت به مردم بوسنی و هرزگوین، رویدادهایی هنوز تازه هستند. نئونازی‌ها امروزه به انکار وجود اردوگاه‌های مرگ پرداخته‌اند و برهان‌های آنان را از زبان برخی افراد می‌شنویم. حتی اگر هم یهودیان دیگر از آسیب این دیدگاه‌ها در امان باشند، وظیفهٔ انسانی برای آنان است که نسبت به موارد مشابه در دنیای امروز حساس باشند. پس اردوگاه‌ها هنوز مطرح هستند و در نتیجه کنکاش در ادبیات اردوگاه‌ها برای کل فرهنگ جهانی، روشنگر.

ادامه دارد





تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

در مصرف این دارو احتیاط بخرج دهید:

پیش از مصرف هر دارو، دستورات داده شده توسط سازنده دارو را به دقت بخوانید و انجام دهید. Ultran یک داروی ضد درد است که با نسخه پزشک تجویز می‌شود. سازمان غذا و داروی آمریکا (FDA) به آگاهی پزشکان و مصرف کنندگان رسانده است که با احتیاط این دارو را مصرف نمایند. تاکنون ۱۱۵ مورد گزارش شده است که مصرف بی رویه این دارو باعث اعتیاد شده است.

FDA به پزشکان توصیه کرده است که از تجویز این دارو برای بیمارانی که ممکن است در مصرف بی رویه‌ی آن بی احتیاط باشند، خودداری نمایند.

اگر از شامپوی ضد شپش استفاده می‌کنید این گزارش را بخوانید:

داروهای ضد شپش بر دو نوع می‌باشند. گروهی بدون نسخه میتوان آنها را دریافت کرد و گروه دیگر که منحصراً با تجویز پزشک داده می‌شود. در هر حال این داروها که ممکن است بصورت شامپو یا کرم باشد دارای ماده‌ی حشره‌کُش می‌باشد. چه شپش خود یک نوع حشره است. هنگام مصرف این داروها برای فرزندان خود، جانب احتیاط را نگاه دارید و طبق دستور داده شده بوسیله‌ی سازنده، آنرا مصرف کنید. هرگز در مصرف آن افراط نکنید.

Indane یک داروی ضد شپش است که با نسخه‌ی پزشک میتوان آنرا بدست آورد. اگر از این شامپو، بیش از میزان دستور داده شده مصرف شود، ممکن است عوارض عصبی بوجود آورد. مقدار و روش مصرف و دفعات مصرف آن بایستی طبق دستور انجام پذیرد. اگر والدین کودک مشاهده کردند که با مصرفِ یک بار از این شامپو، باز هم، کودک سرِ خود را می‌خاراند، مجدداً آنرا مصرف نکنند و فقط طبق دستور پزشک آنرا بکار برند.

آیا شما ورزش می‌کنید؟

مقامات بهداشتی آمریکا گزارش می‌دهند: از هر سه نفر آمریکاییِ چاق بیش از یک نفر می‌گوید هرگز ورزش نمی‌کند. یک سوم مردان چاق و ۴۱ در صد زنان چاق گفته‌اند که به فعالیتهای بدنی نمی‌پردازند. در بین افرادی که چاق نیستند، ۲۶ درصد مردها و ۲۸ در صد زنها گفته‌اند که ورزش نمی‌کنند.

اگر از بیماری کلیه و یا بیماری قند رنج می‌برید...

بیمارانی که از بیماری کلیه رنج می‌برند اگر از مصرف گوشت زیاد پرهیز کنند، از پیشرفت بیماری پیش گیری خواهند کرد. بیمارانی که دچار بیماری قند (دیابت) هستند نیز بایستی از مصرفِ گوشت خود بکاهند، چه یکی از عوارض بیماری قند، ناتوانی کلیه است. کم کردن



مصرف گوشت می‌تواند تا ۳۰ درصد از عوارض کلیوی بکاهد. بیش از ۲۰ میلیون نفر در آمریکا از بیماریهای کلیه دستگاه ادراری رنج می‌برند و سالیانه بیش از ۹۰،۰۰۰ نفر از این بیماریها می‌میرند. در حدود ۲۰۰،۰۰۰ نفر در اثر ناتوانی کلیه نیاز به دستگاه دیالیز (ماشین برای جانشین کردن کار کلیه) دارند.

:SELDANE

اگر برای آلرژی و حساسیت از داروی Seldane مصرف می‌کنید مواظب باشید که این دارو را همراه با آنتی بیوتیک Erythromycin بکار نبرید. گزارش‌های گوناگون نشان داده است که مصرف توأم این دو دارو عوارضی بطور نادر بوجود می‌آورد و حتی در پاره‌ای موارد، از کار افتادن قلب دیده شده است. امکان بروز این عوارضِ نادر روی بسته‌بندی Seldane ذکر شده است. ولی ممکن است مصرف کننده به این موضوع توجه پیدا نکند و داروساز هم فراموش کند که به مصرف کننده، تذکر لازم را بدهد.

Seldane یک داروی ضد هیستامین است که در آلرژی و حساسیت تجویز می‌شود.

خانه‌های قدیمی و مسمومیت با سُرب (LEAD) :

سُرب یک فلز سمی است و اگر مقدار آن در خون از ده میکروگرم در دسی‌لیتر زیادتر شود، خطرناک است. سُرب از راههای گوناگون ممکن است وارد خون شود. سُرب همانند فلزات دیگر زمانی که وارد خون شود، بدن راه مناسبی برای بیرون راندن آن از خود ندارد. بنابراین در بدن جمع می‌شود و عوارضی بوجود می‌آورد که بویژه برای کودکان و نوجوانان بسیار خطرناک است. این عوارض عبارتند از: متوقف شدن رشد، کاهش حس شنوائی، کم هوشی، کاهش توان یادگیری، کم خونی و بروز رفتار ناخوشایند و اگر مقدار آن در خون خیلی زیاد باشد کُلیه و مغز آزار خواهد دید.

سُرب ممکن است از راههای زیر وارد بدن شود: رنگ و روغن‌های بکار گرفته شده پیش از سال ۱۹۶۰. پوسته پوسته شدن این رنگ و روغن‌ها که ایجاد گرد و خاک می‌کند و وارد بدن می‌شود. لوله‌های سُربی بکار گرفته شده در لوله کشی آب، بنزین آلوده به سُرب و دود آن، تماس مستقیم یا غیر مستقیم با مواد آلوده با سُرب مانند موادی که برای کاشی سازی و سرامیک و شیشه‌های رنگی بکار می‌رود.

در کشور ایالات متحد آمریکا بررسی نشان می‌دهد که از هر ۱۱ کودک یک نفر دارای مقدار سُرب بیش از ۱۰ میکروگرم در دسی لیتر خون می‌باشد. اگر مقدار سُرب در خون به ۲۰ میکروگرام برسد، هشیار دهنده است و مقدار ۴۵ میکروگرام اعلام خطر است. در این صورت هر ۶ ماه یکدفعه بایستی به آزمایش خون کودک پرداخت.

درمان بوسیله‌ی پزشک بایستی انجام گیرد. بویژه بایستی به فکر پیش‌گیری بود. زندگی و کار در خانه‌ها و محل‌های ساخته شده پیش از سال ۱۹۶۰ بایستی با احتیاط انجام پذیرد. این ساختمانها بوسیله‌ی کارشناسان بایستی، نوسازی و رنگ شود. اگر در لوله کشی آب، سُرب بکار رفته بایستی به بازسازی آن پرداخت.

نوشته : الف - آرام نیا

از اون دنیا چه خبر؟!



گزارشی از اولین گردهم‌آئی مردگان لوس آنجلس

* هرگونه تشابه اسمی در این داستان اتفاقی است

بالاخره پس از بگو و مگوها و اختلاف سلیقه‌ها برای برگزاری مجلسی با شرکت مردگان لوس‌آنجلس، اولین جلسه این گردهم‌آئی بسلامتی و شادی روح آنها تشکیل گردید.

ابتدا رییس سنی جلسه ضمن خوش‌آمدگوئی به حضار و اظهار رضایت از تشکیل این جلسه و امید به تشکیل جلسات در آینده خطاب با حاضرین چنین گفت:

درست است که ما مردگان دار فانی را وداع گفته و به سرای باقی آمده‌ایم و به اصطلاح معروف دست از دنیای زنده‌ها شسته‌ایم و کاری از دستمان بر نمی‌آید ولی متأسفانه رفتار و کردار بعضی از زنده‌ها مستقیم و غیر مستقیم به ما مرده‌ها مربوط می‌شود تا جائی که باعث رنجش و کدورت خاطر ما را فراهم آورده است. به همین مناسبت دستور جلسه امشب بحث و اظهار نظر در رفتار و کردارهائی است که از زنده‌ها سر می‌زند آنهم به بهانه مرگ ما مرده‌ها، در صورتی که در این گونه موارد ما نه سر پیازیم نه ته پیاز بلکه ما را به گونه‌ای وسیله قرار می‌دهند تا آن کاری را که می‌خواهند انجام دهند. سپس ریاست مجلس از حضار خواست چنانچه هر کدام مطالبی در این مورد دارند بفرمایند تا مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بعد از مشورت نهائی و رأی گیری چنانچه مورد تصویب اکثریت قرار گیرد با صدور قطعنامه‌ای برای اطلاع و اجرا زندگان آن دنیا فرستاده شود.

مرحومه **گل پسند** به عنوان اولین سخنران جلسه چنین ایراد سخن نمود:

کاش بستگان و دوستان و آشنایانی که با دسته گل‌هایشان برای شرکت در مراسم خاکسپاری ما تشریف می‌آورند، یک ساعت بعد از انجام مراسم مجدداً سری به محل بزنند تا ببینند این همه گل‌های بهشتی که چند ساعت پیش تازه و سرزنده توی مغازه گل فروشی به زنده‌ها نوید زندگی می‌دادند چه سریع پلاسیده شده و به چه وضع فلاکت باری در آمده‌اند که منظره جهنم را برای ما مرده‌ها تداعی می‌کنند. این زندگان فکر می‌کنند که با این سبد گل‌ها و دسته گل‌ها چه گل‌هائی که به سر ما نزده‌اند در صورتی که هزینه خرید این همه گل می‌تواند راه گشای بن بست زندگی یک خانواده مستمند گردیده و باعث شادی و آرامش روح ما گردد. در خاتمه مرحومه گل پسند از ریاست محترم جلسه تقاضای رسیدگی به این مورد را نمود.

سخنران دوم جلسه **مرحوم رسانه پور** بودند که ضمن تأیید مطالب مرحومه گل پسند گفتند که من می‌خواهم در مورد اعلام مرگ ما مرده‌ها از رسانه‌های گروهی از بازماندگان شکایت کنم. گفتن یک قطار نام و نام خانوادگی در تلویزیون و رادیو آنهم نه یکبار بلکه بارها و بارها حدس بزنید چه هزینه‌ای در بر دارد. آیا این‌ها خرج تراشی اضافی نیستند؟ می‌خواهند مرگ ما را به اطلاع مردم برسانند، برسانند. به غریب غربا چه کار دارند؟ جالب است برایتان بگویم در مورد اطلاعیه مرگ خود من، نصف افرادی که اسمشان از رادیو و تلویزیون پخش شد نمی‌شناختم و یا بعضی از آنها را سالهای سال بود که زیارتشان نکرده بودم که هیچ امان از یک احوالپرسی تلفنی.

در اینجا مرحوم **پارتی دوست** بدون اینکه معطل اجازه آقای رییس برای سخن گفتن باشد با زدن مشت محکمی بروی میز و با





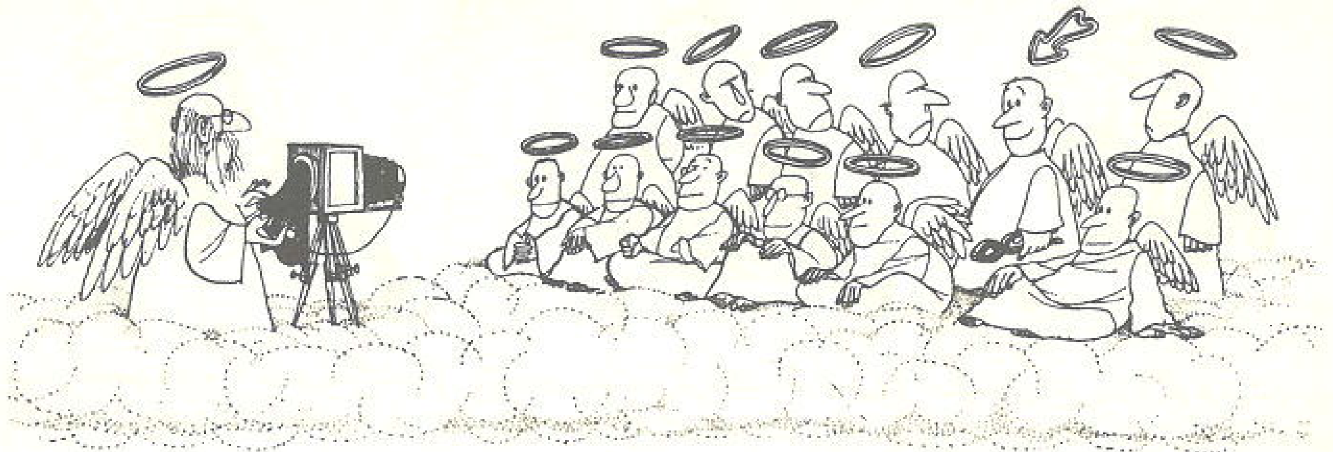


صدائی که عصبانیت او را نشان می‌داد گفت: عجب که همه شما اصل موضوع را ول کرده و به فرع قضیه چسبیده‌اید. این هزینه‌هائی که مرحومه گل پسند و مرحوم رسانه‌پور گفتند در مقابل هزینه هفت شبانه روز برای پارتی ببخشید سوپر پارتی بدون رقص و موزیک و خواننده آنهم به بهانه انجام مراسم نیایش هیچ قابل مقایسه نیستند به مدت هفت شب. هر شب دویست سیصد نفر می‌آیند و چنان بخور بخوری راه می‌اندازند که فقط باید بیائی و ببینی - یکی نیست بگه با پول کی و چرا، کجای رسم و رسومات چند هزار ساله ما مهر تأیید روی این برنامه گذاشته - آیا فکر نمی‌کنید افراد عزاداری که عزیز خود را از دست داده‌اند حوصله این همه مهمانداری و پذیرائی را ندارند، حتماً می‌فرمایند خدا جون کیترینگ‌ها را نگه دارد ولی گرفتاری صاحب عزا را در نظر نمی‌گیرند که باید در این موقعیت ناراحت کننده با فکر مغشوش حواسش شش دانگ جمع باشد تا کسی از دعوت شدگان از قلم نیفتد که در این صورت عزای ثانوی بزرگتری پهن خواهد شد. آقای رییس ضمناً اجازه می‌خواهم با اشاره‌ای به دردآورترین قسمت این برنامه سخنانم را پایان دهم. تراژدی‌ترین قسمت این سناریو زمانی است که از دویست سیصد نفر دعوت شدگان برای انجام مراسم نیایش و سپس صرف شام تعداد نفراتی که برای خواندن مینحا شرکت می‌کنند بزور به ده نفر (مینیان) می‌رسد و صاحبخانه باید متوسل به تلفن کردن به این و آن و خواهش و التماس از در و همسایه بشود و تماشائی است حضور هر دویست سیصد نفر برای صرف شام بعد از انجام مراسم نیایش.

در این لحظه ریاست جلسه فرمودند چون امشب وقت کافی برای بازگو کردن تمام موارد نداریم، تنها بعد از مطرح کردن مورد مرحوم شروریان که قبلاً وقت گرفته‌اند وارد شور می‌شویم.

مرحوم شروریان گفتند: با معذرت از آن مقام ریاست از اینکه موردی را که می‌خواهم به آن اشاره کنم جنبه نیمه شخصی دارد ولی از جهاتی دیگران هم با آن مسئله خواهد داشت، نمی‌دانم اسمش را خوش شانسی بگذارم یا بد شانسی که روز بازخواست من در دادگاه الهی همزمان بود با روز برگزاری مجلس ختم این بنده حقیر، در آن روز خداوند باریتعالی در کرسی قضاوت در صدر مجلس جلوس فرموده و فرشته‌ها دور تا دور چنان فضای رعب‌آوری به وجود آورده بودند که منِ بازخواست شونده را ناخود آگاه وادار کرده به تمام گناهان کبیره و صغیره که کمتر از تفیلای هامان نبود اعتراف





و اقرار کنم و از دادگاه بخواهم با توجه به اقرار سریع این بنده تخفیفی در مجازات برای من قایل شوند. ولی از آنجائی که تعداد گناهان بیش از انتظار دادگاه بود از یک طرف و هیچ نوع عمل خیر و نکوکاری در طول زندگی من نبود از طرف دیگر مجلس به درازا کشید دادگاه تا تشکیل جلسه بعدی تنفس اعلام نمود. در فرصت چند دقیقه‌ای تنفس دادگاه، موقع را مغتنم شمرده خودم را به مجلس ختم خودم رساندم، سخنرانی که در آن هنگام مشغول سخنرانی بود نمی‌دانم از دانائی و شعور بیش از حد یا اله بختکی وسط صحبتش به حضار اعلام کرد هم اکنون روح آن زنده یاد در جمع ما حضور دارد - هر چه چشم انداختم و هر چه بیشتر دقت کردم سخنران را نشناختم بعدها یادم آمد که در موقع زنده بودن ایشان را در بسیاری از مجالس ختم و یادبود دیده‌ام و معروف است که به شهوت کلامی که دارند چه طرف را بشناسند چه نشناسند خودشان را به هر سخنرانی که بتواند می‌رسانند، در گوشه‌ای نشستم و به حرفهای این آقا گوش دادم. تعریف و تمجید از سجایای اخلاقی زنده یاد بود. اول فکر کردم اشتباه آمده‌ام و این تعریف‌ها مربوط به دیگری است ولی وقتی اسم و اسم فامیل خودم را از زبان سخنران شنیدم نزدیک بود روحم شاخ در آورد، آنجا که مرا پناه یتیمان و بیوه زنان معرفی می‌کرد و من بدبخت چند لحظه قبل در دادگاه الهی به خوردن و بالا کشیدن مال یتیمان و ظلم و جور به بیوه زنان اعتراف کرده بودم، آنجا که در کاسبی و کسب از درستی و صداقت مرا حبیب خدا می‌شمرد و من فلک‌زده در آن دادگاه به تمام تقلب‌ها و نیرنگ‌ها کلاههائی که سر خلق‌الله گذارده بودم اقرار کرده بودم - در نهایت وقتی با آن همه گنده گوئی مقام مرا در حد صدیقین بالا برد هیچ نمانده بود بپرم آن بالا گردنش را بگیرم و از آن بالا پرتش کنم پایین. جناب ریاست دادگاه نمی‌خواهم وقت این جلسه را با شرح اتفاقات بعدی بگیرم همین قدر اضافه کنم که دادگاه باریتعالی بعد از مقایسه اعترافات به گناه من و میرفکس (سیستم فکس مخصوص مردگان) که از سخنرانی مجلس ختم به دادگاه رسیده بود به علت تناقض گوئی ۳۶۰ درجه‌ای مدتی است بنده را معلق وسط زمین و آسمان ببخشید جهنم و بهشت در برزخ نگه داشته‌اند. لذا از آن ریاست محترم تقاضای رسیدگی به این موضوع را دارم. مجلس ساعت ۱۲ نیمه شب وارد شور گردید و پس از رأی گیری قطعنامه‌ای در پنج مورد بامضاء و تأیید کلیه اعضاء بشرح زیر صادر گردید تا از طریق میرفکس به اطلاع و اظهار نظر زنده‌ها برسد.

۱ - آوردن گل بهنگام خاک سپاری فقط مخصوص فامیل‌های درجه اول (پدر - مادر - خواهر - برادر) می‌باشد آنهم به صورت چند شاخه گل.

۲ - در تبلیغات تلویزیونی و رادیوئی تنها نام خانواده‌های درجه اول اعلام گردد نه با تکرارهای آن چنانی.

۳ - حتی‌الامکان از آوردن سخنرانانی که هیچگونه آشنائی با مرحوم یا مرحومه ندارند خودداری شود.

۴ - از برگزاری سوپر پارتی (میهمانی‌های آن چنانی) خودداری شود. می‌توانند تعدادی برای اجرای مراسم مینحا و عرویت حضور یابند تا بازماندگان با آنهمه ناراحتی که دارند فرصت استراحت و بخود رسیدن را داشته باشند.

۵ - از تعریف و تمجید اغراق‌آمیز و متملقانه جداً خودداری و تنها به ذکر خاطره‌هائی و از طرف خانواده نزدیک که او را می‌شناخته‌اند، اکتفا نمایند.□

برگردان مینو ذهابیان (کوتال)
CHICK MOORMAN
چیک مورمن

آسوده بخواب

اطاق کلاس چهارم ساندرا مانند همه کلاسهایی بود که من در گذشته دیده بودم. دانش‌آموزان در شش ردیف پنج نفری پشت میز نشسته بودند و میز معلم در جلو روبروی دانش‌آموزان قرار داشت. تخته بولتن کارهای دانش‌آموزان را نشان می‌داد. در همه موارد به نظر می‌رسید که یک کلاس مدرسه ابتدایی کاملاً سنّتی است. با این همه آنروزی که من برای اولین بار آنجا را بازدید می‌کردم، کلاس به گونه‌ای غیر عادی به نظر می‌رسید و یک هیجان نهانی بچشم می‌خورد.

ساندرا یک معلم کار کشته در یک شهر کوچک بود که تا بازنشستگی دو سال فاصله داشت. بعلاوه یک داوطلب شرکت کننده در پروژه تکاملی کار آموزگاری بود. این برنامه را من تشکیل داده و تسهیلات آنرا نیز فراهم کرده بودم. تأکید پروژه برای آموزش زبان بود که باعث پیشرفت دانش‌آموزان می‌شد و بآنها قدرت می‌بخشید تا احساس خوبی نسبت به خود داشته باشند و همچنین آنها را مسئول زندگی خودشان می‌کرد. کار ساندرا این بود که در این کلاسهای کار آموزشی شرکت کند و عقاید و افکار ارائه شده را تعلیم بدهد. مأموریت من این بود که به کلاسها سر بزنم، پیشرفت و تکامل کار را تشویق کنم. من بروی صندلی خالی در انتهای اطاق نشستم و تماشا کردم. همه شاگردان بروی یک پروژه کار می‌کردند، عقاید و ایده‌های خود را برای ورقه سفید دفترشان می‌نوشتند. شاگرد ده ساله‌ای که نزدیک من بود ورقه کاغذ خود را با جمله «**من نمیتوانم**» شروع کرد.

«**من نمیتوانم** توپ فوتبال را از چنگ حریف در بیاورم».

«**من نمیتوانم** اعداد سه رقمی را بر همدیگر تقسیم کنم».

«**من نمیتوانم** دبی را مجبور کنم که مرا دوست داشته باشد».

ورقه او نیمه پر بود و او همچنان مصمّم و با پشتکار کار می‌کرد. من در حین قدم زدن به ورقه کاغذ آنها نگاه کردم. آنها جمله‌های خود را با توضیح کارهایی می‌نوشتند که قادر به انجام آنها نبودند.

«**من نمیتوانم** ده تا شنای روی تخته بکنم».

«**من نمیتوانم** توپ در تور بسکتبال بیاندازم».

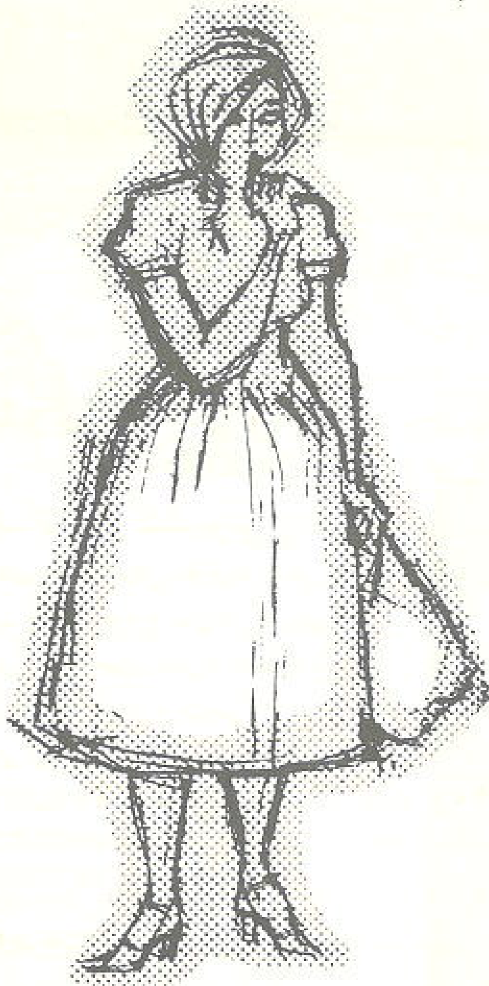
«**من نمیتوانم** فقط با خوردن یک بیسکویت قانع باشم».

چگونگی کار آنها کنجکاوی مرا برانگیخت؛ در نتیجه تصمیم گرفتم موضوع را با معلم در میان بگذارم تا ببینم اوضاع از چه قرار است. همانطور که به او نزدیک می‌شدم متوجه شدم که او نیز سخت مشغول نوشتن است. احساس کردم بهتر است که مداخله نکنم.

«**من نمیتوانم** مادر سام را مجبور کنم به کنفرانس معلمین بیاید».

«**من نمیتوانم** دخترم را مجبور کنم در ماشین بنزین بریزد».

«**من نمیتوانم** آلن را مجبور کنم که بجای مشت زدن از کلمات استفاده کند».



برای من تعجب آور بود که چرا تنها به جای جملات مثبت بروی کلمات منفی تکیه دارند.

من به طرف صندلی خود برگشتم و به نظارت خود ادامه دادم. شاگردان ده دقیقه دیگر داشتند. اکثر آنها ورقه کاغذها را پر کرده و بعضی‌ها نیز یک ورقه کاغذ جدید شروع کردند. ساندرا به آن‌ها گفت: «ورقه کاغذ دستتان را پر کنید و ورقه جدید شروع نکنید»، که این نشانی از اتمام فعالیت بود. به شاگردان دستور داده شد که ورقه‌ها را از وسط تا کرده و همه را به جلو ببرند. وقتی دانش‌آموزان به میز معلم رسیدند همه ورقه‌های **«من نمیتوانم»** را در یک جعبه کفش خالی ریختند. ورقه‌های شاگردان که جمع شد ساندرا ورقه خودش را هم به آنها اضافه کرد. سر جعبه را گذاشت و آن را زیر بغل خود قرار داده و به طرف در خروجی و راهرو رفت. شاگردان او را دنبال کردند. من نیز دنبال آنها رفتم. در انتهای راهرو ساندرا ایستاد و وارد اطاق فراش مدرسه شده و بعد از چند لحظه یک بیل پیدا کرد بیل را در یک دست گرفت و جعبه کفش را در دست دیگر و همراه شاگردان از ساختمان مدرسه بیرون آمدند و به دورترین گوشه زمین بازی رفتند. در آنجا به کندن زمین مشغول شدند. زیرا که آنها می‌خواستند **«من نمیتوانم»**هایشان را مدفون کنند.

کندن زمین بیش از ده دقیقه به طول انجامید و تا اینکه عمق گودی به یک متر رسید کار خود را متوقف کردند و جعبه **«من نمیتوانم»** را در عمق گودی قرار دادند و آنرا فوراً با خاک پر کردند.

سی و یک بچه ده یازده ساله دور این مقبره تازه کنده شده ایستادند. هر کدام از آنها و همچنین آموزگار یک صفحه **«من نمیتوانم»** را در زیر زمین قرار دادند. در این لحظه ساندرا به همه چنین گفت:

«پسران و دختران دست همدیگر را بگیرید و سر خود را به جلو خم کنید. همه دانش آموزان اطاعت کردند. آنها فوراً یک دایره دور این مقبره تشکیل دادند و با دستهایشان همبستگی به وجود آوردند و سرشان را پایین آورده و منتظر شدند. ساندرا مراسم را این گونه آغاز کرد. دوستان امروز ما در اینجا جمع شده‌ایم که **«من نمیتوانم»** را فراموش کنیم. زمانی او روی زمین با ما بود و با زندگی همه ما تماس داشت و با ما بیش از دیگران در ارتباط بود. نام او متأسفانه در همه ساختمان‌های دولتی، مدارس، شهرداری، مجلسین و حتی در کاخ سفید گفته می‌شد. ما برای **«من نمیتوانم»** یک آرامگاه ابدی و یک سنگ قبر که شامل کتیبه و وفات نامه است تهیه کرده‌ایم.

خواهران و برادران او بنامهای **«من میتوانم»** و **«من میخواهم»** و **«و من فوراً من می‌روم که»** در قید حیات هستند. آنها به اندازه برادرشان مشهور نیستند و عملاً هنوز به اندازه او قوی و محکم نیستند. شاید روزی با کمک تو آنها یک نشانی بزرگتر از خود در دنیا با من بگذارند.

انشاالله **«من نمیتوانم»** در صلح و آرامش ابدی بسر برد. و همه حاضرین به زندگی خود در غیاب او ادامه داده و پیشرفت کنند. آمین».



همانطور که من به مراسم گوش می‌کردم متوجه شدم که این دانش آموزان هیچگاه امروز را فراموش نخواهند کرد. این یک حرکت سمبلیک و استعاره‌ای در زندگی آنها بود. یک تجربه سمت راست مغز که در ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه مغز برای همیشه باقی می‌ماند.

نوشتن **«من نمیتوانم»** و دفن آنها و شنیدن مراسم ختم آن یک کوشش بزرگ از طرف معلم بود. البته او هنوز کارش را تمام نکرده بود.



در انتهای مراسم ختم دانش آموزان را به طرف کلاس هدایت کرد و مراسمی بر پا کرد. آنها وفات «من نمیتوانم» را با شیرینی، ذرت بو داده و آب میوه جشن گرفتند. به عنوان برنامه‌ای از پیش، ساندرا یک سنگ قبر بزرگ از مقوا برید. او جمله «من نمیتوانم» را در بالا و آسوده بخواب را در وسط نوشت و تاریخ را هم در پایین به آن اضافه کرد.

من نمیتوانم

آسوده بخواب

۳/۲۸/۸۰

سنگ قبر مقوایی در کلاس درس ساندرا برای بقیه سال آویزان بود و در مواقع نادری که دانش‌آموزی فراموش می‌کرد و می‌گفت «من نمیتوانم» ساندرا خیلی ساده اشاره به علامت «آسوده بخواب» می‌کرد و دانش آموز بلافاصله به یاد می‌آورد که «من نمیتوانم» به رحمت ایزدی پیوسته است و جمله خود را تصحیح می‌کرد. من یکی از دانش آموزان ساندرا بودم او یکی از شاگردان من بود. با این همه آن روز من یک درس پایدار و مهم از او یاد گرفتم.

اکنون سالها بعد، هر موقع من جمله «من نمیتوانم» را می‌شنوم منظره آن مراسم کلاس در خاطرم زنده می‌شود و مانند دانش آموزان به یاد می‌آورم که «من نمیتوانم» به ابدیت پیوسته است و ما اکنون می‌توانیم و می‌خواهیم زندگی کنیم. □

قابل توجه دوستان و آشنایان ساکن خرمشهر آبادان - شیراز - همدان و کرمانشاه

بدینوسیله از تمام دوستانی که با فعالیت‌های اجتماعی من آشنایی داشته و در این مورد مدارک، عکس و یا خاطراتی در دست دارند تقاضا می‌شود با تلفن ۹۲۲۰ - ۷۴۷ - ۲۱۳ و یا دفتر سازمان سیامک تماس حاصل فرمایند. کلیه عکس‌ها و مدارک ارسالی شما پس از فتوکپی عیناً برایتان بازگشت داده خواهد شد. قبلاً از همکاری شما متشکرم.

فریدون فولادی

تسلیت

سرکار خانم ادنا فاخری

درگذشت پدر محترمتان در اسرائیل را تسلیت عرض کرده بقای عمر برای بازماندگان مسألت داریم.

سازمان سیامک

پیام‌های تبریک گروه مشاوران سازمان سیامک به مناسبت روش هشانا

GREATINGS FROM THE ADVISORY COUNCIL OF INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION



سناتور باربارا باکسر
سناتور کالیفرنیا در سنای آمریکا

My warmest greetings as we celebrate Rosh Hashanah. During the High Holy Days, we reflect upon the many blessings which we have received throughout the year.

This time of year is a time for forgiveness and a time for commitment to those less fortunate among us. It is a time for new beginnings, a season of hope and renewed commitment.

As we enter the year 5757, I wish you and your family a happy, healthy and prosperous New Year!

Barbra Boxer
United States Senator



May the New Year Bring True
And Lasting Peace Throught The World

CONGRESSMAN HOWARD L. BERMAN
26th District, California



هال برنسون
نماینده انجمن شهر - ناحیه ۱۲

To all my friends at the International Judea Foundation and in the Jewish Iranian Community, I extend warm wishes for the upcoming Rosh Hashanah and Yom Kippur Holidays. May the New Year bring you and your families peace, joy and health. I wish you all L'Shana Tova.

Hal Bernson
Councilman, Twelfth District

As we celebrate Rosh Hashanah, I would like to wish a happy and prosperous New Year to all the readers of Chashm Andaaz.
May we continue to strive for lasting peace among Israel and her neighbors - it is within our grasp.
L' Shana Tova

Dianne Feinstein
United States Senator



دیوید لرر
David A. Lehrer,
Regional Director
Anti-Defamation League

On behalf of all of us in the Anti-Defamation League, our best wishes to members of the International Judea Foundation for a happy and sweet New Year.
The Rosh Hashanah liturgy urges "all mankind to join together as one." Let us hope that the coming year will bring peace, life and blessing, and may the International Judea Foundation grow from strength to strength.

David Lehrer



Wishes for a year of peace, success,
health and personal growth
from the Hillel Jewish Center at UCLA
to the
International Judea Foundation
and
Iranian Jewish Community in Los Angeles

Rabbi Chaim Seidler-Feller
Director

To all my many friends in the Jewish Iranian community, Shana Tova. May the New Year bring good health, prosperity, and happiness to our entire community. May we see the flowering of peace and harmony in the land of Israel.

Above all, may we see the growth of cooperation and brotherhood amongst our own people, regardless of their political and religious orientation. Ultimately, we are one people bound together by a common destiny and a common future.

I am honored to share these few words of blessings and encouragement with the Jewish Iranian community which is now among the fastest growing and most vibrant of all of the immigrant communities amongst the Jews of the United States.

CONGRESSMAN HENRY A. WAXMAN

U.S. House of representatives

29th District, California



زویا روسلاوسکی

SHANA TOVA

and Warmest Greetings to

Chashm Andaaz Readers

May you once again be inscribed in

the book of life for the coming year!

ZEV YAROSLAVSKY

Supervisor, Third District

با تو بودن خوبست

نوشته‌ای درباره شورای سازمانهای یهودی

شورای سازمانهای یهودی ایرانی (تبار) همچنان در ماه گذشته با تشکیل جلسات و تبادل نظرهای سازمانهای عضو خود در راه شکل و استحکام بخشیدن به این نهاد اجتماعی قدم برداشت. این شورا با شور همگانی مرامنامه خود را نوشت و برای اطلاع عموم (در همین بخش نشریه «**چشم‌انداز**») و در نشریه «**متانا ارتص**» و ارسال آن به تمام سازمانهای موجود) پخش نمود.

در مورد سازمان سیامک لازم به توضیح است که شرکت ما در این شورا به دلایل زیر است:

۱ - دموکراسی حاکم بر جلسات این شورا

در این نهاد اجتماعی که برای اولین بار در تاریخ اجتماعی یهودیان ایرانی (تبار) دموکراسی تجربه می‌شود، رئیسی ندارد. دسته بندی نمی‌شود. انتقاد بجا و سازنده و در صورت امکان به دیگر سازمانها مساعدت معنوی و مالی میگردد.

۲ - عدم وجود صدای واحد

سازمان سیامک صدای واحد را غیر عملی - بدون سابقه تاریخی و خطرناک میداند. بندرت در تاریخ یهودیان و سرزمینهای مختلفی که در آنها بسر برده‌اند منجمله در همین کشور آمریکا، فرد یا سازمانی ادعا کرده یا میکند که صدای واحد یهودیان جامعه خود در آن کشور است. یهودیان دارای عقاید مختلف - روحی جستجوگر با قابلیت انطباقی خارق‌العاده با تغییرات بوده و در ضمن در پی تطبیق آن با گذشته نیاکانشان می‌باشند. اختلاف عقیده نه تنها خوب بلکه در اثر بررسی و مقابله و بحث و تبادل نظر برای پیشرفت و تعالی بسیار ضروری است. این عمل همچنین خطرناک هم میباشد. بگذارید با مثالی در این باره اکتفا نماییم. در اثر انقلاب ایران، عده‌ای از یهودیان، وطن چند هزار سالهٔ خود را آناً ترک نموده و مانند بسیاری از هموطنان غیر یهودی خود، آمریکا یا دیگر کشورهای محل اقامتشان را وطن نامیده و هر گونه علاقه‌ای جز خاطرات نوستالژیک گذشته را از بین بردند. عده‌ای دیگر مهاجرین دل باخته ایران ماندند. زبان فارسی - سنتهای ایران - عشق به وطن را همدم هر لحظه و هر ساعت زندگی خود در غربت نمودند. برخی دیگر عاشقانه و صادقانه در ایران ماندند و تا لحظه مرگ خود دست از آن ملک و بوم نخواهند کشید و در شادی و غم و پیروزی و شکست و...ایران هم صدا - هم دل و هم جان می‌مانند.

حال اگر در قبال یک تغییر و تحول سیاسی یک سازمان اجتماعی یهودیان ایرانی در لس‌آنجلس که نه دارای قدرت سیاسی - نه پشتیبانی اکثریت جامعه - نه تحصیلات سیاسی لازمه بوده و به اتکا چند شماره تلفن در دفتر تلفن خود بنام صدای واحد کل جامعه نظریه‌ای بدهد، نه تنها در مخالفت با کسانی که چون این چند نفر فکر نمی‌کنند حرفی زده بلکه ممکن است باعث سوء تفاهم و شاید نتایج بسیار مهلک و ناگواری برای جان عده‌ای بیگناه که هیچ ربطی به آنان یا سازمانشان ندارند بشود.

در شورای سازمانها این عمل هرگز انجام نگردیده - مطالب توسط سازمانها مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گیرد و کسی یا سازمانی صدای واحد جامعه تلقی نمی‌گردد.

۳ - دوباره کاری

در شورا اعتقاد بر این است که کار شورا تسهیل خدمات سازمانها - جلوگیری از دوباره کاریهای آنان (برای صرفه‌جویی در امکانات جامعه) و گسترش تفاهم و در صورت امکان دست زدن به فعالیتهایی است که از عهده یک سازمان (به تنهایی) خارج بوده ولی انجام آن به نفع کل جامعه می‌باشد. شورا نباید کنیسا داشته باشد - جشن بگیرد - تور مسافرتی راه بیاندازد - نشریه منتشر کند - سازمان زنان داشته باشد - سازمان کهنسالان ترتیب بدهد یا مراسم کیپور برگزار کند. زیرا اگر سازمانهای عضو شورا این خدمات را انجام می‌دهند، تقلید شورا از این فعالیتها نوعی زورگویی و دوباره کاری خدماتی است که باعث اتلاف پول، وقت و انرژی و جامعه می‌گردد.

این عمل را (شورای فدراسیون یهودیان لس‌آنجلس آمریکائی) هم انجام نمی‌دهد. مخارج شورا را سازمانهای عضو می‌پردازند زیرا شورا را خطری برای سازمان خود ندیده و محل امنی برای ابراز عقاید و پیشبرد کار سازمانشان می‌دانند.

۴ - فقدان زد و بند اجتماعی

در این شورا دسته بندی نمی‌شود - هر سازمانی می‌تواند عضو هر نهاد اجتماعی دیگر هم باشد. سازمانها مسئول تصمیمات سازمانهای دیگر نبوده، شورا فشاری بر آنان وارد نیاورده و در کار هیئت اجرائی آن اخلال به وجود نمی‌آورد. تنها پیشنهاد (آنهم در جلسه عمومی) به سازمانهای دیگر ارائه می‌گردد.

در خاتمه لازم است تذکر داده شود که تمام افراد و اعضای سازمانهای عضو شورا فرشته نیستند کما اینکه در کمتر سازمانی همه فرشته‌اند. اما در این شورا سعی می‌شود که اعضاء از هم یاد بگیرند از هم دوستانه انتقاد کنند - پیشنهاد سازنده بدهند و با هم رشد نمایند. در شورا از قبل کسی را برای سواری گرفتن تعیین نکرده و کسانی را برای سواری دادن دست چین نمی‌کنند.

این شورا به کندی پیشرفت می‌کند. دیکتاتوری در کوتاه مدت زودتر پیشرفت نموده و کار را جلو می‌برد. با دموکراسی ساختن سخت‌تر است رودربایستی کردن و تحت فشار قرار گرفتن، شکل موجود جامعه (که به اشتباه آن را نگاهداری سنت می‌دانند) را پذیرفتن و بالاخره ترس از قبول تغییر، بخاطر عدم اعتقاد بخود و امکانات خود و حتی شرمنده‌ام که بگویم **خودخواهی** و «**چون خود**» خواهی، کار دیکتاتوری را ساده‌تر و دموکراسی تجربه کردن را سخت‌تر می‌کند. ولی در این شورا، سعی می‌کنیم بفهمیم و آینده بهتری را به فرزندانمان هدیه کنیم.

به امید دیدار همه

داریوش فاخری

مرامنامه مصوبه شورای سازمانهای یهودی ایرانی

۲۹ آگوست ۱۹۹۶

۱ - این شورا برای گسترش، همکاری متقابل و مشورت در امور جامعه توسط سازمانهای یهودی ایرانی وابسته به شورا که مواد این مرامنامه را قبول نموده‌اند تشکیل گردیده است.

۲ - این شورا مسؤول اعمال و خط مشی سازمانهای وابسته خود نیست.

۳ - این شورا بر اساس رعایت موازین اعلامیه حقوق بشر و قوانین جاری دولت آمریکا و ایالت کالیفرنیا عمل می‌کند.

۴ - این شورا در امور داخلی و تصمیمات سازمانهای عضو دخالت نکرده و امری را به آنها دیکته نمی‌نماید. ولی چنانچه مسایل عالیه جامعه اقتضا نماید می‌تواند توصیه‌های لازم را ابراز نماید.

۵ - این شورا با فعالیت‌ها و خدمات سازمان‌های وابسته به خود رقابت ننموده و در صورت امکان به پیشبرد اهداف و اعمال آنها کمک خواهد نمود.

۶ - این شورا در صورت اقتضا و صلاحدید اعضاء دست به اقدامات عام‌المنفعه‌ای که از امکانات سازمانهای عضو بصورت انفرادی خارج است، خواهد زد.

۷ - این شورا با رعایت احترام کامل به تمام نهادها و سازمانهای اجتماعی که عضو شورا نیستند و برای بهبود وضع بشریت فعالیت می‌کنند با آنان کمال همکاری را خواهد نمود.

اخبار یهودیان ایرانی تبار در جهان

یهودیان لوس آنجلس





عکس بالا سرکار خانم نی‌داود و همکارانشان را نشان می‌دهد.

توریکروزه آکسنارد

در روز سه شنبه ۲۰ آگست کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص یک روز بسیار شاد و پر خاطره برای خانمها ترتیب داده بود که بسیار مورد توجه و استقبال قرار گرفت.

برنامه‌های ماههای سپتامبر و اکتبر

۱ - برنامه ناهار ماهیانه در روز سه شنبه ۳ سپتامبر با سخنرانی خانم دکتر منیژه نیک‌اختر و با هنر نمائی خواننده مورد علاقه همگان مهدی برگزار گردید.

گزارش کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص

کمیته بانوان در روز سه‌شنبه ٦ آگست برنامه ناهار ماهیانه را طبق روال همیشگی برگزار کرد. این برنامه با سخنرانی خانم ساندرا کِسن پرزیدنت قسمت Women's Division جوئیش فدریشن ولی آغاز شد. خانم ساندرا آگاهی‌های بسیار سودمند راجع به فعالیت زنان در جوئیش فدریشن بسمع حضار رساندند و متذکر شدند که در حدود ۲۱۷۰۰ خانواده یهودی ساکن در سانفرناندو ولی - سانتا کلاریتا - انتلوب ولی تحت سرپرستی آنها می‌باشند و از کمکهای مادی و معنوی که از طریق یوناتید جوئیش فاند انجام می‌گیرد برخوردار می‌شوند.

در خاتمه از اینکه کمیته بانوان با قبول پیشنهاد آنان برای فرستادن دو نفر از اعضای خود در هیئت مدیره آنها و همچنین بخاطر دعوت از آنها در این برنامه اظهار خوشوقتی و تشکر نمودند.

بعد از سخنرانی خانم ساندرا از سرکار خانم نی‌داود که از خدمتگزاران جامعه می‌باشند و خیّر دعوت شد که راجع به مدرسه نتن‌الی و درباره جشنی که بخاطر توسعه مدرسه در تاریخ ۱۳ اکتبر در سنچری پلازا برگزار خواهد شد اطلاعاتی به مهمانان بدهند.

۲ - سه شنبه ۱۰ سپتامبر به مناسبت ماه ایلول و شبهای سلیحوت مراسم سلیحوت برگزار گردید.

۳ - چهارشنبه ۲ اکتبر ناهار کمیته بانوان به مناسبت موعد سوکا برنامه جالبی با سخنرانی خانم دکتر مهشید پایان و با شرکت خواننده محبوب ناهید برگزار میکند.

۴ - یکشنبه ۱۳ اکتبر پیک نیک خانوادگی در یکی از پارکهای زیبا و چلوکباب توسط رویال کیترینگ (آقای جک بروخیم) و با شرکت خواننده سورپرایز ترتیب داده شده است.

۵ - سه شنبه ۲۲ اکتبر تا ۲۴ اکتبر تور مسافرتی به جزیره کاتلینا آیلند با کشتی شامل هتل، صبحانه، تورهای شهری.

برای اطلاعات بیشتر راجع به برنامه‌های فوق لطفاً با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص با تلفن ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایید.

اطلاعیه شماره ۲ مجتمع فرهنگی ارتص

مجتمع فرهنگی ارتص برای اخذ گواهی ستیزن شیپ متقاضیان، کلاسهای مخصوص زیر نظر معلمین رسمی اداره مهاجرت دائر نموده است، که تمام مراحل از ابتدا تا امتحان نهائی به زبانهای انگلیسی و فارسی برای واجدین شرایط انجام خواهد شد.

شروع کلاسها دوشنبه ۲۶ آگست ساعت ۷ بعد از ظهر. لطفاً برای ثبت نام و اطلاعات بیشتر با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص تلفن ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایید.

تصحیح و پوزش در مورد مقالهٔ
« با دکتر رحیم کهن و غزل زندگیش »

بنا به تذکر آقای داود ادهمی، صاحب امتیاز نشریه عالم یهود آقای مهندس بوستانی صاحب چاپخانه بوستانی و مدیر داخلی آن آقای حبیب لاوی بودند. ضمناً مدیر و صاحب امتیاز نشریهٔ بنی آدم آقای لقمان صالح بودند.

تصویر روی جلد به نام « از نسلی به نسل دیگر » FROM GENERATION TO GENERATION اثر خانم میشل پولور MICHELE PULVER می‌باشد.



صفحه ازدواج

نشریه چشم انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملا" پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید **مربوط به صفحه ازدواج** در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند. به هر فرد یک شماره کد داده می شود.

نام و نشان افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهنده باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند. **سازمان سیامک**، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی ها جواب می دهند، نخواهد داشت.

● برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸

P.O. BOX 3074, BEVERLY HILLS, CA 90212

● اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.

● هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۰ دلار میباشد.

آگهی دهنده

نام ....نام خانوادگی ....قد ....

سن .... میزان تحصیلات .... شغل.................

آیا قبلا" ازدواج کرده اید ؟ بله ☐ نه ☐ اگربله ، تعداد فرزند ....

نشـــــانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند

همسر مورد علاقه

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلا" متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید.

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸ تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۴۰ ساله ساکن نیویورک، قد ۵/۶، مهربان، نجیب، فوق لیسانس، شغل در رشته کامپیوتر، روشنفکر، علاقمند به آشنایی با دوشیزه‌ای ۳۵-۲۵، قد ۵/۶ تا ۵/۲، خانواده دوست و مهربان، زیبا، تحصیلات حداقل دیپلم، خوش اخلاق و روشنفکر. کد ۶۳۳

خانمی پزشک، ۳۸ ساله، یکبار ازدواج کرده، به گفته دوستان زیبا و خوش برخورد، اهل ورزش و موسیقی و مطالعه، خواهان آشنایی به منظور ازدواج با آقایی با تحصیلات مشابه، حدود سنی ۳۸ تا ۴۳ ساله، قد بلند و سالم، بدون اعتیاد به سیگار یا مشروبات، که خواهان تشکیل خانواده باشد می‌باشم. کد ۸۰۴

خانمی هستم ۵۲ ساله، فوق دیپلم، کارمند، قد ۵/۴، سبزه‌رو، شیک پوش و خوش اندام، بدون فرزند، مهربان و دوستدار خانواده، پای‌بند به اصول اخلاقی، مایل به ازدواج با آقایی ۶۳-۵۵، فهمیده و خوش برخورد، شیک پوش، پای بند به اصول اخلاقی و اهل مسافرت. کد ۸۱۰

آقایی ۵۱ ساله، پزشک، ۵/۷ فوت قبلاً ازدواج کرده، خوش قیافه، ورزشکار، صادق، مهربان، صمیمی مایل به ازدواج با خانمی تا ۴۵ سال، فهمیده، زیبا، خوش اندام و خوش اخلاق میباشد.
کد ۹۳۵

خانم جوانی خوش اندام،علاقمند به یوگا، رمانتیک، مهربان، خوش قلب، اجتماعی، خوش سلیقه آشنا به زبان‌های عبری و انگلیسی، شاغل، قبلاً متأهل، بدون فرزند، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۵۵-۴۵ ساله، خوش پوش، صادق و وفادار، اهل ورزش و گردش با درآمد مکفی می‌باشد. کد ۵۵۷

دختر خانمی ۲۸ ساله با قد ۵/۳ فوت لیسانس حسابداری، مجرد، جذاب، با هوش، با شخصیت و احساس و تحصیلکرده، مهربان، نظر بلند، با معرفت، خوش سلیقه از خانواده بسیار خوب و درستکار، علاقمند به ازدواج با آقایی بین ۲۸ - ۳۸ سال، قد ۵/۵ فوت، دیپلم به بالا با شغلی آبرومند و درآمدی در سطح رفاه، ازدواج نکرده، مهربان، با شخصیت، دست و دلباز، نظر بلند، خوش اخلاق، با قیافه‌ای در سطح قابل تحمل، قدر شناس. کد ۵۳۹

دوشیزه‌ای ۲۸ ساله، مهربان، علاقمند به موسیقی، مایل به ازدواج آقایی ۳۶-۲۸ ساله و مهربان.
کد ۳۶۲

دوشیزه‌ای هستم آرژانتینی، ۳۲ ساله، قد ۵/۹، تحصیل کرده، شاغل، زیبا، خوش برخورد، مایل به آشنایی با آقایی ۴۰-۳۲ ساله، قد بلند، تحصیل کرده، مهربان، خانواده دوست، قبلاً ازدواج نکرده و خوش برخورد. کد ۴۰۳

آقایی هستم ۴۳ ساله، لیسانسه، خوش اخلاق، خانواده دوست، با مسئولیت و پایبند به اصول اخلاقی، قبلاً ازدواج کرده، علاقه به موسیقی، طبیعت و ورزش، مایل به اشنایی با خانمی ۳۸-۳۲ ساله، مجرد یا قبلاً متأهل، با تحصیلات دانشگاهی، خوش‌رو، مهربان و با مسئولیت کد ۵۴

خانمی ۴۳ ساله، دیپلمه، شاغل، خوش رفتار با محبت، خوش قلب و مهربان، درستکار مایل به ازدواج با آقایی ۵۳-۴۱ ساله، اجتماعی، پای‌بند اصول اخلاقی، قدرشناس، باوفا و فهمیده میباشد.
کد ۷۴۱

خانمی ۲۸ ساله هستم، جذاب، تحصیلکرده، روشنفکر، اهل ورزش، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۳۰ تا ۳۸ ساله با مشخصات مشابه می‌باشم. کد ۶۰۰

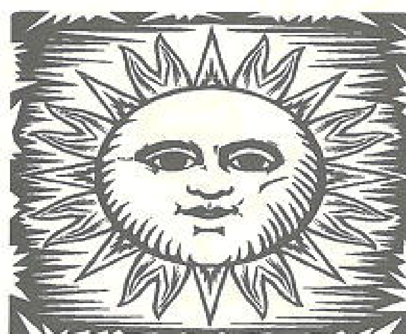
آقایی ۳۵ ساله، ساکن شمال کالیفرنیا، مهندس کامپیوتر، صادق، مهربان، روشنفکر، شوخ طبع، علاقمند به فرهنگ و موسیقی ایرانی، مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ - ۲۴ ساله، صادق، مهربان، جذاب و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد. کد ۵۱۵

SIAMAK'S YARAN

Quidam

Cirque Du Soleil

LIMITED TICKETS



North-American Tour 1996-1998

COME JOIN US FOR AN EVENT WITH THE FAMOUS "CIRCUS OF THE SUN" SHOW

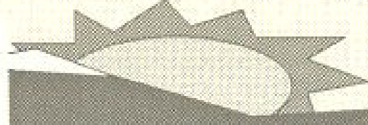
THURSDAY - OCTOBER 24, 1996

Advance ticket purchasing is a **must!**
Deadline: September 30th

TICKET PRICE: $37.00

For more information & ticket purchase please call: (818) 705-8332

SIAMAK'S YARAN
P.O. BOX 3074
Beverly Hills, CA 90212
(818) 705-8332



September 1996

Sun	Mon	Tue	Wed	Thu	Fri	Sat
1	2 ************ LABOR DAY! ************	3 BOOK CLUB	4	5	6	7
8	9	10	11	12	13	14 ✡ ROSH HASHANA
15 ✡ ROSH HASHANA	16	17 BOOK CLUB	18	19	20	21
22 ✡ YOM KIPPUR	23	24	25	26	27	28
29	30	1	2 ✡ SUKKOT PARTY!!	3	4	5

University in 1994, "I am going to be like a pit bull. That is the what I'm going to be against Jews. I am going to bite the tall off the honkies," or another threat made during a speech in Riverside in 1994, "You wanna-be Jews, we're gonna strip you buck naked before the world. There's no place for you to hide. You lied for too long telling that you are the chosen people."

Finally, the NOI resents Jewish power and claims that Jews dominate the media and run the organized crime. They claim that Jews use their power to paint a poor image of the black race. Most recently, the NOI has aliened against the Anti-Defamation League with the LaRouche Cult.

When the 71 year old founder of the LaRouche Cult was finally paroled in 1994, the cult and its members seemed to have a rebirth. With their new found alliance with the NOI, the LaRouche Cult aims to intimidate the ADL. These include claims that the ADL promotes drugs and violence and the attacking of black leaders, including Louis Farrakhan. Although the two groups, differ greatly as far as members and their agendas for the future are concerned, they seem to agree that Jews and the ADL must be controlled. At Morgan State Abdul Muhammad stated, "Who's fighting us? The ADL. Either we overcome them or they overcome us...Kill all of them, if it comes to that. We must fight until we crush them."

With the coverage of the Million Man March held by the NOI in October of 1995 in Washington D.C., the NOI continues to gain support. The Jewish community must not only continue to remain strong against their ludicrous attacks, but must also remember to continue to educate the rest of the world about the brutal killing of over 6 million Jews, in order to ensure that it does not happen again. We must learn from the memories that they have left behind. As a child, I visited the Secret Annexe where Anne Frank and her family lived in fear for two years. This touched me deeply and also drives me to remind others that we can not forget what happened. The world remained skeptical about Hitler's influence until it was too late. Unfortunately, it must force us to keep a watchful eye on other groups to make sure that history does not repeat itself. In my eye's, Anne Frank's wish to go on living even after her death has come true. Her diary prompted my interest and hopefully that of thousands of others. The victims of the Holocaust should not be forgotten and cannot be forgotten so long as there are other groups waiting to seize power. As Ernst Schnabel said it best, "Out of the millions that were silenced, this voice (Anne Frank's) no louder then a child's whisper...It has outlasted the shouts of the murderers and has soared above the voices of time."

THE GROWTH OF ANTI-SEMITISM

By: Brenda Bahareh Tavakoli

It remains a known fact that every person dreams every night, regardless of whether they can recall the content of this dream. Some say dreams reflect subconscious thoughts while nightmares reveals internal fears. The other night I had what would be considered a scary dream. But it was not just scary, it was eerie and yet dreadfully real. So real that upon awakening, I was ecstatic to realize that it was not true. I dreamt that my entire extended family was living in my house and we were all living in fear. Suddenly, the door bell rang and everyone panicked. Apparently there was a mad man running through the city viciously killing people that we knew. We had been informed that he would someday come for us. . . and now the time had come.

The meaning of this dream disturbed me greatly. Who was this man?— and then the truth struck me. I was fortunate enough to open my eyes and escape the misery, but for the millions of Jews living in Europe during World War II, this nightmare was a reality.

Perhaps it was the fact that I had recently viewed the movie version of the Diary of Anne Frank that prompted this dream and ignited both my sympathy and interest into the history of anti-semitism. Whatever the reason, it worries me that Adolf Hitler was able to gain so much power and influence over such a short period of time. More importantly, it worries me that numerous anti-semitic groups are increasing in size, and many with possibly the same agenda as Hitler in mind.

In the past, the Ku Klux Klan remained the most famous of the bigotrist groups. The Klan generally consists of white males whom oppose that advancement of blacks, Jews, and other minorities. In 1966, a former Klansmen wrote, "The blame (of the defeat of America), it seems, must be laid at the door of the international Jews...If Satan himself had tried to created a permanent disintegration and force the destruction of the nations, he could have done no better that to invent the Jews." The Klan shocked the political scene when one of their prominent members, David Duke, made a run for the presidential candidacy. The Klan originated in the Confederate south where numerous other hate groups have formed since. These include Aryan Nation and numerous other skin head organizations. In addition, other groups are quickly rising, gaining both the attention of the media and the public.

Perhaps what is so frightening about Louis Farrakhan and the Nation of Islam is the appeal the organization seems to have to the African American community. On the surface, Farrakhan's plan for rebuilding the social structure of African Americans and plans to educate seem positive. But under the surface, one finds a group charged with anti-semitism, waiting to explode.

This resentment of Jewish power is blatantly visible in the NOI's (Nation of Islam) account of the slave trade known as The Secret Relationship Between Blacks and Jews. The book charges that the death of 100 million black slaves was initiated by Jewish ship owners and merchants who remained the main beneficiaries of the slave trade. Moreover, the NOI repeatedly denounces the number of Jews that were killed in the Holocaust. In a speech made in New York in 1994 a speaker for the NOI stated,"...it wasn't six million, it wasn't five million, it wasn't four million, it wasn't three million...some of them (historians) say we'd be hard pressed to get one and a half million." In another speech made at Howard University in 1994 a speaker said, "You say you lost six million. We lost 600 million...the black holocaust was 100 times worse than the so-called Jew Holocaust...Schindler's List is really a Swindler's List...the Holocaust lasted 10 years; ours lasted 500. How can you compare, buddy. You are so arrogant." The NOI also denounces Jews by claiming that Jewish international bankers single-handedly financed Hitler, claiming that all they were concerned about was making money. Farrakhan himself stated, "Little Jews died while big Jews made money. Little Jews were being turned into soap while big Jews washed themselves with it." Finally, the NOI has expressed support for Holocaust "revisionism", a movement which claims that the Nazi genocide never occurred. In the May 1991 issue of the NOI's newspaper, The Final Call, Abdul Muhammad wrote"...the four million extermination victims cited at the stone (at Auschwitz) was a blatant lie."

Yet the range of Anti-semitism from the NOI does not solely focus of the Holocaust and slavery. They have accused Jewish doctors of deliberately injecting black children with the AIDS virus and have threatened to declare Muslim boycott on Jewish enterprise. Other threats include those made at Howard

For the fathers — they had left me with their sons.

But the hatred from the West soon came to Kiev,
And they rounded up the Jews who had not yet fled.
But Moshele, the Shamesh,
Oh, he was brave and he was bold -
He hid me in the cellar dark and cold.

For years and years I waited all alone,
For the people of my town to take me home.
And they'd sing and dance and hold me high
When they carried me away,
To my little wooden shul where I would stay.

But it was someone else who found my hiding place,
And to America he sent me in a crate.
The men who took me off the boat
They said I was a prize,
But they were Jews that I did not recognize.

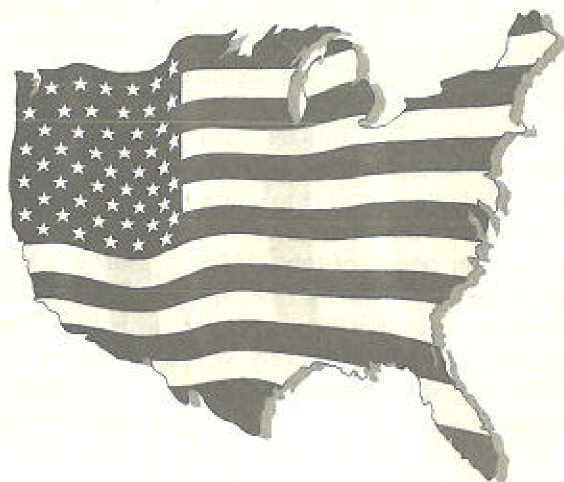
And in a glass case they put me on display,
Where visitors would look at me and say
"How very nice, how beautiful, a stunning work of art"
But still they knew not what was in my heart.

And across the room I saw upon a shelf
Some old friends of mine who lived back in Kiev
A silver pair of candlesticks, and a menorah made of brass,
Now we'd all become mere echoes of the past.

So if you hear my voice why don't you come along
And take me to the place where I belong.
And maybe even sing and dance when you carry me away,
To some little wooden shul where I could stay.

And then the Rabbi will hold me close against his chest,
He'll speak out loud and clear to all the rest.
He'll say no matter if you're very young, or even if you're old
Live by the words you'll find inside this scroll,
Live by the words you'll find inside my soul.

Journeys I: Written and composed By: Abie Rotenberg



THE PLACE WHERE I BELONG



I was made way back in 1842
By a humble man, a real G-d fearing Jew.
He did his work with honesty,
With feeling and with pride,
And he was known in Kiev, as Yankele the Scribe.

With loving care, his hands so sure and still
He made me with some parchment, ink and quill.
Each day he'd slowly add just a few more lines,
With words to last until the end of time.

And on that day when I was finally complete,
The whole town came and filled the narrow street.
They sang and danced and carried me away,
To the little wooden shul where I stay

Now the Rabbi held me close against his chest,
He spoke out loud and clear to all the rest.
He said, "No matter if you're very young
Or even if you're old,
Live by the words you'll find inside this holy scroll".

Three days a week they read from me out loud
It filled my soul with joy, and it made me very proud,
They followed each and every verse with fire in their eyes,
The words that told them how to live the days of their lives.

I watched the generations come and go
I saw the old men die, and the young children grow.
But never in a century did I miss my turn once,

THE ETHICS OF JUDAISM

An essay of theology

By: Shahrooz Golshani

The ethics of Judaism are based primarily on the principle of logic. There is no heaven or hell; there is no purgatory, no sin—as with Catholics; and there are no confessional booths where a person may clear any past sins. There is only reason, understanding, and a strong faith that a persistent inquisitiveness, regarding the universe, will guide one through life.

Judaism is also free of the duality concepts—good/bad, heaven/hell, god/devil—that characterize younger Christ-based Western religions. Zen Buddhism is also like Judaism in this case because, it also, does not suscribe to over-simplified gauges of ethical behavior. With such ancient religions (ancient because they escape the confident view of the world of the Zoroastrians of ancient Persia), the world is not to be judged, but to be observed. Thus, the world is not a score-board in which one tallies points for an after-life, rather the universe, today, is a place filled with wonder.

The learning of the universe—the learning of the physical sciences, the learning of psychology and the sciences of humans, the consideration of the metaphysics—allows a Jew to become intimate with his/her God. It is through the investigation of God's great creation that the Jew can understand the awe-inducing grasp of "Adonai." God in the Jewish religion may sometimes be reduced (by necessity) to mere theory because of the immense size and stature that he holds for Jews in their everyday lives. This is not to say that Christians, or Catholics, or Muslims do not consider their God to be more grand than mere words can describe. In fact, it is this very quality of monotheistic Gods that instills fear of ill-behavior in the hearts of their respective followers.

The God of the Jews has a mythical quality a magical feel, if you will, that Christ, the Trilogy, Alah, or Buddah do not possess. The Jewish God is the predecessor of all other world-famous religions. Jewish scholars wrote the first of God's words—that the world, then, the world still pagan from the influences of classic civilizations, like the Greeks and the Romans, encountered and reacted to The Jewish Old Testament. The God of the Jews does not turn water into wine, does not produce baskets of fish for the hungry, does not allow himself to be crucified and mutilated by mere man.

The God of the Jews is the God of Milton. Though blind, this poet could still imagine a God that could wage wars in heaven between his good angels and the self-centered and self-willed angels of Lucifer. Milton wrote of "Adonai" casting Lucifer and his arch-angels into a lake of fire. Christians know of an "Adonai" that destroyed entire cities in clouds of fire because it's denizens over-indulged in corporeal pleasure—pleasures of the flesh. This strict and watchful God disapproved of the lascivious behavior of the "sodomites' and so he burned them in their homes. Steven Speilburg, an influential Jewish film-maker, portrayed the Jewish God as vengeful against the Nazi's when they attempted to purloin the powers of the mystical arch of the covenant—God's agreement to hold Jews as the chosen people—to defeat the world, and, to ultimately destroy the entire Jewish population. Powerful Nazi officers were melted to the ground by God's beautiful messengers. The angels of God have even found their way into more contemporary American culture, The Viet Nam war— a national experience that extends beyond even the reaches of religious identity. It was portrayed in film that mimicked the tale of Jacob and the angel (God) wrestling in the desert. In the biblical tale, Jacob's angel descended onto earth using a ladder, and so, the title of this modern baroque film is "Jacob's Ladder." The interweaving of cultures in this case is significant beyond its mere coindence.

Even Islam concedes that Abraham, Moses, and Jacob, et al, were prophets. Judaism extends its intellectual reaches to the studios of Hollywood, to the temples of Jerusalem, to the Catholic Churches in Rome, to the subject of hateful thoughts inside the frustrated heads of militant Arabs. The violence between the Arabs and the Jews is truly shameful because the two religions-the two ethnicities really—share the same prophets, and so, they share the same models of ideal ethical behavior.

The quality most worthy of mentioning in an article regarding Jewish ethics is the great degree to which these ethical systems have influenced the modern world Philosophers contend that Jewish thought was the theoretical background of the scientific revolution and other popular modes of thought. The Jews, as a chosen people, believed they could objectively observe and understand the world, and so, academia (in a cross-cultural context) followed suit and founded what is known today as the basic physical sciences—the uses of which are, today, synonymous with progress.

DEMOCRATIC PLATFORM EXCERPTS

While the actual vote is still days away, party activists say it will be a mere formality and that the draft version is likely to emerge from the Democratic National Convention virtually intact.

The following are excerpts from the draft platform on issues of particular concern to the Jewish community:

Welfare reform:

We know the new bill passed by Congress is far from perfect - parts of it should be fixed because they go too far and have nothing to do with welfare reform.

... Republicans insisted on using welfare reform as a vehicle to cut off help to legal immigrants. That was wrong... We pledge to make sure that legal immigrant families with children who fall on hard times through no fault of their own can get help when they need it.

But the new welfare plan gives America a historic chance: to break the cycle of dependency for millions of Americans and give them a real chance for an independent future.

Immigration:

Democrats remember that we are a nation of immigrants. We recognize the extraordinary contribution of immigrants to America throughout our history. We welcome legal immigrants to America. We support a legal immigration policy that is pro-family, pro-work, pro-responsibility and pro-citizenship and we deplore those who blame immigrants for economic and social problems.

Today's Democratic Party also believes we must remain a nation of laws. We cannot tolerate illegal immigration and we must stop it ...

We believe family members who sponsor immigrants into this country should take financial responsibility for them and be held legally responsible for supporting them.

Religious freedom:

Today's Democratic Party understands that all Americans have a right to express their faith. The Constitution prohibits the state establishment of religion, and it protects the free exercise of religion. The president fought for and signed the Religious Freedom Restoration Act, to reaffirm the great protection the Constitution gives to religious expression, and to recognize the historic role people of faith have played in America. Americans have a right to express their love of God in public, and we applaud the president's work to ensure that children are not denied private religious expression in school. Whenever the religious rights of our children — or any American — are threatened, we will stand against it.

Opportunity:

We should expand public school choice, but we should not take American tax dollars from public schools and give them to private schools.

Choice:

The Democratic Party stands behind the right of every woman to choose, consistent with Roe vs. Wade, regardless of ability to pay. President Clinton took executive action to make sure that the right to make such decisions is protected for all Americans.

... We believe it is a fundamental constitutional liberty that individual Americans — not government — can best take responsibility for making the most difficult and intensely personal decisions regarding reproduction.

Middle East:

President Clinton has overseen a remarkable record of achievement toward peace and security in the Middle East — the Israeli-Palestinian accords; the peace agreement between Israel and Jordan; new regional security and investment summits; Israel's increased acceptance throughout the Middle East and the world; the dual containment of Iraq and Iran.

The Democratic Party is committed to help build on this record, knowing that peace and security are indivisible, and supports the efforts by the Clinton-Gore administration to achieve a comprehensive and lasting peace among Israel and all its neighbors, including Lebanon and Syria.

The Democratic Party remains committed to America's longstanding special relationship with Israel, based on shared values, a mutual commitment to democracy and a strategic alliance that benefits both nations.

The United States should continue to help Israel maintain its qualitative edge. Jerusalem is the capital of Israel and should remain an undivided city accessible to people of all faiths. We are also committed to working with our Arab partners for peace to build a brighter, more secure and prosperous future for all the people of the Middle East.

Promoting democracy:

We are committed to the human rights and well-being of Jewish people and other minorities in the countries of the former Soviet Union.

REPUBLICAN & DEMOCRATIC PLATFORMS

The following are excerpts from the Republican Party platform, which was adopted by the Republican National Convention in San Diego:

Upholding the Rights of All:

... As we strive to forge a national consensus on the divisive issues of our time, we call on all Republicans and all Americans to reject the forces of hatred and bigotry. Accordingly, we denounce all who practice or promote racism, anti-Semitism, ethnic prejudice, and religious intolerance ...

The unborn child has a fundamental individual right to life which cannot be infringed. We support a human life amendment to the Constitution and we endorse legislation to make clear that the Fourteenth Amendments protections apply to unborn children.

A Sensible Immigration Policy:

Illegal aliens should not receive public benefits other than emergency aid, and those who become parents while illegally in the United States should not qualified to claim benefits for their offspring. Legal immigrants should depend for assistance on their sponsors, who are legally responsible for their financial well-being, not the American taxpayer ...

We support a constitutional amendment or constitutionally-valid legislation declaring that children born in the United States of parents who are not legally present in the United States or who are not long-term residents are not automatically citizens.

Improving Education:

We will continue to work for the return of voluntary prayer to our schools and will strongly enforce the Republican legislation that guarantee equal access to school facilities by student religious groups. We encourage state legislatures to pass statutes which prohibit local school boards from adopting policies of denial regarding voluntary school prayer.

International Terrorism:

A Republican president will forcefully lead the world community to isolate and punish state sponsors of terrorism. It is vital to our security that we actively work to reverse the threat posed by these regimes — through imposition and enforcement of sanctions, banning investment and leading our allies in effective policies.

We denounce terrorist attacks made on American citizens at home or abroad. We must take all legitimate steps to swiftly apprehend and severely punish persons committing terrorists acts. However, we must also denounce any attempts to deprive law-abiding citizens of their God-given, constitutionally-protected rights while fighting terrorism.

The Middle East:

The Middle East remains a region vital to American security. Our enduring goals there are to promote freedom and stability, secure access to oil resources, and maintain the security of Israel, our one democratic ally in the region with whom we share moral bonds and common strategic interests ...

... Israel's demonstrated strategic importance to the U.S. as our most reliable and capable ally in this part of the world is more critical than ever. That is why Israel's security is central to U.S. interests in the region. That is why Republican administrations initiated efforts with Israel to pre-position military equipment, to conduct joint contingency planning and joint military exercises. That is why we advocate continuing cooperation on the Arrow Missile, boost phase intercept, and the Nautilus programs. That is why we look toward the greater integration of Israel into our regional defense planning and wish to explore ways to enhance our strategic cooperation.

That is why we have continued to support full funding for aid to Israel despite cuts in the foreign assistance budget, and why we applaud the country's commitment toward economic self-sufficiency.

We reaffirm that Republican commitment to maintain Israel's qualitative military advantage over any adversary or group of adversaries. While we fully support Israel's efforts to find peace and security with its neighbors, we will judge the peace process by the security it generates both for Israel and for the United States. In that context, we support Israel's right to make its own decisions regarding security and boundaries.

We strongly oppose the Clinton administration's attempts to interfere in Israel's democratic process.

We applaud the Republican Congress for enacting legislation to recognize Jerusalem as the undivided capital of Israel. A Republican administration will ensure that the U.S. Embassy is moved to Jerusalem by May 1999.

We honor the memory of Israeli Prime Minister Yitzhak Rabin, and express our support for the new government of Prime Minister Benjamin Netanyahu. We applaud those leaders in Arab world, President Mubarak and King Hussein, who have spoken courageously and acted boldly for the cause of peace.

PARADISE JUDEA Committee (15-21 years):

✡ Paradise Judea had several exciting events. The first event was horse back riding & picnic, basketball game & Hawaiian night party.

A lot of new facilities are added to Tazana Center. These include, big screen TV, pool table, arcade games, table tennis. On Sunday, September first parents and the teenager's had an open house in this center. Everybody was excited about it. It is intended that classes in math, computer, english be offered for students, Anybody interested to enroll or help with activities please call:

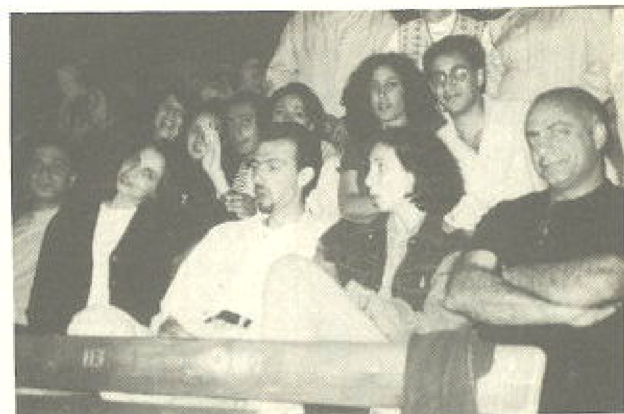
(818) 705-8332 or (310) 479-4798.



YARAN Committee (for single, Jewish adults under 45)

✡ Salsa Dance Party was successful event on July 28th. Everybody enjoyed dancing, which was taught by a Salsa dance instructor. Yaran group had a wonderful evening together at the Hollywood Bowl, August 8th. Future Events include Sukah Party on 2nd of October and Cirque De Soleil on October 24th.





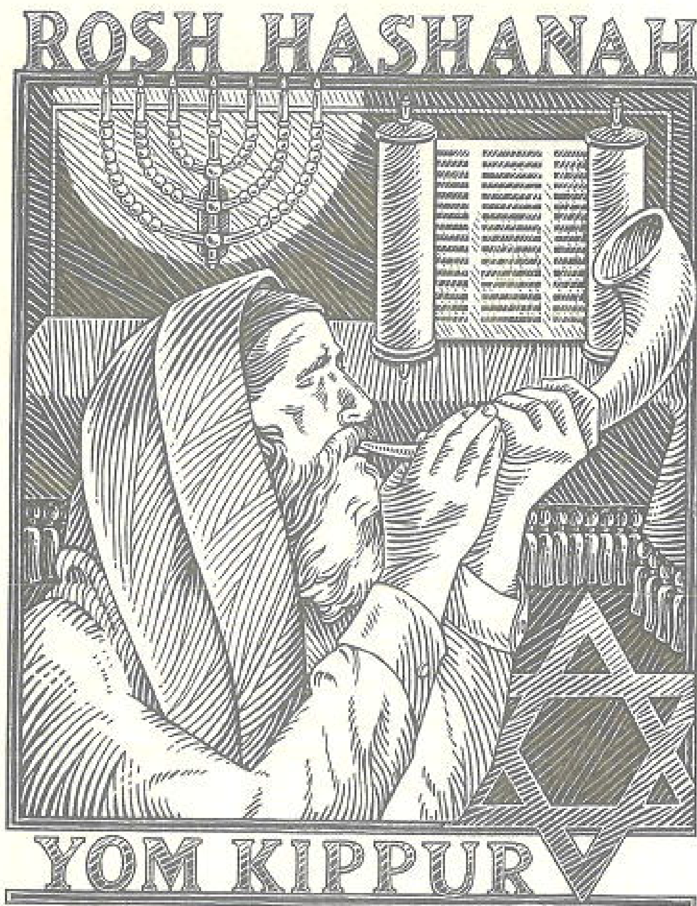
✡ Spend Tuesday nights with YARAN, first and third Tuesdays of the month - Book Club.

CHASHM ANDAAZ Magazine

✡ To have a better business, Advertise in ***Chashm Andaaz***. We can connect you to the most affluent & educated of the Iranian Jewish community. As you compare our magazine with other existing Iranian publications, you will see a difference in the quality of ***Chashm Andaaz***, and advertising rates.

Happy Rosh Hashana

IN THIS ISSUE:



CHASHM ANDAAZ

A Monthly Publication of:
International Judea Foundation
aka SIAMAK
(A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of Jewish
Federation Council of Greater Los Angeles

P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 479-4798
Fax: (310) 445-5488

Chashm Andaaz is a publication that reflects the thoughts and achievements of Jews all over the world. Our goal is to display problems, hopes, and wishes of Jews, to fight all kinds of discrimination and to support all humanitarian goals of people on Earth.
Opinions expressed in this magazine are of the contributors and not necessarily of the organization.
Chashm Andaaz will not be responsible for the contents of advertisements, nor will it be responsible for typographical errors.
Chashm Andaaz makes no representations as to the kashrut of food products and services.
Chashm Andaaz will reserve the right to reject any material received. No articles, can be used which do not contain the writer's name and address. At your request,we can print your articles anonymously or under an assumed name based on the laws of the United States of America.



کیترینگ گلت کاشر **شادی**

SASON CATERING

آبروی شما، آبروی ماست



اگر مهمانان خود را واقعاً دوست دارید فقط با کیترینگ گلت‌کاشر **شادی** از آنان پذیرائی نمایید.

اگر غذای لذیذ و دلچ
و سرویس خوب و به موقع می‌خواهید کیترینگ گلت کاشر **شادی** را انتخاب نمایید.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می‌نماید.
کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان

با یک تلفن، ما به شما آسایش خیال می‌دهیم

تلفن: ۵۹۸۲-۶۵۹(۳۱۰) عضو ۱۰۸ ایرانیان پیجر: ۸۸۸۵-۵۸۸(۳۱۰)
فکس: ۰۱۳۸-۳۶۰(۳۱۰)

Behrooz Zinati, D.D.S.

Orthodontics for Children & Adults

زینت بخش دندانهای شما...



دکتر زینتی





دکتر بهروز زینتی...ارتودنتیست

متخصص در ردیف کردن دندانها و زیبایی فک و صورت

نوجوانان، جوانان و بزرگسالان

مشاوره اولیه رایگان

(310) 652-2010
Beverly Hills

قبول اکثر بیمه ها

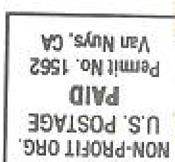
(818) 986-8669
Encino

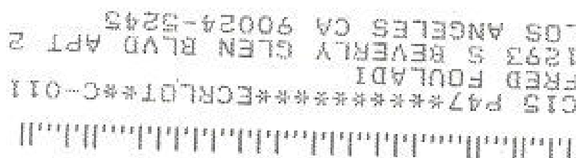
مطب در بورلی هیلز

240 S. La Cienega Blvd., Suite 404
Beverly Hills, Ca 90211

مطب در انسینو

16550 Ventura Blvd., Suite 320
Encino, Ca 91436







International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 9021